با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی

پاسخ فعالیت‌ها و تمرین‌های کتاب

پایه‌ی دهم · رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی

شامل ترجمه‌ی متن‌ها و پاسخ تمرین‌ها، مکالمه‌ها و پژوهش‌های کتاب

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست فصل‌ها

۱ درس اول — ذلِكَ هُوَ اللّٰهُ ۴

۲ درس دوم — إنَّكُم مَسؤولونَ ۱۶

۳ درس سوم — مَطَرُ السَّمَكِ ۲۷

۴ درس چهارم — التَّعايُشُ السِّلميُّ ۴۲

۵ درس پنجم — هذا خَلقُ اللّٰهِ ۵۵

۶ درس ششم — المَعالِمُ الخَلّابَةُ ۶۶

۷ درس هفتم — صِناعَةُ النِّفطِ ۷۶

۸ درس هشتم — يا مَن في البِحارِ عَجائِبُهُ ۸۷

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس اول

ذٰلِكَ هُوَ اللّٰهُ

فهرست

۱ صفحه ۱ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۵
۲ صفحه ۲ · ترجمه‌ی متن — ذٰلِكَ هُوَ اللّٰهُ (۱) ۵
۳ صفحه ۳ · ترجمه‌ی متن — ذٰلِكَ هُوَ اللّٰهُ (۲) ۶
۴ صفحه ۲ · ترجمه‌ی متن — پاورقی: الشّاعِر ۶
۵ صفحه ۱۰ · حوار — التَّعارُف ۷
۶ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — آيه ۱ ۸
۷ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — آيه ۲ ۸
۸ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — آيه ۳ ۸
۹ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — حديث ۴ ۹
۱۰ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — حديث ۵ ۹
۱۱ صفحه ۱۱ · التمرين ۱ — حديث ۶ ۹
۱۲ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۱ ۹
۱۳ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۲ ۱۰
۱۴ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۳ ۱۰
۱۵ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۴ ۱۰
۱۶ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۵ ۱۰
۱۷ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۶ ۱۱
۱۸ صفحه ۱۲ · التمرين ۲ — حديث ۷ ۱۱
۱۹ صفحه ۱۳ · التمرين ۳ — ضع في الدائرة العدد المناسب ۱۲
۲۰ صفحه ۱۳ · التمرين ۴ — جمله‌ها و ترکیب‌ها در جدول ۱۳
۲۱ صفحه ۱۴ · التمرين ۵ — مترادف و متضاد ۱۴
۲۲ صفحه ۱۴ · التمرين ۶ — رسم عقارب الساعات ۱۵
۲۳ صفحه ۱۵ · البحث العلمي — عظمة مخلوقات الله ۱۵

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir

۱ صفحه ۱ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿الحَمدُ لِلّهِ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النّورَ﴾ الأنعام: ۱

1. «ستایش از آنِ خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را قرار داد.»

۲ صفحه ۲ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: ذلِكَ هُوَ اللّٰهُ

أُنظُر لِتِلكَ الشَّجَرَه — ذاتِ الغُصونِ النَّضِرَه

كَيفَ نَمَت مِن حَبَّةٍ — وَ كَيفَ صارَت شَجَرَه

فَابحَث وَ قُل مَن ذَا الَّذي — يُخرِجُ مِنها الثَّمَرَه

وَ انظُر إِلَى الشَّمسِ الَّتي — جَذوَتُها مُستَعِرَه

فيها ضِياءٌ وَ بِها — حَرارَةٌ مُنتَشِرَه

مَن ذَا الَّذي أوجَدَها — في الجَوِّ مِثلَ الشَّرَرَه

1. ذلِكَ هُوَ اللّٰهُ: آن همان خداست.
2. به آن درخت که دارای شاخه‌های تر و تازه است، نگاه کن.
3. چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درخت شد.
4. پس جست‌وجو کن و بگو: چه کسی میوه را از آن بیرون می‌آورد؟
5. و به خورشیدی که پاره‌ی آتشش فروزان است، نگاه کن.
6. در آن روشنایی است و به وسیله‌ی آن گرمایی پراکنده [در جهان] است.
7. چه کسی آن را در فضا همچون اخگر [پاره‌ای آتش] پدید آورد؟

۳ صفحه ۳ ترجمه‌ی متن

ذاكَ هُوَ اللّٰهُ الَّذي — أنعُمُهُ مُنهَمِرَه
ذو حِكمَةٍ بالِغَةٍ — وَ قُدرَةٍ مُقتَدِرَه
أنظُر إلَى اللَّيلِ فَمَن — أوجَدَ فيهِ قَمَرَه
وَ زانَهُ بِأَنجُمٍ — كَالدُّرَرِ المُنتَشِرَه
وَ انظُر إلَى الغَيمِ فَمَن — أنزَلَ مِنهُ مَطَرَه
فَصَيَّرَ الأَرضَ بِهِ — بَعدَ اغبِرارٍ خَضِرَه
وَ انظُر إلَى المَرءِ وَ قُل — مَن شَقَّ فيهِ بَصَرَه
مَن ذَا الَّذي جَهَّزَهُ — بِقُوَّةٍ مُفتَكِرَه
ذاكَ هُوَ اللّٰهُ الَّذي — أنعُمُهُ مُنهَمِرَه

1. آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.
2. دارای حکمتی کامل و قدرتی توانمند است.
3. به شب نگاه کن؛ چه کسی ماهش را در آن پدید آورد؟
4. و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست.
5. به ابر نگاه کن؛ چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد؟
6. پس زمین را به وسیله‌ی آن، پس از تیره‌رنگی [غبارآلودگی]، سرسبز گردانید.
7. به انسان نگاه کن و بگو: چه کسی بینایی‌اش را در او پدید آورد [شکافت]؟
8. چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟
9. آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

۴ صفحه ۲ ترجمه‌ی متن

اَلشّاعِرُ: مَعروفُ الرُّصافيُّ، شاعِرٌ عِراقيٌّ مِن أَبٍ كُرديِّ النَّسَبِ وَ أُمٍّ تُركُمانيَّةٍ، لَهُ آثارٌ كَثيرَةٌ في النَّثرِ وَ الشِّعرِ.

1. شاعر: معروف الرُّصافی، شاعری عراقی از پدری کردنَسب و مادری ترکمن است که آثار بسیاری در نثر و شعر دارد.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۵ صفحه ۱۰ حوار

حِوارٌ (اَلتَّعارُفُ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

زائِرُ مَرقَدِ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِيٍّ (ع) — أَحَدُ المُوَظَّفينَ في قاعَةِ المَطارِ

السَّلامُ عَلَيكُم.

وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ.

صَباحُ الخَيرِ يا أَخي.

صَباحُ النّورِ وَ السُّرورِ.

كَيفَ حالُكَ؟

أَنا بِخَيرٍ، وَ كَيفَ أَنتَ؟

بِخَيرٍ وَ الحَمدُ لِلّٰهِ.

عَفواً، مِن أَينَ أَنتَ؟

أَنا مِنَ الجُمهوريَّةِ الإسلاميَّةِ الإيرانيَّةِ.

ما اسمُكَ الكَريمُ؟

اِسمي حُسَينٌ، وَ ما اسمُكَ الكَريمُ؟

اِسمي عَبدُ الرَّحمنِ.

هَل سافَرتَ إلى إيرانَ حَتَّى الآنَ؟

لا؛ مَعَ الأَسَفِ. لكِنّي أُحِبُّ أَن أُسافِرَ.

إن شاءَ اللّٰهُ تُسافِرُ إلى إيرانَ!

إن شاءَ اللّٰهُ؛ إلَى اللِّقاءِ؛ مَعَ السَّلامَةِ.

في أمانِ اللّٰهِ.

في أمانِ اللّٰهِ وَ حِفظِهِ، يا حَبيبي.

ترجمه‌ی گفت‌وگو (زائر مرقد امیرمؤمنان علی (ع) و یکی از کارمندان سالن فرودگاه):

1. سلام بر شما.
2. و سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما.
3. صبح به خیر، ای برادرم.
4. صبح پر از نور و شادی [روشنایی و شادمانی].
5. حالت چطور است؟
6. من خوبم و تو چطوری؟
7. خوبم، الحمدلله.
8. ببخشید، اهل کجا هستی؟
9. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

10. ○ اسم شریفت چیست؟

11. ○ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟

12. ○ اسم من عبدالرحمن است.

13. ○ آیا تا کنون به ایران سفر کرده‌ای؟

14. ○ نه؛ متأسفانه. اما دوست دارم به ایران سفر کنم.

15. ○ ان‌شاءالله به ایران سفر می‌کنی!

16. ○ ان‌شاءالله؛ به امید دیدار؛ به سلامت.

17. ○ خدانگهدار [در امان خدا].

18. ○ در امان و حفظ خدا باشی، ای دوست من.

۶ صفحه ۱۱ **التمرین ۱**

اَلتَّمرینُ الأَوَّلُ: کَمِّل تَرجَمَةَ الآیاتِ وَ الأَحادیثِ التّالیَةِ.

۱ـ ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلونَ﴾ الصف: ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، .....

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، **چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟**»

۷ صفحه ۱۱ **التمرین ۱**

۲ـ ﴿وَ اعمَلوا صالِحاً إِنّي بِما تَعمَلونَ عَلیمٌ﴾ المؤمنون: ۵۱

و کار نیکو .....

«و **کار نیکو انجام دهید؛ همانا من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.**»

۸ صفحه ۱۱ **التمرین ۱**

۳ـ ﴿رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمینَ﴾ الأعراف: ۴۷

پروردگارا، .....

«پروردگارا، **ما را با گروه ستمکاران قرار مده.**»

۹ صفحه ۱۱ التمرین ۱

۴ـ «أَحَبُّ العِبادِ إلَى اللّهِ رَجُلٌ صَدوقٌ في حَديثِهِ، مُحافِظٌ عَلى صَلَواتِهِ وَ ما افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ مَعَ أداءِ الأَمانَةِ.»
الإمامُ الصّادِقُ (ع)
محبوب‌ترین بندگان نزد ..... کسی است که در گفتارش ..... باشد و بر ..... و آنچه خدا بر او واجب کرده است ..... کند و ..... را به صاحبش برگرداند.

«محبوب‌ترین بندگان نزد **خدا** کسی است که در گفتارش **راستگو** باشد و بر **نمازهایش** و آنچه خدا بر او واجب کرده است **مراقبت (پایبندی)** کند و **امانت** را به صاحبش برگرداند.»

۱۰ صفحه ۱۱ التمرین ۱

۵ـ «اِرحَم مَن في الأَرضِ يَرحَمكَ مَن في السَّماءِ.» رَسولُ اللّهِ (ص)
به کسی که در زمین است .....

«به کسی که در زمین است **رحم کن (مهربانی کن) تا آن کس که در آسمان است به تو رحم کند.**»

۱۱ صفحه ۱۱ التمرین ۱

۶ـ «أُطلُبوا العِلمَ وَ لَو بِالصّينِ؛ فَإنَّ طَلَبَ العِلمِ فَريضَةٌ.» رَسولُ اللّهِ (ص)
دانش را طلب کنید گرچه ..... ؛ زیرا طلب دانش .....

«دانش را طلب کنید گرچه **در چین باشد**؛ زیرا طلب دانش **واجب است**.»

۱۲ صفحه ۱۲ التمرین ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: اِقرَأ الأَحاديثَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّن تَرجَمَتَها الصَّحيحَةَ.
۱ـ «اِعمَل لِدُنياكَ كَأَنَّكَ تَعيشُ أَبَداً وَ اِعمَل لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَموتُ غَداً.» رَسولُ اللّهِ (ص)
برای (دنیایت / دنیا) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی / لذت می‌بری) و برای آخرتت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری / نزدیک است بمیری).

برای **دنیایت** چنان کار کن گویی همیشه **زندگی می‌کنی** و برای آخرتت چنان کار کن گویی **فردا می‌میری**.

پاسخ: دنیایت ـ زندگی می‌کنی ـ فردا می‌میری

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۳ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۲ـ «اُنظُر إلی ما قالَ وَ لا تَنظُر إلی مَن قالَ.» أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیٌّ (ع)

به آنچه گفته است (بنگر / می‌نگرم) و به آن که گفته است (ننگر / نمی‌نگرم).

به آنچه گفته است **بنگر** و به آن که گفته است **ننگر**.

پاسخ: بنگر ـ ننگر

۱۴ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۳ـ «إذا مَلَكَ الأَراذِلُ هَلَكَ الأَفاضِلُ.» أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیٌّ (ع)

هرگاه فرومایگان «فرومایه‌ترها» (به فرمانروایی برسند / گرامی شوند)؛ شایستگان «برترها» هلاک می‌شوند.

هرگاه فرومایگان **به فرمانروایی برسند**، شایستگان هلاک می‌شوند.

پاسخ: به فرمانروایی برسند

۱۵ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۴ـ «مَن زَرَعَ العُدوانَ حَصَدَ الخُسرانَ.» أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیٌّ (ع)

هرکس (دشمنی / دوستی) کاشت؛ (زیان / سود) درو کرد.

هرکس **دشمنی** کاشت؛ **زیان** درو کرد.

پاسخ: دشمنی ـ زیان

۱۶ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۵ـ «اَلکَلامُ کَالدَّواءِ؛ قَلیلُهُ یَنفَعُ وَ کَثیرُهُ قاتِلٌ.» أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیٌّ (ع)

سخن مانند داروست. اندکش (سود می‌رساند / شفا می‌دهد) و بسیارش کُشنده است.

سخن مانند داروست. اندکش **سود می‌رساند** و بسیارش کُشنده است.

پاسخ: سود می‌رساند

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۷ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۶ـ «إذا قَدَرتَ عَلی عَدُوِّكَ فَاجعَلِ العَفوَ عَنهُ شُكراً لِلقُدرَةِ عَلَيهِ.» أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

هرگاه بر (دشمنت قادر شدی / دشمن را شکست دادی)، بخشیدن او را شکرانه‌ی قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی / قرار بده).

هرگاه بر **دشمنت قادر شدی**، بخشیدن او را شکرانه‌ی قدرت یافتن بر او **قرار بده**.

پاسخ: دشمنت قادر شدی ـ قرار بده

۱۸ صفحه ۱۲ التمرین ۲

۷ـ قَولُ «لا أَعلَمُ» نِصفُ العِلمِ. أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

گفتنِ (می‌دانم / نمی‌دانم)، نیمی از دانش است.

گفتنِ **نمی‌دانم**، نیمی از دانش است.

پاسخ: نمی‌دانم

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَع في الدّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبَ. (كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ)

۱ـ اَلشَّرَرَةُ ـ ۲ـ اَلشَّمسُ ـ ۳ـ اَلقَمَرُ ـ ۴ـ اَلأَنعُمُ ـ ۵ـ اَلغَيمُ ـ ۶ـ اَلفُستانُ ـ ۷ـ اَلدُّرَرُ

- ○ **قِطعَةٌ مُنفَصِلَةٌ عَنِ النّارِ المُستَعِرَةِ.**
- ○ **جَذوَتُها مُستَعِرَةٌ، فيها ضِياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَةٌ.**
- ○ **كَوكَبٌ يَدورُ حَولَ الأَرضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمسِ.**
- ○ **بُخارٌ مُتَراكِمٌ في السَّماءِ يَنزِلُ مِنهُ المَطَرُ.**
- ○ **مِنَ المَلابِسِ النِّسائيَّةِ ذاتِ الأَلوانِ المُختَلِفَةِ.**
- ○ **مِنَ الأَحجارِ الغالِيَةِ الجَميلَةِ ذاتِ اللَّونِ الأَبيَضِ.**

العدد	الكلمة	التعريف	ترجمه‌ی تعریف
۱	**اَلشَّرَرَةُ**	قِطعَةٌ مُنفَصِلَةٌ عَنِ النّارِ المُستَعِرَةِ.	پاره‌ای جداشده از آتش فروزان است.
۲	**اَلشَّمسُ**	جَذوَتُها مُستَعِرَةٌ، فيها ضِياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَةٌ.	پاره‌ی آتشش فروزان است؛ در آن روشنایی است و با آن گرمایی پراکنده است.
۳	**اَلقَمَرُ**	كَوكَبٌ يَدورُ حَولَ الأَرضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمسِ.	سیاره‌ای است که دور زمین می‌چرخد؛ روشنایی‌اش از خورشید است.
۵	**اَلغَيمُ**	بُخارٌ مُتَراكِمٌ في السَّماءِ يَنزِلُ مِنهُ المَطَرُ.	بخاری فشرده و انبوه در آسمان است که باران از آن می‌بارد.
۶	**اَلفُستانُ**	مِنَ المَلابِسِ النِّسائيَّةِ ذاتِ الأَلوانِ المُختَلِفَةِ.	از لباس‌های زنانه‌ی دارای رنگ‌های گوناگون است.
۷	**اَلدُّرَرُ**	مِنَ الأَحجارِ الغالِيَةِ الجَميلَةِ ذاتِ اللَّونِ الأَبيَضِ.	از سنگ‌های گران‌بهای زیبای سفیدرنگ است.

کلمه‌ی اضافی: «۴ ـ اَلأَنعُمُ» (نعمت‌ها؛ جمع نِعمَة)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: ضَع هذِهِ الجُمَلَ وَ التَّراكيبَ في مَكانِها المُناسِبِ.

هؤُلاءِ فائِزاتٌ / هذانِ الدَّليلانِ / تِلكَ بَطّاريَّةٌ / أُولئِكَ الصّالِحونَ / هؤُلاءِ الأَعداءُ / هاتانِ الزُّجاجَتانِ

جدول: مفرد مؤنث ـ مثنای مذکر ـ مثنای مؤنث ـ جمع مذکر سالم ـ جمع مؤنث سالم ـ جمع مکسر

مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث
تِلكَ بَطّاريَّةٌ: آن باتری	هذانِ الدَّليلانِ: این دو راهنما	هاتانِ الزُّجاجَتانِ: این دو شیشه

جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
أُولئِكَ الصّالِحونَ: آن نیکوکاران	هؤُلاءِ فائِزاتٌ: اینان برنده‌اند	هؤُلاءِ الأَعداءُ: این دشمنان

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: ضَعِ المُترادِفاتِ وَ المُتَضادّاتِ في مَكانِها المُناسِبِ. (= ≠)

ضِياء / نامَ / ناجِح / مَسرور / قَريب / جَميل / نِهايَة / يَمين / غالِيَة / شِراء / مَسموح / مُجِدّ

رَخيصَة ≠ ..... ـ راسِب ≠ ..... ـ يَسار ≠ ..... ـ بِداية ≠ ..... ـ بَعيد ≠ ..... ـ بَيع ≠ ..... ـ رَقَدَ = ... ـ

قَبيح ≠ ..... ـ نور = ... ـ حَزين ≠ ..... ـ مُجتَهِد = ... ـ مَمنوع ≠ .....

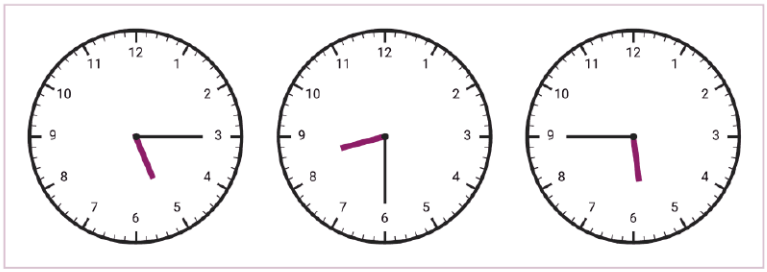
الكلمة	الرابطة	الجواب	ترجمه
رَخيصَة	≠ (متضاد)	**غالِيَة**	ارزان ≠ گران
راسِب	≠ (متضاد)	**ناجِح**	مردود ≠ قبول
يَسار	≠ (متضاد)	**يَمين**	چپ ≠ راست
بِداية	≠ (متضاد)	**نِهايَة**	آغاز ≠ پایان
بَعيد	≠ (متضاد)	**قَريب**	دور ≠ نزدیک
بَيع	≠ (متضاد)	**شِراء**	فروش ≠ خرید
رَقَدَ	= (مترادف)	**نامَ**	خوابید = به خواب رفت
قَبيح	≠ (متضاد)	**جَميل**	زشت ≠ زیبا
نور	= (مترادف)	**ضِياء**	نور = روشنایی
حَزين	≠ (متضاد)	**مَسرور**	اندوهگین ≠ شاد
مُجتَهِد	= (مترادف)	**مُجِدّ**	کوشا = تلاشگر
مَمنوع	≠ (متضاد)	**مَسموح**	ممنوع ≠ مجاز

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۲۲ صفحه ۱۴ التمرين ۶

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: أُرسُم عَقارِبَ السّاعاتِ.

اَلخامِسَةُ وَ الرُّبعُ ـ اَلثّامِنَةُ وَ النِّصفُ ـ اَلسّادِسَةُ إلّا رُبعاً



- **اَلخامِسَةُ وَ الرُّبعُ:** ساعت ۵:۱۵ (عقربه‌ی کوتاه نزدیک ۵، عقربه‌ی بلند روی ۳)
- **اَلثّامِنَةُ وَ النِّصفُ:** ساعت ۸:۳۰ (عقربه‌ی کوتاه میان ۸ و ۹، عقربه‌ی بلند روی ۶)
- **اَلسّادِسَةُ إلّا رُبعاً:** ساعت ۵:۴۵ (یعنی یک‌ربع به ۶؛ عقربه‌ی کوتاه نزدیک ۶، عقربه‌ی بلند روی ۹)

۲۳ صفحه ۱۵ البحث العلمي

اَلبَحثُ العِلميُّ: اِبحَث في الإنترنت أَوِ المَكتَبَةِ عَن نَصٍّ قَصيرٍ أَو جُمَلٍ بِاللُّغَةِ العَرَبيَّةِ حَولَ عَظَمَةِ مَخلوقاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرجِمهُ إِلَى الفارسيَّةِ مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَربيّ فارسيّ.

﴿وَ يَتَفَكَّرونَ في خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلاً﴾ آل عمران: ۱۹۱

نمونه‌ی پاسخ:

1. «اللّٰهُ خَلَقَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجومَ.» ← خدا خورشید و ماه و ستارگان را آفرید.
2. «أَنزَلَ اللّٰهُ المَطَرَ مِنَ الغَيمِ فَصارَتِ الأَرضُ خَضراءَ.» ← خدا باران را از ابر فرو فرستاد و زمین سرسبز شد.
3. «ما أَعظَمَ خَلقَ اللّٰهِ!» ← چه بزرگ است آفرینش خدا!

ترجمه‌ی آیه: «و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند:] پروردگارا، این را بیهوده نیافریده‌ای.»

توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس دوم

إنَّكُم مَسؤولونَ

فهرست

۲۴ صفحه ۱۷ · ترجمه‌ی متن — حدیث آغاز درس ۱۷

۲۵ صفحه ۱۸ · ترجمه‌ی متن — إنَّكُم مَسؤولونَ (۱) ۱۷

۲۶ صفحه ۱۹ · ترجمه‌ی متن — إنَّكُم مَسؤولونَ (۲) ۱۸

۲۷ صفحه ۲۰ · ترجمه‌ی متن — إنَّكُم مَسؤولونَ (۳) ۱۸

۲۸ صفحه ۲۱ · تمرین — تعیین درست و نادرست بر اساس متن درس ... ۱۹

۲۹ صفحه ۲۴ · اختبر نفسك — ترجمه‌ی عددها ۲۰

۳۰ صفحه ۲۵ · حوار — في مَطارِ النَّجَفِ الأشرَفِ ۲۰

۳۱ صفحه ۲۶ · تمرین — التمرين الأول: عمليات حسابی ۲۲

۳۲ صفحه ۲۶ · تمرین — التمرين الثاني: عدد ترتیبی مناسب ... ۲۳

۳۳ صفحه ۲۷ · تمرین — التمرين الثالث: عدد مناسب در دایره ... ۲۳

۳۴ صفحه ۲۷ · تمرین — التمرين الرابع: کلمه‌ی مناسب در جای خالی ... ۲۴

۳۵ صفحه ۲۸ · تمرین — التمرين الخامس: ترجمه‌ی عبارت‌ها ... ۲۴

۳۶ صفحه ۲۹ · تمرین — التمرين السادس: عدد یا معدود صحیح ... ۲۵

۳۷ صفحه ۳۰ · البحث العلمي — مسئولیت شهروندان در برابر ثروت‌ها و تأسیسات ... ۲۶

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۲۴ صفحه ۱۷ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی حدیث: قالَ رَسولُ اللّهِ (ص): «إنّي مَسؤولٌ وَ إنَّكُم مَسؤولونَ»

1. پیامبر خدا (ص) فرمود: «بی‌گمان من و شما پاسخگو (مسئول) هستیم.»

۲۵ صفحه ۱۸ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: «إنَّكُم مَسؤولونَ»

كانَت سُمَيَّةُ بِانتِظارِ والِدَتِها بَعدَ انتِهاءِ الدَّوامِ المَدرَسيِّ، وَ كانَت حُجُراتُ المَدرَسَةِ مُغلَقَةً، وَ كانَت مُديرَةُ المَدرَسَةِ وَ بَعضُ المُدَرِّساتِ يَنتَظِرنَ أن تَفرُغَ المَدرَسَةُ مِنَ الطّالِباتِ.

عِندَئِذٍ سَمِعَت سُمَيَّةُ صَوتَ مُكَيِّفِ الهَواءِ مِن إحدَى الحُجُراتِ، فَظَنَّت أنَّ طالِباتِ صَفٍّ آخَرَ في حِصَّةِ تَقويَةٍ، أو يُمارِسنَ نَشاطاً حُرّاً؛ وَ عِندَما نَظَرَت بِدِقَّةٍ، وَجَدَتِ الحُجرَةَ فارِغَةً وَ بابَها مُغلَقاً؛ فَذَهَبَت إلى مُديرَةِ المَدرَسَةِ، وَ أخبَرَتها بِما شاهَدَت، فَشَكَرَتها المُديرَةُ وَ طَلَبَت مِن سُمَيَّةَ إطفاءَ المَصابيحِ وَ المُكَيِّفِ.

1. «إنَّكُم مَسؤولونَ»: «قطعاً شما مسئول هستید.»
2. سمیه پس از پایان ساعت کار مدرسه منتظر مادرش بود، و اتاق‌ها (کلاس‌های) مدرسه بسته بود، و مدیر مدرسه و برخی از معلمان منتظر بودند که مدرسه از دانش‌آموزان خالی شود.
3. در این هنگام سمیه صدای کولر را از یکی از اتاق‌ها شنید؛ پس گمان کرد دانش‌آموزان کلاس دیگری در زنگ تقویتی هستند یا فعالیت آزادی انجام می‌دهند؛ و هنگامی که با دقت نگاه کرد، اتاق را خالی و درش را بسته یافت؛ پس نزد مدیر مدرسه رفت و او را از آنچه دیده بود باخبر کرد؛ مدیر از او تشکر کرد و از سمیه خواست چراغ‌ها و کولر را خاموش کند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۲۶ صفحه ۱۹ ترجمه‌ی متن

عِندَئِذٍ شاهَدَتِ المُديرَةُ طالِبَةً بِاسمِ فاطِمَةَ؛ كانَت فاطِمَةُ تَذهَبُ لِإغلاقِ حَنَفيَّةِ الماءِ الَّتي كانَت مَفتوحَةً قليلاً.

وَ في صَباحِ اليَومِ التّالي، شَكَرَتْ مُديرَةُ المَدرَسَةِ في الاصطِفافِ الصَّباحيِّ سُمَيَّةَ وَ فاطِمَةَ لِاهتِمامِهِما بِالمَرافِقِ العامَّةِ.

وَ في حِصَّةِ العُلومِ الاجتِماعيَّةِ، قامَت رُقَيَّةُ وَ سَأَلَتِ المُدَرِّسَةَ: «ما المَقصودُ بِالمَرافِقِ العامَّةِ؟»

أجابَتِ المُدَرِّسَةُ: «هِيَ الأماكِنُ الَّتي تَمتَلِكُها الدَّولَةُ، وَ يَنتَفِعُ بِها النّاسُ جَميعاً. إذا فَهِمتِ مَعناها، فَاذكُري لَنا أمثِلَةً لِلمَرافِقِ العامَّةِ.»

أجابَت رُقَيَّةُ: «المَدارِسُ وَ الهَواتِفُ العامَّةُ وَ المُستَشفَياتُ وَ المُستَوصَفاتُ وَ المَكتَباتُ وَ المَتاحِفُ وَ دَوراتُ المِياهِ وَ الحَدائِقُ العامَّةُ وَ الأشجارُ عَلَى الرَّصيفِ وَ أعمِدَةُ الكَهرَباءِ ...»

1. ○ در این هنگام مدیر دانش‌آموزی به نام فاطمه را دید؛ فاطمه می‌رفت تا شیر آبی را که کمی باز بود ببندد.
2. ○ و صبح روز بعد، مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیه و فاطمه به‌خاطر توجهشان به تأسیسات عمومی تشکر کرد.
3. ○ و در زنگ علوم اجتماعی، رقیه برخاست و از معلم پرسید: «منظور از تأسیسات عمومی چیست؟»
4. ○ معلم پاسخ داد: «آن‌ها جاهایی‌اند که دولت مالک آن‌هاست و همه‌ی مردم از آن‌ها سود می‌برند. اگر معنای آن را فهمیده‌ای، برای ما مثال‌هایی از تأسیسات عمومی بیاور.»
5. ○ رقیه پاسخ داد: «مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، سرویس‌های بهداشتی، باغ‌ها و پارک‌های عمومی، درختان کنار پیاده‌رو و تیرهای برق ...»

۲۷ صفحه ۲۰ ترجمه‌ی متن

أجابَتِ المُدَرِّسَةُ: «أَحسَنتِ، وَ الحِفاظُ عَلى هذِهِ المَرافِقِ واجِبٌ عَلى كُلِّ مُواطِنٍ.»

سَأَلَتِ الطّالِباتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَ كَيفَ؟! ذلِكَ واجِبُ الدَّولَةِ.»

قالَتِ المُدَرِّسَةُ: «بَل هِيَ مَسؤولِيَّةٌ مُشتَرَكَةٌ، فَسُمَيَّةُ الَّتي أطفَأَتِ المُكَيِّفَ وَ المَصابيحَ، وَ فاطِمَةُ الَّتي أغلَقَتْ حَنَفيَّةَ الماءِ، وَ الطّالِبَةُ الَّتي تَدخُلُ مَكتَبَةَ المَدرَسَةِ فَتُحافِظُ عَلَى الهُدوءِ فيها وَ عَلى نَظافَةِ الكُتُبِ وَ تَرتيبِها، وَ تِلكَ الَّتي تَنصَحُ مَن يَرمي النُّفاياتِ في غَيرِ مَكانِها بِكَلامٍ طَيِّبٍ؛ هؤلاءِ يَعمَلنَ بِواجِباتِهِنَّ كَمُواطِناتٍ يَشعُرنَ بِالمَسؤولِيَّةِ.»

قامَت سُمَيَّةُ وَ قالَت: «أَلَيسَ مِنَ المُناسِبِ كِتابَةُ هذَا الحَديثِ عَلَى اللَّوحَةِ الجِداريَّةِ؟ «إِنَّكُم مَسؤولونَ حَتّى عَنِ البِقاعِ وَ البَهائِمِ». أميرُ المُؤمِنينَ عَليٌّ (ع)»

قَبِلَتِ المُدَرِّسَةُ وَ قالَت: «هذَا الاقتِراحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعاوَنُ جَميعاً عَلَى العَمَلِ بِهذَا الحَديثِ.»

1. ○ معلم پاسخ داد: «آفرین بر تو؛ و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی واجب است.»

2. دانش‌آموزان با شگفتی پرسیدند: «چرا و چگونه؟! این وظیفه‌ی دولت است.»

3. معلم گفت: «بلکه مسئولیتی مشترک است؛ سمیه‌ای که کولر و چراغ‌ها را خاموش کرد، و فاطمه‌ای که شیر آب را بست، و دانش‌آموزی که وارد کتابخانه‌ی مدرسه می‌شود و آرامش آن و پاکیزگی و ترتیب کتاب‌ها را حفظ می‌کند، و آن دانش‌آموزی که کسی را که زباله را در جای نامناسب می‌اندازد با سخنی نیکو نصیحت می‌کند؛ اینان به وظایف خود به‌عنوان شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند عمل می‌کنند.»

4. سمیه برخاست و گفت: «آیا مناسب نیست این حدیث را روی تابلوی دیواری بنویسیم؟ «شما حتی در برابر زمین‌ها و چارپایان مسئول هستید.» امیرمؤمنان علی (ع)»

5. معلم پذیرفت و گفت: «این پیشنهاد خوبی است و همگی برای عمل به این حدیث با هم همکاری خواهیم کرد.»

۲۸ صفحه ۲۱ **تمرین**

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١- كانَت سُمَيَّةُ بِانتِظارِ والِدَتِها لِلذَّهابِ إلَى المَنزِلِ.

٢- ذَهَبَتِ المُديرَةُ نَفسُها لِإطفاءِ المَصابيحِ وَ المُكَيِّفِ.

٣- أخبَرَت سُمَيَّةُ مُديرَةَ المَدرَسَةِ بِما شاهَدَت فِي الحُجرَةِ.

٤- اَلمَرافِقُ العامَّةُ هِيَ الأماكِنُ الَّتي يَمتَلِكُها بَعضُ النّاسِ.

٥- شَكَرَتِ المُديرَةُ في الاصطِفافِ الصَّباحيِّ جَميعَ الطّالِباتِ.

	پاسخ	توضیح
۱	**صَحيح**	سمیه منتظر مادرش بود تا به منزل برود.
۲	**غَلَط**	مدیر خودش نرفت؛ از سمیه خواست چراغ‌ها و کولر را خاموش کند.
۳	**صَحيح**	سمیه آنچه را در اتاق دیده بود به مدیر خبر داد.
۴	**غَلَط**	تأسیسات عمومی جاهایی است که دولت مالک آن‌هاست و همه‌ی مردم از آن‌ها سود می‌برند.
۵	**غَلَط**	مدیر در صف صبحگاه فقط از سمیه و فاطمه تشکر کرد، نه از همه‌ی دانش‌آموزان.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۲۹ صفحه ۲۴ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِم إلَى الفارِسيَّةِ.

۱- ﴿ثَلاثينَ لَيلَةً﴾ الأعراف: ۱۴۲

۲- ﴿سَبعينَ رَجُلاً﴾ الأعراف: ۱۵۵

۳- خَمسَةَ عَشَرَ مِثالاً

٤- وَاحِدَةٌ وَ عِشرونَ جامِعَةً

٥- سِتَّ عَشرَةَ مَدينَةً

٦- تِسعٌ وَ تِسعونَ بَقَرَةً

۷- سَبعٌ وَ ثَلاثونَ حَديقَةً

۸- وَاحِدَةٌ وَ سَبعونَ قَريَةً

۹- اثنانِ وَ ثَمانونَ عاماً

۱۰- تِسعَةٌ وَ عِشرونَ كُرسيّاً

عربی	ترجمه
ثَلاثينَ لَيلَةً	سی شب
سَبعينَ رَجُلاً	هفتاد مرد
خَمسَةَ عَشَرَ مِثالاً	پانزده مجسمه
وَاحِدَةٌ وَ عِشرونَ جامِعَةً	بیست و یک دانشگاه
سِتَّ عَشرَةَ مَدينَةً	شانزده شهر
تِسعٌ وَ تِسعونَ بَقَرَةً	نود و نه گاو
سَبعٌ وَ ثَلاثونَ حَديقَةً	سی و هفت باغ
وَاحِدَةٌ وَ سَبعونَ قَريَةً	هفتاد و یک روستا
اثنانِ وَ ثَمانونَ عاماً	هشتاد و دو سال
تِسعَةٌ وَ عِشرونَ كُرسيّاً	بیست و نه صندلی

۳۰ صفحه ۲۵ حوار

حِوارٌ (في مَطارِ النَّجَفِ الأشرَفِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

یکی از دو نفر نقش گردشگر ایرانی و دیگری نقش گردشگر کویتی را بر عهده می‌گیرد و جمله‌ها را به‌ترتیب می‌خوانند. ترجمه‌ی گفت‌وگو (در فرودگاه نجف اشرف):

گوینده	عربی	ترجمه
سائِحٌ مِن إيرانَ	اَلسَّلامُ عَلَيكُم.	سلام بر شما.
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.	و بر شما سلام و رحمت و برکات خدا.
سائِحٌ مِن إيرانَ	مَساءُ الخَيرِ يا حَبيبي.	عصر به خیر، دوست من.
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	مَساءُ النّورِ يا عَزيزي.	عصر به خیر و روشنایی، عزیزم.
سائِحٌ مِن إيرانَ	هَل حَضرَتُكَ مِنَ العِراقِ؟	آیا جنابعالی اهل عراق هستید؟
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	لا؛ أنَا مِنَ الكُوَيتِ. أ أنتَ مِن باكِستانَ؟	نه؛ من اهل کویت هستم. آیا تو اهل پاکستانی؟
سائِحٌ مِن إيرانَ	لا؛ أنَا إيرانيٌّ. كَم مَرَّةً جِئتَ لِلزِّيارَةِ؟	نه؛ من ایرانی هستم. چند بار برای زیارت آمده‌ای؟
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	جِئتُ لِلمَرَّةِ الأولى؛ وَ كَم مَرَّةً جِئتَ أنتَ؟	برای بار اول آمده‌ام؛ و تو چند بار آمده‌ای؟
سائِحٌ مِن إيرانَ	أنَا جِئتُ لِلمَرَّةِ الثّانِيَةِ.	من برای بار دوم آمده‌ام.
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	كَم عُمرُكَ؟	چند سال داری؟
سائِحٌ مِن إيرانَ	عُمري سِتَّةَ عَشَرَ عاماً.	من شانزده سال دارم.
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	مِن أيِّ مَدينَةٍ أنتَ؟	تو اهل کدام شهری؟
سائِحٌ مِن إيرانَ	أنَا مِن مَدينَةِ جويبار في مُحافَظَةِ مازَندَران.	من اهل شهر جویبار در استان مازندران هستم.
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	ما أجمَلَ غاباتِ مازَندَران وَ طَبيعَتَها!	جنگل‌ها و طبیعت مازندران چه زیباست!
سائِحٌ مِن إيرانَ	هَل ذَهَبتَ إلى إيرانَ مِن قَبلُ؟!	آیا قبلاً به ایران رفته‌ای؟!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	نَعَم؛ ذَهَبتُ لِزيارَةِ الإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أئِمَّتِنا.	بله؛ برای زیارت امام رضا، هشتمین امام‌مان، رفتم.
سائِحٌ مِن إيرانَ	كَيفَ وَجَدتَ إيرانَ؟	ایران را چگونه یافتی؟
سائِحٌ مِنَ الكُوَيتِ	إنَّ إيرانَ بِلادٌ جَميلَةٌ جِدّاً، وَ الشَّعبُ الإيرانيُّ شَعبٌ مِضيافٌ.	قطعاً ایران کشوری بسیار زیباست و ملت ایران ملتی مهمان‌دوست است.

نمونه‌ی گفت‌وگوی مشابه برای اجرا:

گوینده	عربی	ترجمه
سائِحٌ مِن إيرانَ	اَلسَّلامُ عَلَيكُم. مِن أيِّ بَلَدٍ أنتَ؟	سلام بر شما. اهل کدام کشور هستی؟
سائِحٌ مِنَ العِراقِ	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ. أنَا مِنَ العِراقِ. وَ أنتَ؟	و بر شما سلام. من اهل عراق هستم. و تو؟
سائِحٌ مِن إيرانَ	أنَا مِن إيرانَ، جِئتُ لِلمَرَّةِ الأولى.	من اهل ایران هستم و برای بار اول آمده‌ام.
سائِحٌ مِنَ العِراقِ	أهلاً وَ سَهلاً بِكَ في بَلَدِنا.	به کشور ما خوش آمدی.

۳۱ صفحه ۲۶ تمرین

اَلتَّمرينُ الأوَّلُ: أُكتُبِ العَمَلِيّاتِ الحِسابِيَّةَ التّاليَةَ بِالأعدادِ كَالمِثالِ.

(+ زائِد) (– ناقِص) (÷ تَقسيمٌ عَلى) (× ضَربٌ في)

١- عَشَرَةٌ في ثَلاثَةٍ يُساوي ثَلاثينَ: 30 = 10 × 3

٢- تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَمانينَ:

٣- مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلى خَمسَةٍ يُساوي عِشرينَ.

٤- سِتَّةٌ في أحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتّينَ.

٥- خَمسَةٌ وَ سَبعونَ زائِدُ خَمسَةٍ وَ عِشرينَ يُساوي مِئَةً.

٦- اثنانِ وَ ثَمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثنَينِ يُساوي واحِداً وَ أربَعينَ.

1. عَشَرَةٌ في ثَلاثَةٍ يُساوي ثَلاثينَ: 30 = 3 × 10
2. تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَمانينَ: 80 = 10 – 90
3. مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلى خَمسَةٍ يُساوي عِشرينَ: 20 = 5 ÷ 100
4. سِتَّةٌ في أحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتّينَ: 66 = 11 × 6
5. خَمسَةٌ وَ سَبعونَ زائِدُ خَمسَةٍ وَ عِشرينَ يُساوي مِئَةً: 100 = 25 + 75
6. اثنانِ وَ ثَمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثنَينِ يُساوي واحِداً وَ أربَعينَ: 41 = 2 ÷ 82

irantooshe.ir

۳۲ صفحه ۲۶ تمرین

اَلتَّمرينُ الثّاني: أُكتُب في الفَراغِ عَدَداً تَرتيبيّاً مُناسِباً.

۱- اَليَومُ الـ ..... مِن أيّامِ الأسبوعِ يَومُ الأحَدِ.

۲- اَليَومُ الـ ..... مِن أيّامِ الأسبوعِ يَومُ الخَميسِ.

۳- اَلفَصلُ الـ ..... في السَّنَةِ الإيرانيَّةِ فَصلُ الشِّتاءِ.

٤- اَلفَصلُ الـ ..... في السَّنَةِ الإيرانيَّةِ فَصلُ الخَريفِ.

٥- يَأخُذُ الفائِزُ الأوَّلُ جائِزَةً ذَهَبيَّةً وَ الفائِزُ الـ ..... جائِزَةً فِضّيَّةً.

1. **الثّاني**: روز دوم از روزهای هفته، یکشنبه است.
2. **السّادِس**: روز ششم از روزهای هفته، پنجشنبه است.
3. **الرّابِع**: فصل چهارم در سال ایرانی، فصل زمستان است.
4. **الثّالِث**: فصل سوم در سال ایرانی، فصل پاییز است.
5. **الثّاني**: برنده‌ی اول جایزه‌ی طلا و برنده‌ی دوم جایزه‌ی نقره می‌گیرد.

۳۳ صفحه ۲۷ تمرین

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَعْ في الدّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

كلمه‌ها: ۱- اَلنَّشاطُ ۲- اَلدَّوامُ ۳- اَلحِصَّةُ ٤- اَلهاتِفُ ٥- اَلاقتِراحُ ٦- اَلمُواطِنُ

( ) عَمَلٌ بِتَحَرُّكٍ وَ سُرعَةٍ.

( ) ساعاتُ العَمَلِ لِلمُوَظَّفينَ وَ العُمّالِ.

( ) آلَةٌ لِنَقلِ الأصواتِ مِن مَكانٍ إلى آخَرَ.

( ) إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيانُ طَريقَةٍ لِلقيامِ بِعَمَلٍ.

( ) هُوَ الَّذي يَعيشُ مَعَنا في وَطَنٍ واحِدٍ.

عدد	کلمه	معنی
۱	**اَلنَّشاطُ**	عَمَلٌ بِتَحَرُّكٍ وَ سُرعَةٍ: فعالیت، کاری با حرکت و سرعت است.
۲	**اَلدَّوامُ**	ساعاتُ العَمَلِ لِلمُوَظَّفينَ وَ العُمّالِ: ساعت کار کارمندان و کارگران است.
۴	**اَلهاتِفُ**	آلَةٌ لِنَقلِ الأصواتِ مِن مَكانٍ إلى آخَرَ: وسیله‌ای برای انتقال صداها از جایی به جای دیگر است.
۵	**اَلاقتِراحُ**	إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيانُ طَريقَةٍ لِلقيامِ بِعَمَلٍ: دادن راه‌حل و بیان روشی برای انجام کاری است.
۶	**اَلمُواطِنُ**	هُوَ الَّذي يَعيشُ مَعَنا في وَطَنٍ واحِدٍ: هم‌میهن؛ کسی است که با ما در یک کشور زندگی می‌کند.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

کلمه‌ی اضافه: **۳ ـ اَلحِصَّةُ** (زنگ درسی)؛ برای آن توضیحی داده نشده است.

۳۴ صفحه ۲۷ **تمرین**

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: ضَعْ في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

عَشْر / الهُدوء / خَمسين / أعمِدَةً / أخبَرونا / مِضياف / حُجرَةً / يَمتَلِكُ / فَرَغَت

١- ﴿وَ لَقَد أرسَلنا نوحاً إلى قَومِهِ فَلَبِثَ فيهِم أَلفَ سَنَةٍ إلّا ..... عاماً﴾ العنكبوت: ١٤

٢- ﴿مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ ..... أمثالِها﴾ الأنعام: ١٦٠

٣- سافَرنا إلى قَريَةٍ، لِأَنَّنا بِحاجَةٍ إلَى ..... .

٤- اَلجيرانُ ..... بِما حَدَثَ في الشّارِعِ.

٥- أنزَلَ العامِلُ البَضائِعَ فَـ ..... السَّيّارَةُ.

٦- هَل ..... أبوكَ أرضاً في القَريَةِ؟

٧- لَيسَت في الفُندُقِ ..... فارِغَةٌ.

1. **خَمسينَ**: ﴿و به‌راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم و او هزار سال، جز پنجاه سال، در میان آنان ماند.﴾
2. **عَشْر**: ﴿هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] دارد.﴾
3. **الهُدوءِ**: به روستایی سفر کردیم، زیرا به آرامش نیاز داریم.
4. **أخبَرونا**: همسایه‌ها ما را از آنچه در خیابان اتفاق افتاد باخبر کردند.
5. **فَرَغَتِ**: کارگر کالاها را پایین آورد، پس ماشین خالی شد.
6. **يَمتَلِكُ**: آیا پدرت در روستا زمینی دارد (مالک زمینی است)؟
7. **حُجرَةٌ**: در هتل اتاق خالی نیست.

دو کلمه‌ی اضافه: **أعمِدَةً** و **مِضياف**.

۳۵ صفحه ۲۸ **تمرین**

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: تَرجِمِ العِباراتِ التّالِيَةَ. هَل تَعلَمُ أنَّ ...

١- ... اَلكَلبَ يَقدِرُ عَلى سَماعِ صَوتِ السّاعَةِ مِن مَسافَةِ أربَعينَ قَدَماً؟

٢- ... اَلنَّملَةَ تَقدِرُ عَلى حَملِ شَيءٍ يَفوقُ وَزنَهُ خَمسينَ مَرَّةً؟

٣- ... ثَمانينَ في المِئَةِ مِن مَوجوداتِ العالَمِ حَشَراتٌ؟

٤- ... طولَ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أمتارٍ؟

٥- ... اَلغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أو أكثَرَ؟

1. آیا می‌دانی که سگ می‌تواند صدای ساعت را از فاصله‌ی چهل قدمی بشنود؟

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

2. آیا می‌دانی که مورچه می‌تواند چیزی را که وزنش پنجاه برابر وزن خود اوست حمل کند؟

3. آیا می‌دانی که هشتاد درصد موجودات جهان حشره هستند؟

4. آیا می‌دانی که قد زرافه شش متر است؟

5. آیا می‌دانی که کلاغ سی سال یا بیشتر زندگی می‌کند؟

۳۶ صفحه ۲۹ تمرین

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ العَدَدَ أوِ المَعدودَ الصَّحيحَ لِلفَراغِ.

١- في الاصطِفافِ الصَّباحيِّ وَقَفنا في ..... صُفوفٍ. عَشَرَةِ / العاشِرِ

٢- يَلعَبُ أحَدَ عَشَرَ ..... في فَريقِ كُرَةِ القَدَمِ. لاعِبينَ / لاعِباً

٣- أربَعَةُ ..... واقِفونَ أمامَ بابِ المُنَظَّمَةِ. جُنودٍ / جُنديٌّ

٤- تَيّارُ الكَهرَباءِ في ..... حُجُراتٍ مَقطوعٌ. الرّابِعُ / أربَعِ

٥- ..... اثنانِ حَولَ كَوكَبِ المِرّيخِ. قَمَرانِ / أقمارٌ

٦- ..... واحِدَةٌ في الصَّفِّ مُغلَقَةٌ. نافِذَةٌ / نَوافِذُ

٧- في الغُرفَةِ أحَدَ عَشَرَ ..... . مُعَلِّماً / مُعَلِّمينَ

٨- اَلشَّهرُ ..... ، إسفَندُ. الثّاني عَشَرَ / اثنا عَشَرَ

1. **عَشَرَةِ**: در صف صبحگاه در ده صف ایستادیم. (عدد ۳ تا ۱۰ با معدود جمع می‌آید و معدود مضاف‌الیه است.)

2. **لاعِباً**: یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می‌کنند. (معدود عددهای ۱۱ تا ۹۹ مفرد است.)

3. **جُنودٍ**: چهار سرباز روبروی درِ سازمان ایستاده‌اند. (معدود ۳ تا ۱۰ جمع و مجرور است.)

4. **أربَعِ**: جریان برق در چهار اتاق قطع است. («حُجُرات» مؤنث است، پس عدد «أربَعِ» بدون «ة» می‌آید.)

5. **قَمَرانِ**: دو ماه دور سیاره‌ی مریخ هستند. (عدد «اثنان» بعد از معدود می‌آید.)

6. **نافِذَةٌ**: یک پنجره‌ی کلاس بسته است. (عدد «واحدة» بعد از معدود می‌آید و معدود مفرد است.)

7. **مُعَلِّماً**: در اتاق یازده معلم هست. (معدود عددهای ۱۱ تا ۹۹ مفرد و منصوب است.)

8. **الثّاني عَشَرَ**: ماه دوازدهم، اسفند است. (عدد ترتیبی برای بیان رتبه‌ی ماه به کار می‌رود.)

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۳۷ صفحه ۳۰ البحث العلمي

اَلبَحثُ العِلميُّ: اُكتُب آيَةً أو حَديثاً أو نَصّاً بِاللُّغَةِ العَرَبيَّةِ حَولَ مَسؤوليَّةِ جَميعِ المُواطِنينَ بِالنِّسبَةِ لِثَروَاتِ الوَطَنِ وَ المَرافِقِ العامَّةِ وَ الآثارِ التّاريخيَّةِ وَ اكتُب تَرجَمَتَها الفارِسيَّةَ مُستَعيناً بِمُعجَمٍ.

پاسخ نمونه

1. حدیث: «إنَّكُم مَسؤولونَ حَتّى عَنِ البِقاعِ وَ البَهائِمِ.» (امیرمؤمنان علی (ع))
ترجمه: «شما حتی در برابر زمین‌ها و چارپایان مسئول هستید.»
2. آیه: ﴿وَ لا تُفسِدوا فِي الأرضِ بَعدَ إصلاحِها﴾ الأعراف: ٥٦
ترجمه: «و در زمین، پس از اصلاح آن، فساد نکنید.»
3. متن: عَلى كُلِّ مُواطِنٍ أن يُحافِظَ عَلى ثَرَواتِ الوَطَنِ وَ المَرافِقِ العامَّةِ وَ الآثارِ التّاريخيَّةِ؛ فَهِيَ مِلكٌ لِلجَميعِ.
ترجمه: بر هر شهروندی لازم است که از ثروت‌های کشور، تأسیسات عمومی و آثار تاریخی نگهداری کند؛ زیرا همه‌ی آن‌ها متعلق به همگان است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس سوم

مَطَرُ السَّمَكِ

فهرست

۳۸ صفحه ۳۱ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۲۸

۳۹ صفحه ۳۲ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۱) ۲۸

۴۰ صفحه ۳۳ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۲) ۲۸

۴۱ صفحه ۳۴ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۳) ۲۹

۴۲ صفحه ۳۵ · درک مطلب — عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ ۳۰

۴۳ صفحه ۳۷ · اختبر نفسك — افعال ثلاثی مزید و نوع باب ۳۱

۴۴ صفحه ۳۸ · اختبر نفسك — ترجمه‌ی جمله‌ها و فعل متعدی ۳۲

۴۵ صفحه ۴۰ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (ماضی) ۳۲

۴۶ صفحه ۴۱ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (مضارع) ۳۳

۴۷ صفحه ۴۳ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (امر) ۳۳

۴۸ صفحه ۴۴ · حوار — في قِسمِ الجَوازاتِ ۳۳

۴۹ صفحه ۴۵ · التمرين ۱ — درست و نادرست بر اساس واقعیت ۳۵

۵۰ صفحه ۴۶ · التمرين ۲ — عدد مناسب در دایره ۳۵

۵۱ صفحه ۴۶ · التمرين ۳ — مترادف و متضاد ۳۶

۵۲ صفحه ۴۷ · التمرين ۴ — ترجمه‌ی جمله‌ها و فعل متعدی ۳۷

۵۳ صفحه ۴۸ · التمرين ۵ — ترجمه‌ی آیه‌ها ۳۸

۵۴ صفحه ۴۸ · البحث العلمي — ترجمه‌ی یک داستان کوتاه عربی ۳۹

۵۵ صفحه ۵۰ · التمرين في المنزل — انتخاب کلمه‌ی درست برای جای خالی ۴۰

۵۶ صفحه ۵۰ · التمرين في المنزل — ادامه‌ی انتخاب کلمه‌ی درست (۱۱ تا ۲۰) ۴۱

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۳۸ صفحه ۳۱ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿اللّهُ الَّذي يُرسِلُ الرِّياحَ فَتُثيرُ سَحاباً فَيَبسُطُهُ في السَّماءِ ...﴾ الروم: ٤٨

1. «خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و [بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند ...»

۳۹ صفحه ۳۲ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: مَطَرُ السَّمَكِ

هَل تُصَدِّقُ أن تَرى في يَومٍ مِنَ الأيّامِ أسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!

إنَّ نُزولَ المَطَرِ وَ الثَّلجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛ وَ لكِن أ يُمكِنُ أن نَرى مَطَرَ السَّمَكِ؟!

هَل تَظُنُّ أن يَكونَ ذلِكَ المَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلماً خَيالِيّاً؟!

حَسَناً فَانظُر إلى هذِهِ الصُّوَرِ حَتّى تُصَدِّقَ.

1. مَطَرُ السَّمَكِ: باران ماهی.
2. آیا باور می‌کنی که روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان فرو می‌ریزند؟!
3. قطعاً باریدن باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است؛ اما آیا ممکن است باران ماهی را ببینیم؟!
4. آیا گمان می‌کنی آن باران حقیقت باشد و فیلمی خیالی نباشد؟!
5. بسیار خوب، پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.

۴۰ صفحه ۳۳ ترجمه‌ی متن

اُنظُر بِدِقَّةٍ؛ أنتَ تُشاهِدُ سُقوطَ الأسماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأنَّ السَّماءَ تُمطِرُ أسماكاً.

يُسَمّي النّاسُ هذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».

حَيَّرَت هذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَما وَجَدوا لَها جَواباً.

يَحدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيّاً في جُمهوريَّةِ هُندوراس في أمريكا الوُسطى.

تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ في السَّنَةِ أحياناً؛ فَيُلاحِظُ النّاسُ غَيمَةً سَوداءَ عَظيمَةً، وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رِياحاً قَوِيَّةً، وَ مَطَراً شَديداً لِمُدَّةِ ساعَتَينِ أو أكثَرَ؛ ثُمَّ تُصبِحُ الأرضُ مَفروشَةً بِالأسماكِ، فَيَأخُذُها النّاسُ لِطَبخِها وَ تَناوُلِها.

1. با دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی آسمان ماهی می‌بارد.
2. مردم این پدیده‌ی طبیعی را «باران ماهی» می‌نامند.
3. این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرد و برای آن پاسخی نیافتند.
4. «باران ماهی» هر سال در کشور هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.

5. ○ این پدیده گاهی دو بار در سال رخ می‌دهد؛ پس مردم ابری سیاه و بزرگ، رعد و برق و بادهای قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر می‌بینند؛ سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود و مردم آن‌ها را برای پختن و خوردن برمی‌دارند.

۴۱ صفحه ۳۴ ترجمه‌ی متن

حاوَلَ العُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلكَ الظّاهِرَةِ العَجيبَةِ فَأرسَلوا فَريقاً لِزِيارَةِ المَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الأسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الأرضِ بَعدَ هذِهِ الأمطارِ الشَّديدَةِ، فَوَجَدوا أنَّ جَميعَ الأسماكِ المُنتَشِرَةِ عَلَى الأرضِ بِحَجمٍ واحِدٍ وَ نَوعٍ واحِدٍ.

وَ لكِنَّ الغَريبَ في الأمرِ أنَّ الأسماكَ لَيسَت مُتَعَلِّقَةً بِالمِياهِ المُجاوِرَةِ، بَل بِمِياهِ المُحيطِ الأطلَسيِّ الَّذي يَبعُدُ مَسافَةَ مِئَتَي كيلومِتر عَن مَحَلِّ سُقوطِ الأسماكِ.

ما هُوَ سَبَبُ تَشَكُّلِ هذِهِ الظّاهِرَةِ؟

يَحدُثُ إعصارٌ شَديدٌ فَيَسحَبُ الأسماكَ إلَى السَّماءِ بِقُوَّةٍ، وَ يَأخُذُها إلى مَكانٍ بَعيدٍ وَ عِندَما يَفقِدُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ عَلَى الأرضِ.

يَحتَفِلُ النّاسُ في الهُندوراس بِهذَا اليَومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

1. ○ دانشمندان کوشیدند راز آن پدیده‌ی شگفت را بشناسند؛ پس گروهی را برای دیدن آن مکان و شناختن ماهی‌هایی که پس از این بارانهای شدید بر زمین می‌افتند فرستادند و دریافتند که همه‌ی ماهی‌های پراکنده بر زمین هم‌اندازه و از یک نوع‌اند.
2. ○ اما شگفتیِ ماجرا این است که ماهی‌ها وابسته به آب‌های مجاور نیستند، بلکه وابسته به آب‌های اقیانوس اطلس‌اند که دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور است.
3. ○ علت پدید آمدن این پدیده چیست؟
4. ○ گردبادی شدید رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به مکانی دور می‌برد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها بر زمین فرو می‌ریزند.
5. ○ مردم هندوراس هر سال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» می‌نامند.

۴۲ صفحه ۳۵ درک مطلب

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱- يَحتَفِلُ أهالِي الهُندوراس بِهذَا اليَومِ شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ البَحرِ».

۲- عِندَما يَفقِدُ الإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الأسماكُ عَلَى الأرضِ.

۳- يَئِسَ العُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلكَ الظّاهِرَةِ العَجيبَةِ.

٤- إنَّ نُزولَ المَطَرِ وَ الثَّلجِ مِنَ السَّماءِ أمرٌ طَبيعيٌّ.

٥- تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ في السَّنَةِ.

	پاسخ	توضیح
۱	غَلَط	مردم هندوراس هر سال (نه هر ماه) این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» (نه جشنواره‌ی دریا) می‌نامند.
۲	صَحیح	وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها بر زمین می‌افتند.
۳	غَلَط	دانشمندان از شناخت راز این پدیده ناامید نشدند؛ بلکه برای شناخت آن تلاش کردند.
۴	صَحیح	باریدن باران و برف از آسمان امری طبیعی است.
۵	غَلَط	این پدیده گاهی دو بار در سال رخ می‌دهد، نه ده بار.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۴۳ صفحه ۳۷ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمِ الأفعالَ الثُّلاثيَّةَ المَزيدَةَ، ثُمَّ عَيِّن نَوعَ البابِ.

اِستَغفَرَ ـ يَستَغفِرُ ـ اِستَغفِر ـ اِستِغفار: آمرزش خواستن

اِعتَذَرَ ـ يَعتَذِرُ ـ اِعتَذِر ـ اِعتِذار: پوزش خواستن

اِنقَطَعَ ـ يَنقَطِعُ ـ اِنقَطِع ـ اِنقِطاع: بريده شدن

تَكَلَّمَ ـ يَتَكَلَّمُ ـ تَكَلَّم ـ تَكَلُّم: سخن گفتن

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
اِستِفعال	**اِستَغفَرَ**: آمرزش خواست	**يَستَغفِرُ**: آمرزش می‌خواهد	**اِستَغفِر**: آمرزش بخواه	**اِستِغفار**: آمرزش خواستن
اِفتِعال	**اِعتَذَرَ**: پوزش خواست	**يَعتَذِرُ**: پوزش می‌خواهد	**اِعتَذِر**: پوزش بخواه	**اِعتِذار**: پوزش خواستن
اِنفِعال	**اِنقَطَعَ**: بريده شد	**يَنقَطِعُ**: بريده می‌شود	**اِنقَطِع**: بريده شو	**اِنقِطاع**: بريده شدن
تَفَعُّل	**تَكَلَّمَ**: سخن گفت	**يَتَكَلَّمُ**: سخن می‌گويد	**تَكَلَّم**: سخن بگو	**تَكَلُّم**: سخن گفتن

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۴۴ صفحه ۳۸ **اختبر نفسك**

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِم هذِهِ الجُمَلَ وَ عَيِّنِ الفِعلَ المُتَعَدّيَ.

۱- ﴿إنّي رَأَيتُ أحَدَ عَشَرَ كَوكَباً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ رَأَيتُهُم لي ساجِدينَ ...﴾ يوسف: ٤

۲- ذَهَبَت طالِبَةٌ لِإطفاءِ المُكَيِّفاتِ.

۳- زانَ اللّهُ السَّماءَ بِأنجُمٍ كَالدُّرَرِ.

٤- تَنمو الشَّجَرَةُ مِن حَبَّةٍ صَغيرَةٍ.

٥- اِشتَرى والِدُ حامِدٍ حاسوباً لَهُ.

	ترجمه	فعل
۱	«قطعاً من [در خواب] یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ آن‌ها را در حال سجده برای خود دیدم ...»	**رَأَيتُ**: متعدی (مفعول: أحَدَ عَشَرَ كَوكَباً)
۲	دانش‌آموزی برای خاموش کردن کولرها رفت.	**ذَهَبَت**: لازم
۳	خداوند آسمان را با ستاره‌هایی همچون مروارید آراست.	**زانَ**: متعدی (مفعول: السَّماءَ)
۴	درخت از دانه‌ای کوچک می‌روید.	**تَنمو**: لازم
۵	پدر حامد رایانه‌ای برای او خرید.	**اِشتَرى**: متعدی (مفعول: حاسوباً)

۴۵ صفحه ۴۰ **فعالیت**

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

اِشتَغَلَ: کار کرد ـ اِشتَغَلوا: .....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت ـ تَعَلَّمتُم: .....

اِنقَطَعَ: بریده شد ـ اِنقَطَعَت: .....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست ـ اِستَغفَرنا: .....

1. **اِشتَغَلوا**: کار کردند (شناسه‌ی «وا»: آنان [مذکر]).
2. **تَعَلَّمتُم**: یاد گرفتید (شناسه‌ی «تُم»: شما [مذکر]).
3. **اِنقَطَعَت**: بریده شد (شناسه‌ی «ت»: او [مؤنث]).
4. **اِستَغفَرنا**: آمرزش خواستیم (شناسه‌ی «نا»: ما).

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۴۶ صفحه ۴۱ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

يَبتَسِمُ: لبخند می‌زند ـ يَبتَسِمونَ: .....

يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید ـ نَتَكَلَّمُ: .....

يَنسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کند ـ تَنسَحِبونَ: .....

يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد ـ أَتَعَلَّمُ: .....

1. **يَبتَسِمونَ**: لبخند می‌زنند (آنان [مذکر]).
2. **نَتَكَلَّمُ**: سخن می‌گوییم (ما).
3. **تَنسَحِبونَ**: عقب‌نشینی می‌کنید (شما [مذکر]).
4. **أَتَعَلَّمُ**: یاد می‌گیرم (من).

۴۷ صفحه ۴۳ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید ـ اِنتَظِروا: .....

تَتَعَجَّبينَ: تعجب می‌کنی ـ تَعَجَّبي: .....

تَستَخرِجنَ: خارج می‌کنید ـ اِستَخرِجنَ: .....

1. **اِنتَظِروا**: منتظر شوید (شما [مذکر]).
2. **تَعَجَّبي**: تعجب کن (تو [مؤنث]).
3. **اِستَخرِجنَ**: خارج کنید (بیرون بیاورید) (شما [مؤنث]).

۴۸ صفحه ۴۴ حوار

حِوارٌ (۱) (في قِسمِ الجَوازاتِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

یکی از دو نفر نقش مأمور اداره‌ی گذرنامه و دیگری نقش مسافر ایرانی را بر عهده می‌گیرد و جمله‌ها را به‌ترتیب می‌خوانند. ترجمه‌ی گفت‌وگو (در قسمت گذرنامه):

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

گوینده	عربی	ترجمه
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	أهلاً وَ سَهلاً بِكُم. مِن أيِّ بَلَدٍ أنتُم؟	خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَحنُ مِن إيرانَ وَ مِن مَدينَةِ زابُل.	ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	مَرحَباً بِكُم. شَرَّفتُمونا.	خوش آمدید. مشرف فرمودید (به ما افتخار دادید).
المُسافِرُ الإيرانيُّ	أشكُرُكَ يا سَيِّدي.	از شما سپاسگزارم، آقا.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	ماشاءَ اللّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالعَرَبيَّةِ جَيِّداً!	ماشاءالله! عربی را خوب صحبت می‌کنی!
المُسافِرُ الإيرانيُّ	أُحِبُّ هذِهِ اللُّغَةَ؛ اَلعَرَبيَّةُ جَميلَةٌ.	این زبان را دوست دارم؛ عربی زیباست.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	كَم عَدَدُ المُرافِقينَ؟	تعداد همراهان چند نفر است؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	سِتَّةٌ: والِدايَ وَ أُختايَ وَ أخَوايَ.	شش نفر: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	أهلاً بِالضُّيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ الدُّخولِ؟	خوش آمدید، مهمانان. آیا کارت‌های ورود دارید؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَعَم؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ.	بله؛ هر یک از ما کارتش را در دست دارد.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	اَلرِّجالُ عَلَى اليَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى اليَسارِ لِلتَّفتيشِ.	مردان سمت راست و زنان سمت چپ، برای بازرسی.
المُسافِرُ الإيرانيُّ	عَلى عَيني.	به روی چشم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أيديكُم.	لطفاً گذرنامه‌هایتان را در دستانتان بگیرید.
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَحنُ جاهِزونَ.	ما آماده‌ایم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۴۹ صفحه ۴۵ التمرین ۱

اَلتَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الجُمَلَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الحَقيقَةِ وَ الواقِعِ.

۱- «اَلمِهرَجانُ» احتِفالٌ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَمِهرَجانِ الأزهارِ وَ مِهرَجانِ الأفلامِ.

۲- «اَلثَّلجُ» نَوعٌ مِن أنواعِ نُزولِ الماءِ مِنَ السَّماءِ يَنزِلُ عَلَى الجِبالِ فَقَط.

۳- يَحتَفِلُ الإيرانيّونَ بِالنَّوروزِ؛ أوَّلَ يَومٍ مِن أيّامِ السَّنَةِ الهِجريَّةِ الشَّمسيَّةِ.

٤- تَعيشُ الأسماكُ في النَّهرِ وَ البَحرِ وَ لَها أنواعٌ مُختَلِفَةٌ.

٥- اَلإعصارُ رِيحٌ شَديدَةٌ لا تَنتَقِلُ مِن مَكانٍ إلى مَكانٍ آخَرَ.

	پاسخ	ترجمه و توضیح
۱	صَحیح	جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست؛ مانند جشنواره‌ی گل‌ها و جشنواره‌ی فیلم‌ها.
۲	غَلَط	برف نوعی از بارش آب از آسمان است، اما فقط بر کوه‌ها نمی‌بارد؛ بر جاهای دیگر هم می‌بارد.
۳	صَحیح	ایرانیان نوروز را در نخستین روز سال هجری شمسی جشن می‌گیرند.
۴	صَحیح	ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند.
۵	غَلَط	گردباد بادی شدید است که از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند (منتقل می‌شود).

۵۰ صفحه ۴۶ التمرین ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَع في الدّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

۱- مُكَيِّفُ الهَواءِ ۲- اَلمِشمِشُ ۳- اَلمُغلَقُ ٤- اَلخَضِرَةُ ٥- اَلمُحيطُ ٦- اَلصَّفُّ

( ) يَدرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.

( ) بَحرٌ واسِعٌ كَبيرٌ بَينَ القارّاتِ.

( ) ما لَيسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً.

( ) جِهازٌ لِلخَلاصِ مِن حَرارَةِ الصَّيفِ.

( ) فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ.

التعریف	عدد	الکلمة
يَدرُسُ فيهِ الطُّلّابُ (دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند)	٦	اَلصَّفُّ (کلاس)
بَحرٌ واسِعٌ كَبيرٌ بَينَ القارّاتِ (دریای بزرگ و پهناور میان قاره‌ها)	٥	اَلمُحيطُ (اقیانوس)
ما لَيسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً (آنچه باز نیست، بلکه بسته است)	۳	اَلمُغلَقُ (بسته)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

التعريف	عدد	الكلمة
جِهازٌ لِلخَلاصِ مِن حَرارَةِ الصَّيفِ (دستگاهی برای نجات از گرمای تابستان)	۱	مُكَيِّفُ الهَواءِ (کولر)
فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ (میوه‌ای که مردم خشک‌شده و خشک‌نشده می‌خورند)	۲	اَلمِشمِشُ (زردآلو)

کلمه‌ی اضافی: **٤ـ اَلخَضِرَةُ** (سرسبزی)؛ با هیچ‌یک از تعریف‌ها نمی‌خواند.

۵۱ صفحه ۴۶ **التمرين ۳**

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الكَلِماتِ المُتَرادِفَةَ وَ المُتَضادَّةَ. = ≠

أنزَلَ / أصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / حُجرَة / مِهرَجان / نُزول / غُرفَة

	الكلمتان	توضيح
=	**أصبَحَ = صارَ**	هر دو به معنای «شد»
=	**حَفلَة = مِهرَجان**	هر دو به معنای «جشن»
=	**حُجرَة = غُرفَة**	هر دو به معنای «اتاق»
≠	**أنزَلَ ≠ رَفَعَ**	پایین آورد ≠ بالا برد
≠	**صُعود ≠ نُزول**	بالا رفتن ≠ پایین آمدن

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۵۲ صفحه ۴۷ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الجُمَلَ التّاليَةَ، وَ عَيِّنِ الفِعلَ المُتَعَدّيَ.

۱- اَلنّاسُ نِيامٌ؛ فَإذا ماتوا انتَبَهوا. رَسولُ اللّهِ (ص) (نِيام: خفتگان ـ اِنتَبَهوا: بيدار شدند [بيدار شوند])

۲- شاهَدَ النّاسُ سُقوطَ الأسماكِ مِنَ السَّماءِ.

۳- يَزرَعُ الجاهِلُ العُدوانَ فَيَحصُدُ الخُسرانَ.

٤- ذَهَبَت سُمَيَّةُ إلى مُديرَةِ المَدرَسَةِ.

۵- يَرجِعُ الطُّلّابُ مِنَ السَّفرَةِ العِلميَّةِ.

	ترجمه	فعل متعدی
۱	مردم خفتگانند؛ پس هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند. (پیامبر خدا (ص))	ندارد (ماتوا و انتَبَهوا لازم‌اند)
۲	مردم افتادن ماهی‌ها را از آسمان دیدند.	**شاهَدَ** (مفعول: سُقوطَ)
۳	نادان دشمنی می‌کارد، پس زیان درو می‌کند.	**يَزرَعُ** و **يَحصُدُ**
۴	سمیه نزد مدیر مدرسه رفت.	ندارد (ذَهَبَت لازم است)
۵	دانش‌آموزان از اردوی علمی برمی‌گردند.	ندارد (يَرجِعُ لازم است)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۵۳ صفحه ۴۸ التمرين ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: تَرجِمِ الآياتِ التّاليَةَ.

﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾ ﴿يَعرِفونَهُم﴾ ﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾ ﴿أعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾ ﴿وَ لا تَيأَسوا﴾ ﴿يَقولونَ سَمِعنا﴾ ﴿أكثَرُهُم لا يَشكُرونَ﴾ ﴿اِستَخرَجَها﴾ ﴿اِرجِعي إلى رَبِّكِ﴾ ﴿لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ﴾ ﴿نَجعَلُهُم أئِمَّةً﴾ ﴿ظَلَمتُ نَفسي﴾ ﴿اِغفِر لَنا وَ ارحَمنا﴾ ﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾ ﴿اُدخُلُوا الجَنَّةَ﴾ ﴿قالَ فَاخرُج مِنها﴾ ﴿وَ اترُكِ البَحرَ﴾ ﴿يَبحَثُ فِي الأرضِ﴾

الآية	الترجمة
﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾	نزد آنان بازگشتند
﴿يَعرِفونَهُم﴾	آنان را می‌شناسند
﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾	کسانی که ستم کردند، خواهند دانست
﴿أعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾	آنچه را شما نمی‌دانید، می‌دانم
﴿وَ لا تَيأَسوا﴾	و ناامید نشوید
﴿يَقولونَ سَمِعنا﴾	می‌گویند: شنیدیم
﴿أكثَرُهُم لا يَشكُرونَ﴾	بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند
﴿اِستَخرَجَها﴾	آن را بیرون کشید
﴿اِرجِعي إلى رَبِّكِ﴾	به سوی پروردگارت بازگرد
﴿لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ﴾	بر هیچ چیزی توانا نیست
﴿نَجعَلُهُم أئِمَّةً﴾	آنان را پیشوایانی قرار می‌دهیم
﴿ظَلَمتُ نَفسي﴾	به خودم ستم کردم
﴿اِغفِر لَنا وَ ارحَمنا﴾	ما را بیامرز و بر ما رحم کن
﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾	صورت‌هایتان را بشویید
﴿اُدخُلُوا الجَنَّةَ﴾	وارد بهشت شوید
﴿قالَ فَاخرُج مِنها﴾	گفت: پس از آن بیرون شو
﴿وَ اترُكِ البَحرَ﴾	و دریا را رها کن
﴿يَبحَثُ فِي الأرضِ﴾	در زمین جست‌وجو می‌کند

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۵۴ صفحه ۴۸ البحث العلمي

اِبحَث عَن قِصَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ العَرَبيَّةِ في الإنتَرنِت أو مَجَلَّةٍ أو كِتابٍ وَ تَرجِمها إلَى الفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيّ ـ فارِسيّ.

پاسخ نمونه، داستان کوتاه «النَّملَةُ وَ الحَمامَةُ»:

وَقَعَت نَملَةٌ في الماءِ، فَرَأَتها حَمامَةٌ، فَقَطَعَت وَرَقَةً مِن شَجَرَةٍ وَ رَمَتها في الماءِ. صَعِدَتِ النَّملَةُ عَلَى الوَرَقَةِ وَ نَجَت. وَ بَعدَ أيّامٍ رَأَتِ النَّملَةُ صَيّاداً يُريدُ أن يَصطادَ الحَمامَةَ، فَعَضَّت رِجلَهُ؛ فَصاحَ الصَّيّادُ وَ طارَتِ الحَمامَةُ.

ترجمه: مورچه‌ای در آب افتاد. کبوتری او را دید؛ پس برگی از درخت کند و در آب انداخت. مورچه بر روی برگ رفت و نجات یافت. چند روز بعد مورچه صیادی را دید که می‌خواست کبوتر را شکار کند؛ پس پای او را گزید. صیاد فریاد زد و کبوتر پرید.

نتیجه: پاداش نیکی، نیکی است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

(لِلتَّمرينِ في المَنزِلِ) اِنتَخِبِ الصَّحيحَ لِلفَراغِ.

۱- شَيءٌ أبيَضُ يَسقُطُ مِنَ السَّماءِ وَ يَجعَلُ الأرضَ بارِدَةً. (اَلثَّلج / اَلمَطَر)

۲- ظاهِرَةٌ تَجعَلُ الرِّياحَ تَدورُ بِقُوَّةٍ، وَ تُخَرِّبُ الأشياءَ. (اَلدُّخان / اَلإعصار)

۳- اِجتِماعٌ مَعَ الأصدِقاءِ أوِ الأقرِباءِ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ. (اَلاِحتِفال / اَلتَّعَرُّف)

٤- وَرَقَةٌ صَغيرَةٌ لِشِراءِ الأشياءِ أو لِلدُّخولِ إلى مَكانٍ. (اَلرِّسالَة / اَلبِطاقَة)

٥- سَبَبٌ رَئيسيٌّ لِتَقَدُّمِ الصِّناعاتِ في عالَمِنا الجَديدِ. (اَلكَهرَباء / اَلمُرافِق)

٦- حَجَرٌ ثَمينٌ أبيَضُ يُوجَدُ داخِلَ الصَّدَفِ في البَحرِ. (اَلفِضَّة / اَلدُّرّ)

۷- نَحنُ بِحاجَةٍ إلَيهِ جِدّاً، لِلذَّهابِ إلى بِلادٍ أُخرى. (اَلجَواز / اَلمُكَيِّف)

۸- كُلُّ شَخصٍ يَعيشُ في بَلَدٍ وَ تابِعٌ لِقَوانينِهِ. (اَلمُغلَق / اَلمُواطِن)

۹- وَقتٌ مُحَدَّدٌ لِلعَمَلِ مِنَ البِدايَةِ إلَى النِّهايَةِ. (اَلهُدوء / اَلدَّوام)

۱۰- حَيَواناتٌ تَأكُلُ النَّباتاتِ، كَالبَقَرِ وَ الفَرَسِ. (اَلبَهائِم / اَلذِّئاب)

	الكلمة	توضيح
۱	**اَلثَّلج**	برف؛ چیزی سفید که از آسمان می‌افتد و زمین را سرد می‌کند.
۲	**اَلإعصار**	گردباد؛ پدیده‌ای که بادها را با قدرت می‌چرخاند و چیزها را خراب می‌کند.
۳	**اَلاِحتِفال**	جشن؛ گردهمایی با دوستان یا خویشاوندان به مناسبتی زیبا.
۴	**اَلبِطاقَة**	کارت؛ برگه‌ی کوچک برای خرید چیزها یا ورود به جایی.
۵	**اَلكَهرَباء**	برق؛ دلیل اصلی پیشرفت صنایع در دنیای جدید ما.
۶	**اَلدُّرّ**	مروارید؛ سنگ گران‌بهای سفیدی که درون صدف در دریا یافت می‌شود.
۷	**اَلجَواز**	گذرنامه؛ برای رفتن به کشورهای دیگر بسیار به آن نیاز داریم.
۸	**اَلمُواطِن**	شهروند؛ هر کس در کشوری زندگی می‌کند و تابع قوانین آن است.
۹	**اَلدَّوام**	ساعت کار؛ زمان مشخص کار از آغاز تا پایان.
۱۰	**اَلبَهائِم**	چهارپایان؛ حیواناتی که گیاه می‌خورند، مانند گاو و اسب.

١١- شَخصٌ يَأتي مِن بَلَدٍ آخَرَ، لِيَرى مَدينَتَنا. (اَلسّائِح / اَلفائِز)

١٢- حَشَرَةٌ صَغيرَةٌ تَحمِلُ طَعاماً أكبَرَ مِنها. (اَلوَردَة / اَلنَّملَة)

١٣- فِكرَةٌ جَديدَةٌ لِحَلِّ مُشكِلَةٍ نُواجِهُها. (اَلاِقتِراح / اَلاِنتِفاع)

١٤- يَعمَلُ لِحِمايَةِ النّاسِ وَ مُساعَدَتِهِم. (اَلخَبّاز / اَلشُّرطيّ)

١٥- جُزءٌ مِنَ الشَّجَرِ يَنمو عَلَيهِ الأوراقُ. (اَلغُصن / اَلفاكِهَة)

١٦- مَكانٌ كَبيرٌ تَذهَبُ إلَيهِ الطّائِراتُ. (اَلمَطار / اَلبَطّاريَّة)

١٧- مَكانٌ فيهِ البابُ وَ النّافِذَةُ. (اَلحَنَفيَّة / اَلحُجرَة)

١٨- عِشرونَ ناقِصُ سَبعَةٍ. (ثَلاثونَ / ثَلاثَةَ عَشَرَ)

١٩- أداةٌ لِلحِوارِ مَعَ الآخَرينَ. (اَلهاتِف / اَلعَرَبَة)

٢٠- أشياءُ سِعرُها قَليلٌ. (اَلرَّخيص / اَلغالي)

	الكلمة	توضيح
١١	**اَلسّائِح**	گردشگر؛ کسی که از کشوری دیگر می‌آید تا شهر ما را ببیند.
١٢	**اَلنَّملَة**	مورچه؛ حشره‌ای کوچک که غذایی بزرگ‌تر از خود را حمل می‌کند.
١٣	**اَلاِقتِراح**	پیشنهاد؛ فکری تازه برای حل مشکلی که با آن روبه‌رو هستیم.
١٤	**اَلشُّرطيّ**	پلیس؛ برای محافظت از مردم و کمک به آنان کار می‌کند.
١٥	**اَلغُصن**	شاخه؛ بخشی از درخت که برگ‌ها بر آن می‌رویند.
١٦	**اَلمَطار**	فرودگاه؛ جای بزرگی که هواپیماها به آن می‌روند.
١٧	**اَلحُجرَة**	اتاق؛ جایی که در و پنجره دارد.
١٨	**ثَلاثَةَ عَشَرَ**	سیزده؛ بیست منهای هفت.
١٩	**اَلهاتِف**	تلفن؛ وسیله‌ای برای گفت‌وگو با دیگران.
٢٠	**اَلرَّخيص**	ارزان؛ چیزهایی که قیمتشان کم است.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس چهارم

التَّعايُشُ السِّلميُّ

فهرست

۵۷ صفحه ۵۱ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۴۳
۵۸ صفحه ۵۲ · ترجمه‌ی متن — التَّعايُشُ السِّلميُّ (۱) ۴۳
۵۹ صفحه ۵۲ · ترجمه‌ی متن — التَّعايُشُ السِّلميُّ (۲) ۴۳
۶۰ صفحه ۵۲ · ترجمه‌ی متن — التَّعايُشُ السِّلميُّ (۳) ۴۳
۶۱ صفحه ۵۲ · ترجمه‌ی متن — التَّعايُشُ السِّلميُّ (۴) ۴۴
۶۲ صفحه ۵۳ · ترجمه‌ی متن — آیه‌های وحدت ۴۴
۶۳ صفحه ۵۳ · ترجمه‌ی متن — وحدت امت اسلامی ۴۴
۶۴ صفحه ۵۳ · ترجمه‌ی متن — سخن دو رهبر ۴۵
۶۵ صفحه ۵۵ · درک مطلب — عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ ۴۵
۶۶ صفحه ۵۶ · اختبر نفسك — افعال ثلاثی مزید و باب آن‌ها ۴۶
۶۷ صفحه ۵۷ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (ماضی) ۴۶
۶۸ صفحه ۵۸ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (مضارع) ۴۷
۶۹ صفحه ۵۹ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (امر) ۴۷
۷۰ صفحه ۶۰ · حوار — في صالَةِ التَّفتيشِ بِالجَمارِكِ ۴۷
۷۱ صفحه ۶۱ · التمرین ۱ — کلمه‌ی مناسب توضیح ۴۹
۷۲ صفحه ۶۱ · التمرین ۲ — جای خالی با کلمه‌ی مناسب ۴۹
۷۳ صفحه ۶۲ · التمرین ۳ — ترجمه به فارسی (هَل تَعلَمُ أنَّ ...) ۵۰
۷۴ صفحه ۶۳ · التمرین ۴ — حدیث ۱ ۵۰
۷۵ صفحه ۶۳ · التمرین ۴ — حدیث ۲ ۵۱
۷۶ صفحه ۶۳ · التمرین ۴ — حدیث ۳ ۵۱
۷۷ صفحه ۶۳ · التمرین ۴ — حدیث ۴ ۵۱
۷۸ صفحه ۶۳ · التمرین ۴ — حدیث ۵ ۵۱
۷۹ صفحه ۶۴ · التمرین ۵ — ترجمه‌ی افعال جدول و مصدرها ۵۲
۸۰ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۱ ۵۲
۸۱ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۲ ۵۲
۸۲ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۳ ۵۳
۸۳ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۴ ۵۳
۸۴ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۵ ۵۳
۸۵ صفحه ۶۵ · التمرین ۶ — آیه ۶ ۵۳
۸۶ صفحه ۶۶ · البحث العلمي — یافتن آیه برای هر فعل ۵۴

۵۷ صفحه ۵۱ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُم فَاعبُدونِ﴾ الأنبياء: ۹۲

1. «بی‌گمان این امّتِ شما امّتی یگانه است و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا بپرستید.»

۵۸ صفحه ۵۲ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: اَلتَّعايُشُ السِّلميُّ

لَقَد كانَت رِسالَةُ الإسلامِ عَلى مَرِّ العُصورِ قائِمَةً عَلى أساسِ المَنطِقِ وَ اجتِنابِ أيِّ إساءَةٍ؛ فَإنَّ اللّهَ يَقولُ: ﴿وَ لا تَستَوِي الحَسَنَةُ وَ لا السَّيِّئَةُ ادفَع بِالَّتي هِيَ أحسَنُ فَإذَا الَّذي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَداوَةٌ كَأنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ﴾ فُصِّلَت: ۳۴

1. اَلتَّعايُشُ السِّلميُّ: همزیستی مسالمت‌آمیز.
2. قطعاً رسالت اسلام در گذر زمان‌ها بر پایه‌ی منطق و دوری از هرگونه بدی استوار بوده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:
3. «و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به شیوه‌ای که بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی می‌شود.»

۵۹ صفحه ۵۲ ترجمه‌ی متن

إنَّ القُرآنَ يَأمُرُ المُسلِمينَ ألّا يَسُبّوا مَعبوداتِ المُشرِكينَ وَ الكُفّارِ، فَهُوَ يَقولُ: ﴿وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِ اللّهِ فَيَسُبُّوا اللّهَ ...﴾ الأنعام: ۱۰۸

1. قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودهای مشرکان و کافران را دشنام ندهند؛ پس می‌فرماید:
2. «و کسانی را که به جای خدا فرامی‌خوانند، دشنام ندهید که آنان [نیز] خدا را دشنام دهند ...»

۶۰ صفحه ۵۲ ترجمه‌ی متن

اَلإسلامُ يَحتَرِمُ الأديانَ الإلهيَّةَ: ﴿قُل يا أهلَ الكِتابِ تَعالَوا إلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُم ألّا نَعبُدَ إلَّا اللّهَ وَ لا نُشرِكَ بِهِ شَيئاً﴾ آل عمران: ۶۴

1. اسلام به دین‌های الهی احترام می‌گذارد:

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

2. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [بازگردیم]: اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.»

۶۱ صفحه ۵۲ ترجمه‌ی متن

يُؤَكِّدُ القُرآنُ عَلى حُرِّيَّةِ العَقيدَةِ: ﴿لا إكراهَ فِي الدّينِ ...﴾ البقرة: ۲۵۶. لا يَجوزُ الإصرارُ عَلى نِقاطِ الخِلافِ وَ العُدوانِ، لِأَنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِهِ أحَدٌ؛ وَ عَلى كُلِّ النّاسِ أن يَتَعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلميّاً، مَعَ احتِفاظِ كُلِّ مِنهُم بِعَقائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحونَ﴾ الروم: ۳۲. اَلبِلادُ الإسلاميَّةُ مَجموعَةٌ مِنَ الشُّعوبِ الكَثيرَةِ، تَختَلِفُ في لُغاتِها وَ أَلوانِها.

1. قرآن بر آزادی عقیده تأکید می‌کند: «هیچ اجباری در دین نیست ...».
2. پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست؛ زیرا هیچ‌کس از آن سود نمی‌برد؛
3. و همه‌ی مردم باید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، در حالی که هر یک از آنان عقاید خود را حفظ می‌کند؛
4. زیرا «هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، شادمانند».
5. کشورهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های بسیارند که در زبان‌ها و رنگ‌هایشان با هم تفاوت دارند.

۶۲ صفحه ۵۳ ترجمه‌ی متن

قالَ اللّهُ تَعالى: ﴿يا أيُّهَا النّاسُ إنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ وَ أُنثى وَ جَعَلناكُم شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا إنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أتقاكُم﴾ الحُجُرات: ۱۳ ؛ يَأمُرُنا القُرآنُ بِالوَحدَةِ؛ ﴿وَ اعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقوا ...﴾ آل عمران: ۱۰۳

1. خدای متعال فرمود: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترینِ شما نزد خدا، پرهیزگارترینِ شماست.»
2. قرآن ما را به وحدت فرمان می‌دهد: «و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید ...»

۶۳ صفحه ۵۳ ترجمه‌ی متن

يَتَجَلّى اتِّحادُ الأُمَّةِ الإسلاميَّةِ في صُوَرٍ كَثيرَةٍ، مِنها اجتِماعُ المُسلِمينَ في مَكانٍ واحِدٍ في الحَجِّ. اَلمُسلِمونَ خُمسُ سُكّانِ العالَمِ، يَعيشونَ في مِساحَةٍ واسِعَةٍ مِنَ الأَرضِ مِنَ الصّينِ إلَى المُحيطِ الأَطلَسيِّ.

1. وحدت امت اسلامی در شکل‌های بسیاری جلوه‌گر می‌شود؛ از جمله گردهم‌آیی مسلمانان در یک مکان در حج است.

2. مسلمانان یک‌پنجم ساکنان جهان‌اند و در پهنه‌ی وسیعی از زمین، از چین تا اقیانوس اطلس، زندگی می‌کنند.

۶۴ صفحه ۵۳ ترجمه‌ی متن

قالَ الإمامُ الخُمَينيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ: ... إذا قالَ أحَدٌ كَلاماً يُفَرِّقُ المُسلِمينَ، فَاعلَموا أنَّهُ جاهِلٌ أو عالِمٌ يُحاوِلُ إيجادَ التَّفرِقَةِ بَينَ صُفوفِ المُسلِمينَ. وَ قالَ قائِدُنا آيَةُ اللّٰهِ الخامِنئيُّ: مَن رَأى مِنكُم أحَداً يَدعو إلَى التَّفرِقَةِ، فَهُوَ عَميلُ العَدُوِّ.

1. امام خمینی (رحمه‌الله) فرمود: ... هرگاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده می‌کند، بدانید که او نادان است یا دانایی است که می‌کوشد میان صفوف مسلمانان جدایی بیندازد.
2. و رهبر ما آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: هر کس از شما کسی را دید که به پراکندگی فرامی‌خواند، او مزدور دشمن است.

۶۵ صفحه ۵۵ درک مطلب

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱ـ يَجوزُ الإصرارُ عَلى نِقاطِ الخِلافِ وَ العُدوانِ، لِلدِّفاعِ عَنِ الحَقيقَةِ.

۲ـ رِسالَةُ الإسلامِ قائِمَةٌ عَلى أساسِ المَنطِقِ وَ اجتِنابِ الإساءَةِ.

۳ـ عَلى كُلِّ النّاسِ أن يَتَعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلمِيّاً.

۴ـ لِبَعضِ الشُّعوبِ فَضلٌ عَلَى الآخَرينَ بِسَبَبِ اللَّونِ.

۵ـ رُبعُ سُكّانِ العالَمِ مِنَ المُسلِمينَ.

1. **غلط** — پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی، حتی برای دفاع از حقیقت، جایز نیست.
2. **صحیح** — رسالت اسلام بر پایه‌ی منطق و دوری از بدی استوار است.
3. **صحیح** — همه‌ی مردم باید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.
4. **غلط** — برتری برخی ملت‌ها بر دیگران به سبب رنگ نیست؛ برتری به تقواست.
5. **غلط** — مسلمانان یک‌پنجم (خُمس) ساکنان جهان‌اند، نه یک‌چهارم.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۶۶ صفحه ۵۶ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمِ الأفعالَ الثُّلاثيَّةَ المَزيدَةَ، وَ اكتُب بابَها.

تَعامَلْ ـ عَلَّمَ ـ كاتِبْ ـ إجلاس

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
تَفاعُل	**تَعامَلَ**: داد و ستد کرد	**يَتَعامَلُ**: داد و ستد می‌کند	**تَعامَلْ**: داد و ستد کن	**تَعامُل**: داد و ستد کردن
تَفعيل	**عَلَّمَ**: یاد داد	**يُعَلِّمُ**: یاد می‌دهد	**عَلِّمْ**: یاد بده	**تَعليم**: یاد دادن
مُفاعَلَة	**كاتَبَ**: نامه‌نگاری کرد	**يُكاتِبُ**: نامه‌نگاری می‌کند	**كاتِبْ**: نامه‌نگاری کن	**مُكاتَبَة**: نامه‌نگاری کردن
إفعال	**أَجلَسَ**: نشاند	**يُجلِسُ**: می‌نشاند	**أَجلِسْ**: بنشان	**إجلاس**: نشاندن

۶۷ صفحه ۵۷ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَصادَمَ: تصادف کرد ـ تَصادَموا: .....

حَرَّكَ: حرکت داد ـ حَرَّكْتُما: .....

سافَرَ: سفر کرد ـ سافَرْنا: .....

أَحسَنَ: نیکی کرد ـ أَحسَنتُم: .....

1. **تَصادَموا**: تصادف کردند (شناسه‌ی «وا»: آنان [مذکر]).
2. **حَرَّكْتُما**: حرکت دادید (شناسه‌ی «تُما»: شما دو نفر).
3. **سافَرْنا**: سفر کردیم (شناسه‌ی «نا»: ما).
4. **أَحسَنتُم**: نیکی کردید (شناسه‌ی «تُم»: شما [مذکر]).

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۶۸ صفحه ۵۸ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

يُعَوِّضُ: جبران می‌کند ـ يُعَوِّضونَ: .....

يُعامِلُ: رفتار می‌کند ـ تُعامِلونَ: .....

يُخرِجُ: خارج می‌کند ـ يُخرِجْنَ: .....

تَبادَلَ: داد و ستد کرد ـ تَتَبادَلْنَ: .....

1. **يُعَوِّضونَ**: جبران می‌کنند (آنان [مذکر]).
2. **تُعامِلونَ**: رفتار می‌کنید (شما [مذکر]).
3. **يُخرِجْنَ**: خارج می‌کنند (آنان [مؤنث]).
4. **تَتَبادَلْنَ**: داد و ستد می‌کنید (شما [مؤنث]).

۶۹ صفحه ۵۹ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمونَ: سلام می‌کنید ـ سَلِّموا: .....

تَتَعارَفْنَ: آشنا می‌شوید ـ تَعارَفْنَ: .....

تُشارِكانِ: شرکت می‌کنید ـ شارِكا: .....

تُحسِنينَ: نیکی می‌کنی ـ أَحسِني: .....

1. **سَلِّموا**: سلام کنید (شما [مذکر]).
2. **تَعارَفْنَ**: آشنا شوید (شما [مؤنث]).
3. **شارِكا**: شرکت کنید (شما دو نفر).
4. **أَحسِني**: نیکی کن (تو [مؤنث]).

۷۰ صفحه ۶۰ حوار

حِوارٌ (في صالَةِ التَّفتيشِ بِالجَمارِكِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

یکی از دو نفر نقش شرطیِ گمرک و دیگری نقش زائر را بر عهده می‌گیرد و جمله‌ها را به‌ترتیب می‌خوانند.

ترجمه‌ی گفت‌وگو (در سالن بازرسی گمرک):

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گوینده	عربی	ترجمه
شُرطيُّ الجَمارِكِ	اِجلِبي هذِهِ الحَقيبَةَ إلى هُنا.	این چمدان را به اینجا بیاور.
الزّائِرَةُ	عَلى عَيني، يا أخي، وَ لكِن ما هِيَ المُشكِلَةُ؟	به روی چشم، برادر؛ اما مشکل چیست؟
شُرطيُّ الجَمارِكِ	لا بَأسَ، تَفتيشٌ بَسيطٌ.	اشکالی ندارد، یک بازرسی ساده است.
الزّائِرَةُ	لا بَأسَ.	اشکالی ندارد.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	عَفواً؛ لِمَن هذِهِ الحَقيبَةُ؟	ببخشید، این چمدان مالِ کیست؟
الزّائِرَةُ	لِأُسرَتي.	برای خانواده‌ام است.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	اِفتَحيها مِن فَضلِكِ.	لطفاً آن را باز کنید.
الزّائِرَةُ	تَفَضَّلْ، حَقيبَتي مَفتوحَةٌ لِلتَّفتيشِ.	بفرمایید، چمدانم برای بازرسی باز است.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	ماذا في الحَقيبَةِ؟	در چمدان چیست؟
الزّائِرَةُ	فُرشاةُ الأسنانِ وَ المَعجونُ وَ المِنشَفَةُ وَ المَلابِسُ ...	مسواک، خمیردندان، حوله و لباس‌ها ...
شُرطيُّ الجَمارِكِ	ما هذَا الكِتابُ؟	این کتاب چیست؟
الزّائِرَةُ	لَيسَ كِتاباً؛ بَل دَفتَرُ الذِّكرَياتِ.	کتاب نیست؛ بلکه دفتر خاطرات است.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	ما هذِهِ الحُبوبُ؟	این قرص‌ها چیست؟
الزّائِرَةُ	حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ، عِندي صُداعٌ.	قرص‌های آرام‌بخش است؛ سردرد دارم.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	هذِهِ غَيرُ مَسموحَةٍ.	این‌ها مجاز نیست.
الزّائِرَةُ	وَ لكِن أنا بِحاجَةٍ إلَيها جِدّاً.	اما من به آن‌ها بسیار نیاز دارم.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	لا بَأسَ.	اشکالی ندارد.

ایران توشه
برای موفقیت

الزّائِرَةُ	شُكراً.	سپاسگزارم.
شُرطيُّ الجَمارِكِ	اِجمَعيها وَ اذهَبي. في أمانِ اللّهِ.	آن‌ها را جمع کن و برو. به امان خدا.

۷۱ صفحه ۶۱ — التمرين ۱

اَلتَّمرينُ الأوَّلُ: أيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الكَلِماتِ الجَديدَةِ لِلدَّرسِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

۱ـ رَئيسُ البِلادِ، الَّذي يَأمُرُ المَسؤولينَ وَ يَنصَحُهُم لِأداءِ واجِباتِهِم. .....

۲ـ إدارَةٌ مَسؤولَةٌ عَنِ الصّادِراتِ إلَى الخارِجِ وَ الواردِاتِ إلَيها. .....

۳ـ عَرَفَ البَعضُ البَعضَ الآخَرَ. .....

۴ـ اَلَّذي يَعمَلُ لِمَصلَحَةِ العَدُوِّ. .....

۵ـ جُزءٌ واحِدٌ مِن خَمسَةٍ. .....

1. **قائِد** (رهبر): رئیس کشور که به مسئولان دستور می‌دهد و آنان را برای انجام وظایفشان نصیحت می‌کند.
2. **جَمارِك** (گمرک): اداره‌ای که مسئول صادرات به خارج و واردات به داخل کشور است.
3. **تَعارَفَ** (با یکدیگر آشنا شدند): بعضی با بعضی دیگر آشنا شدند.
4. **عَميل** (مزدور): کسی که برای مصلحت دشمن کار می‌کند.
5. **خُمس** (یک‌پنجم): یک جزء از پنج جزء.

۷۲ صفحه ۶۱ — التمرين ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التّاليَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

سَواء / الشَّعب / يَجوز / قائِمَة / فَضل / لَدَيَّ / مِن دون

۱ـ ..... جَوّالٌ تَفرُغُ بَطّاريَّتُهُ خِلالَ نِصفِ يَومٍ.

۲ـ زُمَلائي في الدَّرسِ عَلى حَدَّ .....

۳ـ لِصَديقي ..... في حُسنِ الخُلُقِ.

۴ـ لا يَقبَلُ ..... الإيرانيُّ أيَّ ضَغطٍ.

۵ـ لا تَعبُدوا ..... اللّهِ أحَداً.

1. **لَدَيَّ** جَوّالٌ تَفرُغُ بَطّاريَّتُهُ خِلالَ نِصفِ يَومٍ. ← موبایلی دارم که باتری‌اش در مدت نیم‌روز خالی می‌شود.
2. زُمَلائي في الدَّرسِ عَلى حَدَّ **سَواءٍ**. ← همکلاسی‌هایم در درس هم‌سطح (برابر) هستند.
3. لِصَديقي **فَضلٌ** في حُسنِ الخُلُقِ. ← دوستم در خوش‌اخلاقی برتری دارد.

4. ○ لا يَقبَلُ **الشَّعبُ** الإيرانيُّ أيَّ ضَغطٍ. ← ملت ایران هیچ فشاری را نمی‌پذیرد.

5. ○ لا تَعبُدوا **مِن دونِ** اللهِ أحَداً. ← به غیر از خدا هیچ‌کس را نپرستید.

6. ○ دو کلمه‌ی اضافه: «یَجوز» و «قائِمَة».

---

۷۳ صفحه ۶۲ التمرين ۳

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرجِم إلَى الفارِسيَّةِ. (هَل تَعلَمُ أنَّ ...)

۱ـ ... الزَّرافَةَ لا تَنامُ في اليَومِ الواحِدِ إلّا أقَلَّ مِن ثَلاثينَ دَقيقَةً وَ عَلى ثَلاثِ مَراحِلَ؟

۲ـ ... مَقبَرَةَ «وادي السَّلامِ» في النَّجَفِ الأشرَفِ مِن أكبَرِ المَقابِرِ في العالَمِ؟

۳ـ ... الصّينَ أوَّلُ دَولَةٍ في العالَمِ اسْتَخدَمَت نُقوداً وَرَقيَّةً؟

۴ـ ... الفَرَسَ قادِرٌ عَلَى النَّومِ واقِفاً عَلى أقدامِهِ؟

۵ـ ... أكثَرَ فيتامين C لِلبُرتُقالِ في قِشرِهِ؟

1. ○ آیا می‌دانی که زرافه در شبانه‌روز کمتر از سی دقیقه و در سه نوبت می‌خوابد؟

2. ○ آیا می‌دانی که قبرستان «وادی‌السلام» در نجف اشرف از بزرگ‌ترین قبرستان‌های جهان است؟

3. ○ آیا می‌دانی که چین نخستین کشور جهان است که پول کاغذی به کار گرفت؟

4. ○ آیا می‌دانی که اسب می‌تواند روی پاهایش ایستاده بخوابد؟

5. ○ آیا می‌دانی که بیشترین ویتامین C پرتقال در پوست آن است؟

---

۷۴ صفحه ۶۳ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الأحاديثَ النَّبَويَّةَ وَ اكتُب نَوعَ الأفعالِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ.

۱ـ قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الحِكمَةِ كَبَيتٍ خَرِبٍ؛ فَتَعَلَّموا وَ عَلِّموا وَ تَفَقَّهوا وَ لا تَموتوا جُهّالاً، فَإنَّ اللهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ.

ترجمه: دلی که چیزی از حکمت در آن نیست، مانند خانه‌ی ویران است؛ پس بیاموزید و بیاموزانید و دانش دین را فراگیرید و نادان نمیرید؛ زیرا خداوند در برابر نادانی هیچ عذری نمی‌پذیرد.

- ○ **تَعَلَّموا:** فعل امر (باب تفعّل)
- ○ **عَلِّموا:** فعل امر (باب تفعیل)
- ○ **تَفَقَّهوا:** فعل امر (باب تفعّل)
- ○ **لا تَموتوا:** فعل نهی
- ○ **لا يَعذِرُ:** فعل مضارع منفی

توشه ای برای موفقیت

۷۵ صفحه ۶۳ التمرین ۴

۲ـ تَعَلَّموا العِلمَ وَ تَعَلَّموا لَهُ السَّكينَةَ وَ الوَقارَ وَ تَواضَعوا لِمَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ وَ لِمَن تُعَلِّمونَهُ.

ترجمه: علم را بیاموزید و برای آن آرامش و وقار فراگیرید و در برابر کسی که از او می‌آموزید و کسی که به او می‌آموزانید، فروتنی کنید.

- **تَعَلَّموا** (هر دو): فعل امر (باب تفعّل)
- **تَواضَعوا:** فعل امر (باب تفاعل)
- **تَتَعَلَّمونَ:** فعل مضارع (باب تفعّل)
- **تُعَلِّمونَ:** فعل مضارع (باب تفعیل)

۷۶ صفحه ۶۳ التمرین ۴

۳ـ مَثَلُ المُؤمِنِ كَمَثَلِ العَطّارِ؛ إن جالَستَهُ نَفَعَكَ، وَ إن ماشَيتَهُ نَفَعَكَ، وَ إن شارَكتَهُ نَفَعَكَ.

ترجمه: مَثَلِ مؤمن مانند مَثَلِ عطار است؛ اگر با او همنشینی کنی، به تو سود می‌رساند و اگر با او همراهی کنی، به تو سود می‌رساند و اگر با او شراکت و همکاری کنی، به تو سود می‌رساند.

- **جالَستَهُ، ماشَيتَهُ، شارَكتَهُ:** فعل ماضی (باب مفاعلة)
- **نَفَعَكَ:** فعل ماضی (ثلاثی مجرد)

۷۷ صفحه ۶۳ التمرین ۴

۴ـ اَلمُؤمِنُ مَن آمَنَهُ النّاسُ عَلى دِمائِهِم وَ أموالِهِم.

ترجمه: مؤمن کسی است که مردم او را بر جان‌ها و مال‌هایشان امین بدانند.

- **آمَنَهُ:** فعل ماضی (باب إفعال)

۷۸ صفحه ۶۳ التمرین ۴

۵ـ لا تَجتَمِعُ خَصلَتانِ في مُؤمِنٍ: البُخلُ وَ الكَذِبُ.

ترجمه: دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: بخل (خسیس بودن) و دروغ‌گویی.

- **لا تَجتَمِعُ:** فعل مضارع منفی (باب افتعال)

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۷۹ صفحه ۶۴ التمرين ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: تَرجِم أفعالَ هذَا الجَدوَلِ وَ مَصادِرَها.

أَنتَجَ ـ شَجَّعَ ـ ساعَدَ ـ تَواضَعَ ـ اِستَخدَمَ ـ اِنتَفَعَ ـ تَعَلَّمَ ـ اِنطَلَقَ

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أَنتَجَ: تولید کرد	**يُنتِجُ**: تولید می‌کند	**أَنتِجْ**: تولید کن	**إنتاج**: تولید کردن
شَجَّعَ: تشویق کرد	**يُشَجِّعُ**: تشویق می‌کند	**شَجِّعْ**: تشویق کن	**تَشجيع**: تشویق کردن
ساعَدَ: کمک کرد	**يُساعِدُ**: کمک می‌کند	**ساعِدْ**: کمک کن	**مُساعَدَة**: کمک کردن
تَواضَعَ: فروتنی کرد	**يَتَواضَعُ**: فروتنی می‌کند	**تَواضَعْ**: فروتنی کن	**تَواضُع**: فروتنی کردن
اِستَخدَمَ: به کار گرفت	**يَستَخدِمُ**: به کار می‌گیرد	**اِستَخدِمْ**: به کار بگیر	**اِستِخدام**: به کار گرفتن
اِنتَفَعَ: سود برد	**يَنتَفِعُ**: سود می‌برد	**اِنتَفِعْ**: سود ببر	**اِنتِفاع**: سود بردن
تَعَلَّمَ: آموخت	**يَتَعَلَّمُ**: می‌آموزد	**تَعَلَّمْ**: بیاموز	**تَعَلُّم**: آموختن
اِنطَلَقَ: روانه شد	**يَنطَلِقُ**: روانه می‌شود	**اِنطَلِقْ**: روانه شو	**اِنطِلاق**: روانه شدن

۸۰ صفحه ۶۵ التمرين ۶

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الآياتِ وَ اكتُب نَوعَ الأفعالِ فيها وَ صِيَغَها.

۱ـ ﴿وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزقاً لَكُم﴾ البقرة: ۲۲

ترجمه: و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله‌ی آن از میوه‌ها روزی‌ای برای شما بیرون آورد.

- **أَنزَلَ:** فعل ماضی، للغائب (باب إفعال)
- **أَخرَجَ:** فعل ماضی، للغائب (باب إفعال)

۸۱ صفحه ۶۵ التمرين ۶

۲ـ ﴿اللّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنوا يُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النّورِ﴾ البقرة: ۲۵۷

ترجمه: خداوند یار و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد.

- **آمَنوا:** فعل ماضی، للغائبین (باب إفعال)
- **يُخرِجُهُم:** فعل مضارع، للغائب (باب إفعال)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir

۸۲ صفحه ۶۵ التمرین ۶

۳ـ ﴿فَاصبِر إنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ استَغفِر لِذَنبِكَ﴾ غافر: ۵۵

ترجمه: پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

- **اِصبِر:** فعل امر، للمخاطَب (ثلاثی مجرد)
- **اِستَغفِر:** فعل امر، للمخاطَب (باب استفعال)

۸۳ صفحه ۶۵ التمرین ۶

۴ـ ﴿وَ بِالحَقِّ أَنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزَلَ﴾ الإسراء: ۱۰۵

ترجمه: و آن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد.

- **أَنزَلناهُ:** فعل ماضی، للمتکلِّم مع الغیر (باب إفعال)
- **نَزَلَ:** فعل ماضی، للغائب (ثلاثی مجرد)

۸۴ صفحه ۶۵ التمرین ۶

۵ـ ﴿وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ﴾ آل عمران: ۱۶۴

ترجمه: و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.

- **یُعَلِّمُ:** فعل مضارع، للغائب (باب تفعیل)

۸۵ صفحه ۶۵ التمرین ۶

۶ـ ﴿قالَ إنّي أعلَمُ ما لا تَعلَمون﴾ البقرة: ۳۰

ترجمه: [خداوند] فرمود: همانا من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

- **قالَ:** فعل ماضی، للغائب (ثلاثی مجرد)
- **أَعلَمُ:** فعل مضارع، للمتکلِّم وحده (ثلاثی مجرد)

- **لا تَعلَمونَ:** فعل مضارع منفی، للمخاطَبین (ثلاثی مجرد)

۸۶ صفحه ۶۶ **البحث العلمي**

اَلبَحثُ العِلميُّ: اِبحَث عَن آياتٍ في كُلٍّ مِنها فِعلٌ مِن هذِهِ الأفعالِ. (في كُلِّ آيَةٍ فِعلٌ واحِدٌ)

أَرسَلنا . اِنتَظِروا . اِستَغفِر . اِنبَعَثَ . تَفَرَّقَ . تَعاوَنوا . عَلَّمنا . يُجاهِدونَ

نمونه‌ی آیه برای هر فعل (با جست‌وجو در نرم‌افزار قرآنی):

الفعل	الآية	ترجمه
أَرسَلنا	﴿وَ ما أَرسَلناكَ إلّا رَحمَةً لِلعالَمينَ﴾ الأنبياء: ۱۰۷	و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.
اِنتَظِروا	﴿وَ انتَظِروا إنّا مُنتَظِرونَ﴾ هود: ۱۲۲	و منتظر باشید که ما هم منتظریم.
اِستَغفِر	﴿وَ اسْتَغْفِرِ اللّهَ إنَّ اللّهَ كانَ غَفوراً رَحيماً﴾ النساء: ۱۰۶	و از خدا آمرزش بخواه؛ همانا خدا آمرزنده‌ی مهربان است.
اِنبَعَثَ	﴿إذِ انبَعَثَ أشقاها﴾ الشمس: ۱۲	هنگامی که شقی‌ترینِ آن‌ها برخاست.
تَفَرَّقَ	﴿وَ ما تَفَرَّقَ الَّذينَ أوتُوا الكِتابَ إلّا مِن بَعدِ ما جاءَتهُمُ البَيِّنَةُ﴾ البيّنة: ۴	و کسانی که کتاب به آن‌ها داده شد، پراکنده نشدند مگر پس از آنکه دلیل روشن برایشان آمد.
تَعاوَنوا	﴿وَ تَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَ التَّقوى﴾ المائدة: ۲	و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.
عَلَّمنا	﴿وَ عَلَّمناهُ مِن لَدُنّا عِلماً﴾ الكهف: ۶۵	و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم.
يُجاهِدونَ	﴿يُجاهِدونَ في سَبيلِ اللّهِ وَ لا يَخافونَ لَومَةَ لائِمٍ﴾ المائدة: ۵۴	در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس پنجم

هذا خَلقُ اللّهِ

فهرست

۸۷ صفحه ۶۸ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز متن ۵۶

۸۸ صفحه ۶۸ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۱) ۵۶

۸۹ صفحه ۶۸ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۲) ۵۶

۹۰ صفحه ۶۹ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۳) ۵۷

۹۱ صفحه ۶۹ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۴) ۵۷

۹۲ صفحه ۷۰ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۵) ۵۷

۹۳ صفحه ۷۰ · ترجمه‌ی متن — هذا خَلقُ اللّهِ (۶) ۵۸

۹۴ صفحه ۷۱ · تمرین حول النص — الصحيح و الخطأ ۵۸

۹۵ صفحه ۷۳ · اختبر نفسك — اختبر نفسك ۱ ۵۹

۹۶ صفحه ۷۳ · اختبر نفسك — اختبر نفسك ۲ ۵۹

۹۷ صفحه ۷۴ · حوار — مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الأُجرَةِ ۶۰

۹۸ صفحه ۷۵ · التمرين ۱ — كلمات مناسب توضيح ۶۱

۹۹ صفحه ۷۶ · التمرين ۲ — المترادفة و المتضادة ۶۱

۱۰۰ صفحه ۷۷ · التمرين ۳ — اسم الصورة و المحل الإعرابي ۶۲

۱۰۱ صفحه ۷۸ · التمرين ۴ — آيه ۱ ۶۲

۱۰۲ صفحه ۷۸ · التمرين ۴ — آيه ۲ ۶۳

۱۰۳ صفحه ۷۸ · التمرين ۴ — آيه ۳ ۶۳

۱۰۴ صفحه ۷۸ · التمرين ۴ — آيه ۴ ۶۳

۱۰۵ صفحه ۷۸ · التمرين ۴ — آيه ۵ ۶۳

۱۰۶ صفحه ۷۸ · التمرين ۵ — المبتدأ و الخبر في الأحاديث ۶۴

۱۰۷ صفحه ۷۹ · التمرين ۶ — جمله ۱ ۶۴

۱۰۸ صفحه ۷۹ · التمرين ۶ — جمله ۲ ۶۴

۱۰۹ صفحه ۷۹ · التمرين ۶ — جمله ۳ ۶۵

۱۱۰ صفحه ۷۹ · التمرين ۶ — جمله ۴ ۶۵

۱۱۱ صفحه ۸۰ · البحث العلمي — عظمة خلق الله ۶۵

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۸۷ صفحه ۶۸ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿هذا خَلقُ اللّهِ﴾ لقمان: ۱۱

1. «این آفرینشِ خداست.»

۸۸ صفحه ۶۸ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس:

اَلغَوّاصونَ الَّذينَ ذَهَبوا إلى أعماقِ المُحيطِ لَيلاً، شاهَدوا مِئاتِ المَصابيحِ المُلَوَّنَةِ الَّتي يَنبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الأَسماكِ المُضيئَةِ، وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ البَحرِ إلى نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيهِ الغَوّاصونَ التِقاطَ صُوَرٍ في أضواءِ هذِهِ الأَسماكِ.

إكتَشَفَ العُلَماءُ أنَّ هذِهِ الأَضواءَ تَنبَعِثُ مِن نَوعٍ مِنَ البَكتيريا المُضيئَةِ الَّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلكَ الأَسماكِ.

1. غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگارنگ را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی (درخشان) فرستاده می‌شود؛ و [این ماهی‌ها] تاریکیِ دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.
2. دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی (درخشان) فرستاده می‌شود که زیر چشم‌های آن ماهی‌ها زندگی می‌کند.

۸۹ صفحه ۶۸ ترجمه‌ی متن

هَل يُمكِنُ أن يَستَفيدَ البَشَرُ يَوماً مِن تِلكَ المُعجِزَةِ البَحريَّةِ، وَ يَستَعينَ بِالبَكتيريا المُضيئَةِ لِإنارَةِ المُدُنِ؟ رُبَّما يَستَطيعُ ذلِكَ؛ لِأَنَّهُ «مَن طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ».

إنَّ لِسانَ القِطِّ سِلاحٌ طِبّيٌّ دائِمٌ؛ لِأَنَّهُ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً، فَيَلعَقُ القِطُّ جُرحَهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّى يَلتَئِمَ.

1. آیا ممکن است انسان روزی از آن معجزه‌ی دریایی بهره ببرد و از باکتری‌های نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟ شاید بتواند این کار را انجام دهد؛ زیرا «هر که چیزی بجوید و تلاش کند، می‌یابد.»
2. زبان گربه سلاح پزشکی (دارویی) همیشگی است؛ زیرا پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند؛ پس گربه زخمش را چندین بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

۹۰ صفحه ۶۹ ترجمه‌ی متن

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الحَيَواناتِ تَعرِفُ بِغَريزَتِها الأَعشابَ الطِّبّيَّةَ، وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ العُشبَ المُناسِبَ لِلوِقايَةِ مِنَ الأَمراضِ المُختَلِفَةِ، وَ قَد دَلَّت هذِهِ الحَيَواناتُ الإنسانَ عَلَى الخَواصِّ الطِّبّيَّةِ لِكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ البَرِّيَّةِ وَ غَيرِها.

1. بی‌گمان برخی از پرندگان و حیوانات با غریزه‌شان گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند و این حیوانات انسان را به خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی (صحرایی) و غیر آن راهنمایی کرده‌اند.

۹۱ صفحه ۶۹ ترجمه‌ی متن

إنَّ أغلَبَ الحَيَواناتِ إضافَةً إلى امتِلاكِها لُغَةً خاصَّةً بِها، تَملِكُ لُغَةً عامَّةً تَستَطيعُ مِن خِلالِها أن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها؛ فَلِلغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الحَيَواناتِ حَتّى تَبتَعِدَ سَريعاً عَن مِنطَقَةِ الخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنزِلَةِ جاسوسٍ مِن جَواسيسِ الغابَةِ.

1. بی‌گمان بیشتر حیوانات، افزون بر داشتن زبانی ویژه‌ی خود، زبانی عمومی دارند که به‌وسیله‌ی آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند؛ کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه‌ی حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه‌ی خطر دور شوند؛ پس او به منزله‌ی جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

۹۲ صفحه ۷۰ ترجمه‌ی متن

لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالقُربِ مِن ذَنَبِها تَحتَوي زَيتاً خاصّاً تَنشُرُهُ عَلى جِسمِها، فَلا يَتَأَثَّرُ بِالماءِ.

1. اردک غده‌ای نزدیک دمش دارد که روغنی ویژه در بر دارد و آن را روی بدنش پخش می‌کند؛ در نتیجه [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

۹۳ صفحه ۷۰ ترجمه‌ی متن

تَستَطيعُ الحِرباءُ أن تُديرَ عَينَيها في اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أن تُحَرِّكَ رَأسَها، وَ هِيَ تَستَطيعُ أن تَرى في اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.

لا تَتَحَرَّكُ عَينُ البومَةِ؛ فَإنَّها ثابِتَةٌ، وَلكِنَّها تُعَوِّضُ هذا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ؛ وَ تَستَطيعُ أن تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبعينَ دَرَجَةً دونَ أن تُحَرِّكَ جِسمَها.

1. آفتاب‌پرست می‌تواند چشمانش را بدون آن‌که سرش را حرکت دهد، در جهت‌های مختلف بچرخاند و او می‌تواند در یک زمان (آنِ واحد) به دو جهت ببیند.
2. چشم جغد حرکت نمی‌کند؛ زیرا ثابت است، ولی این کمبود را با حرکت دادن سرش به هر سو جبران می‌کند؛ و می‌تواند سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن‌که بدنش را حرکت دهد.

۹۴ صفحه ۷۱ تمرین حول النص

عَيِّنِ الجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الحَقيقَةِ وَ الواقِعِ.

۱ـ لِلزَّرافَةِ صَوتٌ يُحَذِّرُ الحَيَواناتِ حَتّى تَبتَعِدَ عَنِ الخَطَرِ. .....

۲ـ تُحَوِّلُ الأَسماكُ المُضيئَةُ ظَلامَ البَحرِ إلى نَهارٍ مُضيءٍ. .....

۳ـ تَستَطيعُ الحِرباءُ أن تُديرَ عَينَيها في اتِّجاهٍ واحِدٍ فَقَط. .....

۴ـ لِسانُ القِطِّ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. .....

۵ـ لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ في أعماقِ المُحيطِ. .....

۶ـ يَتَحَرَّكُ رَأسُ البومَةِ في اتِّجاهٍ واحِدٍ. .....

1. لِلزَّرافَةِ صَوتٌ يُحَذِّرُ الحَيَواناتِ ... ← **غَيرُ صَحيحَةٍ (غلط)**؛ این ویژگی کلاغ است («الغُراب»)؛ نه زرافه.
2. تُحَوِّلُ الأَسماكُ المُضيئَةُ ظَلامَ البَحرِ ... ← **صَحيحَةٌ (درست)**؛ ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را روشن می‌کنند.
3. تَستَطيعُ الحِرباءُ أن تُديرَ عَينَيها في اتِّجاهٍ واحِدٍ فَقَط ← **غَيرُ صَحيحَةٍ (غلط)**؛ آفتاب‌پرست چشمانش را در جهت‌های مختلف می‌چرخاند.
4. لِسانُ القِطِّ مَملوءٌ بِغُدَدٍ ... ← **صَحيحَةٌ (درست)**؛ زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده ترشح می‌کنند.
5. لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ في أعماقِ المُحيطِ ← **غَيرُ صَحيحَةٍ (غلط)**؛ ماهی‌های درخشان در اعماق اقیانوس زندگی می‌کنند.
6. يَتَحَرَّكُ رَأسُ البومَةِ في اتِّجاهٍ واحِدٍ ← **غَيرُ صَحيحَةٍ (غلط)**؛ جغد سرش را به هر سو (تا ۲۷۰ درجه) می‌چرخاند.

توشه ای برای موفقیت

۹۵ صفحه ۷۳ **اختبر نفسك**

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الجُملَةَ الفِعليَّةَ وَ الجُملَةَ الاِسميَّةَ، ثُمَّ اذكُرِ المَحَلَّ الإعرابيَّ لِلكَلِماتِ المُلَوَّنَةِ.

۱ـ ﴿يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ﴾ النّور: ۳۵

۲ـ إضاعَةُ الفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

1. جملهٔ فعليه است؛ يَضرِبُ: فعل / اللّهُ: فاعل / الأَمثالَ: مفعول.
2. جملهٔ اسميه است؛ إضاعَةُ: مبتدا / الفُرصَةِ: مضاف‌إليه / غُصَّةٌ: خبر.

۹۶ صفحه ۷۳ **اختبر نفسك**

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمِ الأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَحَلَّ الإعرابيَّ لِلكَلِماتِ المُلَوَّنَةِ.

۱ـ اَلحَسَدُ يَأكُلُ الحَسَناتِ، كَما تَأكُلُ النّارُ الحَطَبَ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۲ـ ما قَسَمَ اللّهُ لِلعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ العَقلِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳ـ ثَمَرَةُ العِلمِ إخلاصُ العَمَلِ. أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

قَسَمَ: تقسيم كرد

1. «حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.» — الحَسَدُ: مبتدا / النّارُ: فاعل / الحَطَبَ: مفعول.
2. «خداوند چیزی بهتر از خرد میان بندگان تقسیم نکرده است.» — اللّهُ: فاعل / شَيئاً: مفعول.
3. «میوه‌ی دانش، اخلاص در عمل است.» — ثَمَرَةُ: مبتدا / إخلاصُ: خبر / العَمَلِ: مضاف‌إليه.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۹۷ صفحه ۷۴ حوار

حِوارٌ (مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الأُجرَةِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

السّائِقُ — سائِقُ سَيّارَةِ الأُجرَةِ

أَيُّها السّائِقُ، نُريدُ أن نَذهَبَ إلَى المَدائِنِ.

أنا في خِدمَتِكُم. تَفَضَّلوا.

كَم المَسافَةُ مِن بَغدادَ إلى هُناكَ؟

أَظُنُّ المَسافَةَ سَبعَةً وَ ثَلاثينَ كيلومتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إلَى المَدائِنِ؟

لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الفارِسيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرى؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟!

لِأَنَّهُ لا يَذهَبُ إلَى المَدائِنِ إلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.

في البِدايَةِ تَشَرَّفنا بِزيارَةِ العَتَباتِ المُقَدَّسَةِ في المُدُنِ الأَربَعَةِ: كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الكاظِمِيَّةِ.

زِيارَةٌ مَقبولَةٌ لِلجَميعِ! أَتَعرِفُ مَن هُوَ سَلمانُ الفارِسيُّ أَم لا؟

نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إنَّهُ مِن أَصحابِ النَّبيِّ وَ أَصلُهُ مِن إصفَهانَ.

أَحسَنتَ! وَ هَل لَكَ مَعلوماتٌ عَن طاقِ كِسرى؟

بِالتَّأكيدِ؛ إنَّهُ أَحَدُ قُصورِ المُلوكِ السّاسانيّينَ قَبلَ الإسلامِ. قَد أَنشَدَ شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إيوانَ كِسرى: البُحتُريُّ مِن أَكبَرِ شُعَراءِ العَرَبِ، وَ خاقانيُّ الشّاعِرُ الإيرانيُّ.

ماشاءَ اللّهُ! بارَكَ اللّهُ فيكَ! مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!

قَد أَنشَدَ: سروده است — بارَكَ اللّهُ فيكَ: آفرین بر تو

ترجمه‌ی گفت‌وگو (جهانگرد و راننده‌ی تاکسی):

1. ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.
2. در خدمت شما هستم. بفرمایید.
3. فاصله‌ی بغداد تا آن‌جا چقدر است؟
4. گمان می‌کنم فاصله سی‌وهفت کیلومتر باشد. عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
5. برای زیارت مرقد سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟!
6. زیرا فقط تعداد کمی از زائران به مدائن می‌روند.
7. در آغاز، به زیارت عتبات مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.
8. زیارتی پذیرفته برای همه! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
9. بله؛ او را می‌شناسم، او از یاران پیامبر است و اصلش از اصفهان است.
10. آفرین! آیا اطلاعاتی درباره‌ی طاق کسری داری؟
11. حتماً؛ آن یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است. دو شاعر بزرگ هنگام دیدن ایوان کسری دو قصیده سروده‌اند: بحتری از بزرگ‌ترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.
12. ماشاءالله! آفرین بر تو! اطلاعاتت زیاد است!

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۹۸ صفحه ۷۵ التمرین ۱

اَلتَّمرينُ الأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ المُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱ـ طائِرٌ يَسكُنُ في الأَماكِنِ المَتروكَةِ يَنامُ في النَّهارِ وَ يَخرُجُ في اللَّيلِ. .....

۲ـ عُضوٌ خَلفَ جِسمِ الحَيَوانِ يُحَرِّكُهُ غالِباً لِطَردِ الحَشَراتِ. .....

۳ـ نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلمُعالَجَةِ نَستَفيدُ مِنها كَدَواءٍ. .....

۴ـ طائِرٌ يَعيشُ في البَرِّ وَ الماءِ. .....

۵ـ عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. .....

۶ـ نَشرُ النّورِ. .....

1. **بُوم (بومة)**: پرنده‌ای که در جاهای متروک (خرابه) زندگی می‌کند، روز می‌خوابد و شب بیرون می‌آید = جغد.
2. **ذَنَب**: عضوی در پشت بدن حیوان که معمولاً برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد = دم.
3. **أعشاب طِبّيَّة**: گیاهان مفیدِ درمان که مانند دارو از آن‌ها بهره می‌بریم = گیاهان دارویی.
4. **بَطّ (بَطَّة)**: پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند = اردک.
5. **ظَلام**: نبودِ نور = تاریکی.
6. **إنارَة**: پخشِ نور = نورانی کردن.

۹۹ صفحه ۷۶ التمرین ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: عَيِّنِ الكَلِماتِ المُتَرادِفَةَ وَ المُتَضادَّةَ. (= / ≠)

اِستَطاعَ ..... قَدَرَ — سِلم ..... حَرب

اِقتَرَبَ ..... اِبتَعَدَ — إحسان ..... إساءة

فارِغ ..... مَملوء — ظَلام ..... ضِياء

أَغلَقَ ..... فَتَحَ — نِفاية ..... زُبالة

غَيم ..... سَحاب — حُجرة ..... غُرفة

قَذَفَ ..... رَمى — قَرُبَ ..... بَعُدَ

فَرِحَ ..... حَزين — مِن فَضلِكَ ..... رَجاءً

غُصَّة ..... حُزن — جاهِز ..... حاضِر

1. اِستَطاعَ = قَدَرَ (مترادف) — سِلم ≠ حَرب (متضاد)
2. اِقتَرَبَ ≠ اِبتَعَدَ (متضاد) — إحسان ≠ إساءة (متضاد)
3. فارِغ ≠ مَملوء (متضاد) — ظَلام ≠ ضِياء (متضاد)
4. أَغلَقَ ≠ فَتَحَ (متضاد) — نِفاية = زُبالة (مترادف)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

5. غَيم = سَحاب (مترادف) — حُجرة = غُرفة (مترادف)

6. قَذَفَ = رَمى (مترادف) — قَرُبَ ≠ بَعُدَ (متضاد)

7. فَرِحَ ≠ حَزين (متضاد) — مِن فَضلِكَ = رَجاءً (مترادف)

8. غُصَّة = حُزن (مترادف) — جاهِز = حاضِر (مترادف)

۱۰۰ صفحه ۷۷ التمرين ۳

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: اُكتُب اسمَ كُلِّ صورَةٍ في الفَراغِ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطلوبَ مِنكَ.

البَطّ / الكِلاب / الغُراب / الطّاووس / الحِرباء / البَقَرة

۱ـ تُعطي ..... الحَليبَ.

۲ـ يُرسِلُ ..... أَخبارَ الغابَةِ.

۳ـ ذَنَبُ ..... جَميلٌ.

۴ـ ..... ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

۵ـ اَلشُّرطيُّ يَحفَظُ الأَمنَ بِـ.....

۶ـ ..... طائِرٌ جَميلٌ.

1. **البَقَرَةُ** (گاو): تُعطي البَقَرَةُ الحَليبَ. — البَقَرَةُ: فاعل / الحَليبَ: مفعول.

2. **الغُرابُ** (کلاغ): يُرسِلُ الغُرابُ أَخبارَ الغابَةِ. — الغُرابُ: فاعل / أَخبارَ: مفعول / الغابَةِ: مضافإليه.

3. **الطّاووسِ** (طاووس): ذَنَبُ الطّاووسِ جَميلٌ. — ذَنَبُ: مبتدا / الطّاووسِ: مضافإليه / جَميلٌ: خبر.

4. **الحِرباءُ** (آفتاب‌پرست): الحِرباءُ ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. — الحِرباءُ: مبتدا / ذاتُ: خبر / عُيونٍ: مضافإليه / مُتَحَرِّكَةٍ: صفت.

5. **الكِلابِ** (سگ‌ها): اَلشُّرطيُّ يَحفَظُ الأَمنَ بِالكِلابِ. — الشُّرطيُّ: مبتدا / يَحفَظُ: خبر / الأَمنَ: مفعول / بِالكِلابِ: جار و مجرور.

6. **البَطُّ** (اردک): البَطُّ طائِرٌ جَميلٌ. — البَطُّ: مبتدا / طائِرٌ: خبر / جَميلٌ: صفت.

۱۰۱ صفحه ۷۸ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الفاعِلَ وَ المَفعولَ مِنَ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةِ.

۱ـ ﴿فَأَنزَلَ اللّٰهُ سَكينَتَهُ عَلى رَسولِهِ وَ عَلَى المُؤمِنينَ﴾ الفتح: ۲۶

سَكينَة: آرامش

اللّٰهُ: فاعل / سَكينَةَ: مفعول (و ـهُ: مضافإليه). **ترجمه:** «پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد.»

۱۰۲ صفحه ۷۸ التمرین ۴

۲ـ ﴿لا أَملِكُ لِنَفسي نَفعاً وَ لا ضَرّاً إلّا ما شاءَ اللّٰهُ﴾ الأعراف: ۱۸۸

ضَرّ: زیان

نَفعاً: مفعول / ضَرّاً: مفعول؛ (اللّٰهُ: فاعلِ «شاءَ»). **ترجمه:** «برای خودم سود و زیانی در اختیار ندارم، مگر آنچه خدا بخواهد.»

۱۰۳ صفحه ۷۸ التمرین ۴

۳ـ ﴿يُريدُ اللّٰهُ بِكُمُ اليُسرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ العُسرَ﴾ البقرة: ۱۸۵

يُسر: آسانی — عُسر: سختی

يُريدُ (اول): فعل و «اللّٰهُ»: فاعل / اليُسرَ: مفعول؛ لا يُريدُ (دوم): فاعل آن ضمیر مستتر «هو» (= اللّٰه) است / العُسرَ: مفعول. **ترجمه:** «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما سختی نمی‌خواهد.»

۱۰۴ صفحه ۷۸ التمرین ۴

۴ـ ﴿وَ هُوَ الَّذي يَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ﴾ الشّوری: ۲۵

يَقبَلُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» (برگشته به «الَّذي») / التَّوبَةَ: مفعول. **ترجمه:** «و او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد.»

۱۰۵ صفحه ۷۸ التمرین ۴

۵ـ ﴿وَ لا يَظلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ الكهف: ۴۹

رَبُّ: فاعل / أَحَداً: مفعول. **ترجمه:** «و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.»

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۰۶ صفحه ۷۸ التمرین ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: عَيِّنِ المُبتَدَأَ وَ الخَبَرَ في الأَحاديثِ التّاليَةِ.

۱ـ اَلنَّدَمُ عَلَى السُّكوتِ خَيرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الكَلامِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۲ـ أَكبَرُ الحُمقِ الإغراقُ في المَدحِ وَ الذَّمِّ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳ـ سَيِّدُ القَومِ خادِمُهُم في السَّفَرِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۴ـ اَلعِلمُ صَيدٌ وَ الكِتابَةُ قَيدٌ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۵ـ اَلصَّلاةُ مِفتاحُ كُلِّ خَيرٍ. رَسولُ اللّهِ (ص)

نَدَم: پشیمانی — حُمق: نادانی — ذَمّ: نکوهش — قَید: بند

1. «پشیمانی بر سکوت، بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.» — النَّدَمُ: مبتدا / خَيرٌ: خبر.
2. «بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.» — أَكبَرُ: مبتدا / الإغراقُ: خبر.
3. «سرور قوم، خدمتگزارشان در سفر است.» — سَيِّدُ: مبتدا / خادِمُ: خبر.
4. «دانش شکار است و نوشتن بند [آن].» — العِلمُ: مبتدا / صَيدٌ: خبر؛ الكِتابَةُ: مبتدا / قَيدٌ: خبر.
5. «نماز کلید هر خوبی است.» — الصَّلاةُ: مبتدا / مِفتاحُ: خبر.

۱۰۷ صفحه ۷۹ التمرین ۶

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الجُمَلَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَحَلَّ الإعرابيَّ لِلكَلِماتِ المُلَوَّنَةِ. (مبتدأ و خبر و فاعل و مفعول و مضاف إليه)

۱ـ ﴿أَتَأمُرونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَ تَنسَونَ أَنفُسَكُم﴾ البقرة: ۴۴

بِرّ: نیکی — نَفساً: کسی

ترجمه: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» — تَأمُرونَ: فعل و فاعل آن واو (ضمیر) / النّاسَ: مفعول؛ تَنسَونَ: فعل / أَنفُسَ: مفعول و «ـكُم»: مضاف‌إليه.

۱۰۸ صفحه ۷۹ التمرین ۶

۲ـ ﴿لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفساً إلّا وُسعَها﴾ البقرة: ۲۸۶

ترجمه: «خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند.» — اللّهُ: فاعل / نَفساً: مفعول / وُسعَ: مفعول (بعد از «إلّا») و «ها»: مضاف‌إليه.

۱۰۹ صفحه ۷۹ التمرين ۶

۳ـ خَيرُكُم خَيرُكُم لِأَهلِهِ وَ أَنا خَيرُكُم لِأَهلي. رَسولُ اللّهِ (ص)

ترجمه: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من برای خانواده‌ام بهترین شمایم.» — خَيرُ (اول): مبتدا / خَيرُ (دوم): خبر / «ـكُم» در هر دو: مضاف‌إليه؛ أَنا: مبتدا / خَيرُ (سوم): خبر / «ـكُم»: مضاف‌إليه.

۱۱۰ صفحه ۷۹ التمرين ۶

۴ـ صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ. اَلإمامُ عَلِيٌّ (ع)

ترجمه: «سینه‌ی انسان عاقل صندوقِ راز اوست.» — صَدرُ: مبتدا / العاقِلِ: مضاف‌إليه / صُندوقُ: خبر / سِرِّ: مضاف‌إليه و «ـهِ»: مضاف‌إليه.

۱۱۱ صفحه ۸۰ البحث العلمي

اَلبَحثُ العِلميُّ: اِبحَث عَن نَصٍّ عِلميٍّ قَصيرٍ حَولَ عَظَمَةِ خَلقِ اللّهِ في البَرِّ أَوِ البَحرِ أَوِ السَّماءِ. (غاباتُ حُرا في «مُحافَظَةِ بوشهر» وَ «مُحافَظَةِ هُرمُزگان»)

نمونه‌ی پاسخ:

غاباتُ القُرمِ (حَرّا) في مُحافَظَتَي بوشهر وَ هُرمُزگان مِن عَجائِبِ خَلقِ اللّهِ في البَحرِ. تَنمو هذِهِ الأَشجارُ في المِياهِ المالِحَةِ عَلى سَواحِلِ الخَليجِ الفارِسيِّ وَ بَحرِ عُمانَ، وَ تُخرِجُ المِلحَ مِن أَوراقِها. تَظهَرُ جُذورُها فَوقَ الماءِ فَتُساعِدُها عَلَى التَّنَفُّسِ. وَ هذِهِ الغاباتُ مَأوىً لِلأَسماكِ وَ الطُّيورِ، وَ تَحمي السَّواحِلَ مِنَ الأَمواجِ.

ترجمه: جنگل‌های حرا در استان‌های بوشهر و هرمزگان از شگفتی‌های آفرینش خدا در دریاست. این درختان در آب‌های شور سواحل خلیج فارس و دریای عمان می‌رویند و نمک را از برگ‌هایشان خارج می‌کنند. ریشه‌هایشان بالای آب پدیدار می‌شود و به نفس کشیدنشان کمک می‌کند. این جنگل‌ها پناهگاه ماهیان و پرندگان‌اند و سواحل را از امواج حفظ می‌کنند.

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس ششم

المَعالِمُ الخَلّابَةُ

فهرست

۱۱۲ صفحه ۸۱ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۶۷
۱۱۳ صفحه ۸۲ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۱) ۶۷
۱۱۴ صفحه ۸۲ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۲) ۶۷
۱۱۵ صفحه ۸۲ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۳) ۶۷
۱۱۶ صفحه ۸۲ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۴) ۶۸
۱۱۷ صفحه ۸۳ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۵) ۶۸
۱۱۸ صفحه ۸۳ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۶) ۶۸
۱۱۹ صفحه ۸۳ · ترجمه‌ی متن — المَعالِمُ الخَلّابَةُ (۷) ۶۹
۱۲۰ صفحه ۸۴ · ابحث في نص الدرس — جواب قصير للأسئلة ۶۹
۱۲۱ صفحه ۸۷ · اختبر نفسك — اختبر نفسك ۱ ۷۰
۱۲۲ صفحه ۸۷ · اختبر نفسك — اختبر نفسك ۲ ۷۰
۱۲۳ صفحه ۸۸ · اختبر نفسك — اختبر نفسك ۳ ۷۱
۱۲۴ صفحه ۸۹ · حوار — في الصَّيدَليَّةِ (۱) ۷۱
۱۲۵ صفحه ۸۹ · حوار — في الصَّيدَليَّةِ (۲) ۷۲
۱۲۶ صفحه ۹۰ · التمرين ۱ — كلمات مناسب توضيح ۷۲
۱۲۷ صفحه ۹۰ · التمرين ۲ — الفراغ و كلمتان زائدتان ۷۳
۱۲۸ صفحه ۹۱ · التمرين ۳ — الفراغ (مثنى و جمع مذكر سالم) ۷۳
۱۲۹ صفحه ۹۱ · التمرين ۴ — الكلمة المعربة ۷۴
۱۳۰ صفحه ۹۲ · التمرين ۵ — أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ ۷۵

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۱۲ صفحه ۸۱ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿قُل سیروا فِي الأَرضِ فَانظُروا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذینَ مِن قَبلُ﴾ الروم: ۴۲

1. «بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجامِ پیشینیان چگونه بوده است.»

۱۱۳ صفحه ۸۲ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: اَلمَعالِمُ الخَلّابَةُ

إنَّ إیرانَ مِنَ الدُّوَلِ الجَمیلَةِ في العالَمِ وَ المَشهورَةِ بِالکَثیرِ مِنَ المَناطِقِ الخَلّابَةِ وَ المَعالِمِ التّاریخیَّةِ وَ الثَّقافیَّةِ. وَ فیها صِناعاتٌ یَدَویَّةٌ تَجذِبُ السّائِحینَ مِن کُلِّ العالَمِ.

1. المَعالِمُ الخَلّابَةُ: آثار (نشانه‌های) جذّاب.
2. بی‌گمان ایران از کشورهای زیبای جهان است و به بسیاری از مناطق جذّاب و آثار تاریخی و فرهنگی مشهور است. و در آن صنایع دستی‌ای وجود دارد که گَردشگران را از همه‌ی جهان جذب می‌کند.

۱۱۴ صفحه ۸۲ ترجمه‌ی متن

شَهِدَت إیرانُ في السَّنَواتِ الأَخیرَةِ نُمُوّاً مَلحوظاً في السِّیاحَةِ، فَهِيَ تَستَطیعُ أن تَحصُلَ مِنَ السِّیاحَةِ عَلی ثَروَةٍ عَظیمَةٍ بَعدَ النِّفطِ. یَری بَعضُ السّائِحینَ إیرانَ بَلَداً مُمتازاً لِقَضاءِ العُطُلاتِ.

1. ایران در سال‌های اخیر رشدی قابل‌توجه در گردشگری را شاهد بوده است؛ پس می‌تواند از گردشگری، پس از نفت، ثروتی بزرگ به دست آورد. برخی گَردشگران ایران را کشوری عالی (ممتاز) برای گذراندن تعطیلات می‌بینند.

۱۱۵ صفحه ۸۲ ترجمه‌ی متن

قامَت مُنَظَّمَةُ الیونِسکو بِتَسجیلِ مُدُنٍ وَ مَناطِقَ ثَقافیَّةٍ وَ تاریخیَّةٍ إیرانیَّةٍ في قائِمَةِ التُّراثِ العالَمِيِّ؛ لِأَنَّها تَجذِبُ کَثیراً مِنَ السّائِحینَ إلَیها.

1. سازمان یونسکو شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران را در فهرست میراث جهانی ثبت کرد؛ زیرا آن‌ها گَردشگران بسیاری را به سوی خود جذب می‌کنند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۱۶ صفحه ۸۲ ترجمه‌ی متن

مِنَ الآثارِ وَ المَعالِمِ التّاريخيَّةِ في إيرانَ: مَرقَدُ الإمامِ الرِّضا وَ مَرقَدُ الفِردَوسيِّ في مَشهَدَ، وَ مَرقَدُ السَّيِّدَةِ مَعصومَةَ بِمَدينَةِ قُمَّ، وَ آثارُ برسبوليس وَ مَقبَرَتا حافِظٍ وَ سَعديٍّ في مُحافَظَةِ فارِس، وَ «طاقُ بُستانَ» وَ «كَتيبَةُ بيستونَ» في مُحافَظَةِ كِرمانشاهَ، وَ قَلعَةُ «فَلَكِ الأَفلاكِ» في خُرَّم آبادَ، وَ قَلعَةُ الوالي وَ غاباتُ البَلّوطِ في إيلامَ،

1. از آثار و نشانه‌های تاریخی در ایران: مرقد امام رضا (ع) و آرامگاه فردوسی در مشهد، و مرقد بانو معصومه (س) در شهر قم، و آثار تخت جمشید (پرسپولیس) و آرامگاه‌های حافظ و سعدی در استان فارس، و «طاق بستان» و «کتیبه‌ی بیستون» در استان کرمانشاه، و قلعه‌ی «فلک‌الافلاک» در خرم‌آباد، و قلعه‌ی والی و جنگل‌های بلوط در ایلام،

۱۱۷ صفحه ۸۳ ترجمه‌ی متن

وَ «حَمّامُ گَنجعَلي خان» في مُحافَظَةِ كِرمانَ المَشهورَةِ بِإنتاجِ الفُستُقِ وَ السَّجّادِ، وَ شَلّالاتُ شوشتر وَ مَقبَرَةُ النَّبيِّ دانيالَ في خوزستانَ، وَ مَرقَدُ ابنِ سينا العالِمِ المَشهورِ في العالَمِ في هَمَدانَ، وَ كَهفُ عَلي صَدر وَ هُوَ مِن أَطوَلِ الكُهوفِ المائيَّةِ في العالَمِ، وَ العِماراتُ الأَثَريَّةُ في إصفَهانَ وَ قَد سَجَّلَتها مُنَظَّمَةُ اليونِسكو الدَّوليَّةُ في قائِمَةِ التُّراثِ العالَمِيِّ؛

1. و «حمام گنجعلی‌خان» در استان کرمان که به تولید پسته و فرش مشهور است، و آبشارهای شوشتر و آرامگاه دانیال نبی در خوزستان، و آرامگاه ابن‌سینا، دانشمند مشهور جهان، در همدان، و غار علی‌صدر که از طولانی‌ترین غارهای آبی جهان است، و ساختمان‌های تاریخی در اصفهان که سازمان جهانی یونسکو آن‌ها را در فهرست میراث جهانی ثبت کرده است؛

۱۱۸ صفحه ۸۳ ترجمه‌ی متن

أمّا المُحافَظاتُ الشَّماليَّةُ الثَّلاثُ عَلى شاطِئِ بَحرِ قَزوينَ (Caspian) فَهيَ رائِعَةٌ بِمَناظِرِها الجَميلَةِ، وَ كَأنَّها قِطعَةٌ مِنَ الجَنَّةِ فَهيَ مُناسِبَةٌ لِلبِطاقاتِ البَريديَّةِ.

1. امّا سه استان شمالی در ساحل دریای خزر (قزوین) با چشم‌اندازهای زیبایشان شگفت‌انگیزند و گویی پاره‌ای از بهشت‌اند؛ پس برای کارت‌پستال‌ها مناسب‌اند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۱۹ صفحه ۸۳ ترجمه‌ی متن

لا بُدَّ مِن تَأليفِ كِتابٍ عَظيمٍ لِإحصاءِ مَناطِقِ الجَذبِ السّياحيّ في إيرانَ، نَذكُرُ قِسماً آخَرَ مِنها: يَزدُ وَ حَلوِيّاتُها وَ مَناطِقُها الصَّحراويَّةُ، وَ تَبريزُ وَ سوقُها المَشهورَةُ بِأَنَّها أَكبَرُ سوقٍ مُسَقَّفَةٍ في العالَمِ، وَ بُحَيرَةُ زَريبارَ في مَريوانَ، وَ قُبَّةُ سُلطانيَّةَ في زَنجانَ، وَ مُتحَفُ التُّراثِ الرّيفيّ قُربَ رَشتَ، وَ آلافُ المَناطِقِ الأُخرى.

فَتَنَوُّعُ مَعالِمِ إيرانَ وَ استِقرارُ الوَضعِ الأَمنيّ فيها يُشَجِّعُ السّائِحينَ إلَى السَّفَرِ إلَيها لِرُؤيَةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبيعَتِها الخَلّابَةِ.

1. ناگزیر باید کتابی بزرگ برای شمارش مناطق جذّاب گردشگری در ایران نوشته شود؛ بخشی دیگر از آن‌ها را یاد می‌کنیم: یزد و شیرینی‌هایش و مناطق کویری‌اش، و تبریز و بازارش که به این مشهور است که بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده‌ی جهان است، و دریاچه‌ی زریبار در مریوان، و گنبد سلطانیه در زنجان، و موزه‌ی میراث روستایی نزدیک رشت، و هزاران منطقه‌ی دیگر.
2. پس تنوّع آثار ایران و برقراری وضعیت امنیتی (امن) در آن، گردشگران را به سفر به ایران برای دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذّابش تشویق می‌کند.

۱۲۰ صفحه ۸۴ ابحث في نص الدرس

اِبحَث في نَصِّ الدَّرسِ عَن جَوابٍ قَصيرٍ لِهذِهِ الأَسئِلَةِ.

۱ـ ما اسمُ الكَهفِ الَّذي هُوَ مِن أَطوَلِ الكُهوفِ المائيَّةِ في العالَمِ؟ .....

۲ـ مِمَّ تَستَطيعُ إيرانُ أن تَحصُلَ عَلى ثَروَةٍ بَعدَ النِّفطِ؟ .....

۳ـ اُذكُر عِمارَةً مِنَ العِماراتِ الأَثَريَّةِ في مَدينَةِ إصفَهانَ. .....

۴ـ أَيُّ صِناعَةٍ إيرانيَّةٍ تَجذِبُ السّائِحينَ مِن كُلِّ العالَمِ؟ .....

۵ـ أَينَ تَقَعُ قَلعَةُ الوالي؟ .....

مِمَّ = مِن + ما: از چه — تَقَعُ: واقع است

1. **كَهفُ عَلي صَدر** (في هَمَدانَ) — نام غار: غار علی‌صدر.
2. **مِنَ السِّياحَةِ** — از گردشگری.
3. مثلاً **جِسرُ خواجو** (یا مسجد امام / میدان نقش جهان / مسجد شیخ لطف‌الله) — از ساختمان‌های تاریخی اصفهان.
4. **صِناعاتٌ يَدَويَّةٌ** — صنایع دستی.
5. **في إيلامَ** — در ایلام.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۱۲۱ صفحه ۸۷ اختبر نفسك

اِخْتَبِر نَفسَكَ: عَيِّن إعرابَ الأَسماءِ المُلَوَّنَةِ المَرفوعَةِ وَ المَنصوبَةِ وَ المَجرورَةِ.

۱ـ قَرَأَ الطّالِبُ المُجِدُّ قَصيدَةً رائِعَةً.

۲ـ لا تَكتُب شَيئاً عَلَى الآثارِ التّاريخيَّةِ.

۳ـ رَسَمَ الأَولادُ صورَةً جَميلَةً عَلى رَملِ السّاحِلِ.

رَمل: ماسه

1. «دانش‌آموز کوشا قصیده‌ای زیبا خواند.» — الطّالِبُ: فاعل و مرفوع به ضمه / المُجِدُّ: صفت و مرفوع به ضمه / قَصيدَةً: مفعول و منصوب به تنوین نصب (فتحه) / رائِعَةً: صفت و منصوب به تنوین نصب.
2. «بر آثار تاریخی چیزی ننویس.» — شَيئاً: مفعول و منصوب به تنوین نصب / الآثارِ: اسم مجرور به حرف جرّ «عَلی» و مجرور به کسره / التّاريخيَّةِ: صفت و مجرور به کسره.
3. «فرزندان تصویری زیبا بر ماسه‌ی ساحل کشیدند.» — الأَولادُ: فاعل و مرفوع به ضمه / صورَةً: مفعول و منصوب به تنوین نصب / جَميلَةً: صفت و منصوب به تنوین نصب / رَملِ: اسم مجرور به حرف جرّ و مجرور به کسره / السّاحِلِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره.

۱۲۲ صفحه ۸۷ اختبر نفسك

اِخْتَبِر نَفسَكَ: أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱ـ مُديرُ المَدرَسَةِ واقِفٌ أَمامَ الاِصطِفافِ الصَّباحيِّ.

۲ـ اللَّونُ البَنَفسَجيُّ لِغُرفَةِ النَّومِ مُهَدِّئٌ لِلأَعصابِ.

۳ـ لا يُصَدِّقُ العاقِلُ قَولَ الَّذي يَكذِبُ كَثيراً.

1. «مدیر مدرسه مقابل صفِ صبحگاهی ایستاده است.» — مُديرُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / واقِفٌ: خبر و مرفوع به تنوین رفع (ضمه).
2. «رنگ بنفش برای اتاق خواب آرام‌بخشِ اعصاب است.» — اللَّونُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / مُهَدِّئٌ: خبر و مرفوع به تنوین رفع (ضمه).
3. «خردمند سخنِ کسی را که بسیار دروغ می‌گوید باور نمی‌کند.» — العاقِلُ: فاعل و مرفوع به ضمه / قَولَ: مفعول و منصوب به فتحه.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۲۳ صفحه ۸۸ اختبر نفسك

اِخْتَبِر نَفسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَةَ وَ المُضافَ إلَيهِ، ثُمَّ اذكُر إعرابَهُما.

۱ـ رِضَا اللهِ في رِضَا الوالِدَينِ. رَسولُ اللهِ (ص)

۲ـ سُكوتُ اللِّسانِ سَلامَةُ الإنسانِ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

۳ـ يَكذِبُ الإنسانُ الضَّعيفُ وَ يَصدُقُ الإنسانُ القَوِيُّ.

۴ـ اَلطُّلّابُ المُؤَدَّبونَ مُحتَرَمونَ عِندَ المُعَلِّمينَ.

۵ـ اَلشَّعبُ العالِمُ شَعبٌ ناجِحٌ.

1. «رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.» — اللهِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / الوالِدَینِ: مضاف‌إلیه و مجرور به (ي) (علامت جرّ مثنی).
2. «سکوت زبان، سلامتِ انسان است.» — اللِّسانِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / الإنسانِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره.
3. «انسان ضعیف دروغ می‌گوید و انسان قوی راست می‌گوید.» — الضَّعیفُ: صفت و مرفوع به ضمه / القَوِيُّ: صفت و مرفوع به ضمه.
4. «دانش‌آموزان مؤدب نزد معلمان محترم‌اند.» — المُؤَدَّبونَ: صفت و مرفوع به (و) (علامت رفعِ جمع مذکر سالم) / المُعَلِّمينَ: مضاف‌إلیه (اسم مجرور) و مجرور به (ي).
5. «ملتِ دانا، ملتی موفق است.» — العالِمُ: صفت و مرفوع به ضمه / ناجِحٌ: صفت و مرفوع به تنوین رفع (ضمه).

۱۲۴ صفحه ۸۹ حوار

حِوارٌ (في الصَّيدَليَّةِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

الحاجُّ — الصَّيدَليُّ

عَفواً، ما عِندي وَصفَةٌ وَ أُريدُ هذِهِ الأَدوِيَةَ المَكتوبَةَ عَلَى الوَرَقَةِ.

أَعطِني الوَرَقَةَ. مِحرارٌ، حُبوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّداعِ، حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبسول أَمبيسيلين، قُطنٌ طِبِّيٌّ، مَرهَمٌ لِحَسّاسِيَّةِ الجِلدِ... لا بَأسَ، لكِن لا أُعطيكَ أَمبيسيلين.

لِماذا؟ أَ ما عِندَكُم؟

لا؛ عِندَنا، وَ لكِن بَيعُها بِدونِ وَصفَةٍ غَيرُ مَسموحٍ.

ترجمه‌ی گفت‌وگو (حاجی و داروساز):

1. ببخشید، نسخه‌ای ندارم و این داروهای نوشته‌شده روی برگه را می‌خواهم.
2. برگه را به من بده. دماسنج، قرص‌های مسکّن سردرد، قرص‌های آرام‌بخش، کپسول آمپی‌سیلین، پنبه‌ی پزشکی، پماد حساسیت پوست... اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین به تو نمی‌دهم.

3. چرا؟ مگر ندارید؟

4. نه، داریم؛ ولی فروش آن بدون نسخه مجاز نیست.

---

۱۲۵ صفحه ۸۹ حوار

شُكراً جَزيلاً يا حَضرَةَ الصَّيدَليّ.

لِمَن تَشتَري هذِهِ الأَدوِيَةَ؟

أَشتَريها لِزُمَلائي في القافِلَةِ.

اَلشِّفاءُ مِنَ اللّٰهِ.

صَيدَلِيَّة: داروخانه — صَيدَلي: داروساز — أَدوِيَة: داروها (مفرد: دَواء) — مِحرار: دماسنج — قُطن: پنبه — جِلد: پوست — أَعطِني: به من بده

1. بسیار سپاسگزارم، آقای داروساز.

2. این داروها را برای چه کسی می‌خری؟

3. برای همراهانم در کاروان می‌خرم.

4. شفا از جانب خداست.

---

۱۲۶ صفحه ۹۰ التمرين ۱

اَلتَّمرينُ الأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الكَلِماتِ الجَديدَةِ لِلدَّرسِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱ـ آلَةٌ لِلإِطِّلاعِ عَلى دَرَجَةِ حَرارَةِ الجِسمِ وَ الجَوِّ. .....

۲ـ يَومُ الاِستِراحَةِ لِلمُوَظَّفينَ وَ العُمّالِ وَ الطُّلّابِ. .....

۳ـ مِنطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوارِ البِحارِ وَ المُحيطاتِ. .....

۴ـ إِدارَةٌ لِتَسليمِ الرَّسائِلِ وَ استِلامِها. .....

۵ـ نَباتٌ يُعطي ثَمَراً أَبيَضَ اللَّونِ. .....

۶ـ مَكانٌ لِبَيعِ الأَدوِيَةِ. .....

1. **مِحرار**: ابزاری برای آگاه شدن از دمای بدن و هوا = دماسنج.

2. **عُطلَة**: روز استراحت برای کارمندان، کارگران و دانش‌آموزان = تعطیلی.

3. **شاطِئ**: منطقه‌ی خشکی کنار دریاها و اقیانوس‌ها = ساحل.

4. **بَرید**: اداره‌ای برای تحویل دادن و دریافت نامه‌ها = پست.

5. **قُطن**: گیاهی که میوه‌ی سفیدرنگ می‌دهد = پنبه.

6. **صَيدَلِيَّة**: مکانی برای فروش داروها = داروخانه.

پوسته ای برای موفقیت

۱۲۷ صفحه ۹۰ التمرين ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التّاليَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

تُراثٌ / قُبَّةٌ / جِلديٌّ / رائِعَةٌ / السِّياحيّ / الرِّيفِ / الحَلويّاتُ

۱ـ كانَ لِصَديقي مَرَضٌ ..... فَذَهَبَ إلَى المُستَشفى.

۲ـ قَرَأتُ قَصيدَةً ..... لِأَميرِ الشُّعَراءِ أَحمَد شَوقي.

۳ـ جَلَسنا تَحتَ ..... شاه چراغ في مَدينَةِ شيراز.

۴ـ إنَّ كُردِستان مِن مَناطِقِ الجَذبِ ..... في إيرانَ.

۵ـ اَلعَيشُ في ..... جَميلٌ جِدّاً.

كانَ لِـ: داشت

1. **جِلديٌّ**: كانَ لِصَديقي مَرَضٌ جِلديٌّ فَذَهَبَ إلَى المُستَشفى. — «دوستم بیماری پوستی داشت، پس به بیمارستان رفت.»
2. **رائِعَةً**: قَرَأتُ قَصيدَةً رائِعَةً لِأَميرِ الشُّعَراءِ أَحمَد شَوقي. — «قصیده‌ای زیبا از امیرالشعرا احمد شوقی خواندم.»
3. **قُبَّةِ**: جَلَسنا تَحتَ قُبَّةِ شاه چراغ في مَدينَةِ شيراز. — «زیر گنبد شاه‌چراغ در شهر شیراز نشستیم.»
4. **السِّياحيّ**: إنَّ كُردِستان مِن مَناطِقِ الجَذبِ السِّياحيّ في إيرانَ. — «کردستان از مناطق جذب گردشگری در ایران است.»
5. **الرِّيفِ**: اَلعَيشُ في الرِّيفِ جَميلٌ جِدّاً. — «زندگی در روستا بسیار زیباست.»

کلمه‌های اضافی: **تُراثٌ** و **الحَلويّاتُ**.

۱۲۸ صفحه ۹۱ التمرين ۳

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

۱ـ رَأَينا ..... مِن أَمريكا الوُسطى في المَتحَفِ. (سائِحانِ / سائِحَينِ)

۲ـ ساعَدَتِ ..... المَرأَةَ الَّتي تَصادَمَت بِالسَّيّارَةِ. (المُمَرِّضَتانِ / المُمَرِّضَتَينِ)

۳ـ حُزنُ ..... في قُلوبِهِم لا في وُجوهِهِم. (المُؤمِنونَ / المُؤمِنينَ)

۴ـ ..... وَقَفا في بِدايَةِ السّاحَةِ الأولى. (الشُّرطيّانِ / الشُّرطيّينِ)

۵ـ ..... حاضِرونَ في مِهرَجانِ المَدرَسَةِ. (المُعَلِّمونَ / المُعَلِّمينَ)

۶ـ نَزَلَ ..... مِن طائِراتِهِمُ الحَربيَّةِ. (الطَّيّارونَ / الطَّيّارينَ)

1. **سائِحَينِ**: رَأَينا سائِحَينِ مِن أَمريكا الوُسطى في المَتحَفِ. — مفعول است و منصوب؛ علامت نصبِ مثنی «ـیـنِ». «دو گردشگر از آمریکای مرکزی را در موزه دیدیم.»

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

2. **المُمَرِّضَتانِ**: ساعَدَتِ المُمَرِّضَتانِ المَرأَةَ الَّتي تَصادَمَت بِالسَّيّارَةِ. — فاعل است و مرفوع؛ علامت رفعِ مثنی «ا». «دو پرستار به زنی که با ماشین تصادف کرده بود، کمک کردند.»

3. **المُؤمِنين**: حُزنُ المُؤمِنينَ في قُلوبِهِم لا في وُجوهِهِم. — مضاف‌إلیه است و مجرور؛ علامت جرِّ جمع مذکر سالم «ـیـنَ». «اندوه مؤمنان در دل‌هایشان است، نه در چهره‌هایشان.»

4. **الشُّرطيّانِ**: الشُّرطيّانِ وَقَفا في بِدايَةِ السّاحَةِ الأولى. — مبتدا است و مرفوع؛ علامت رفعِ مثنی «ا». «دو پلیس در ابتدای میدان اول ایستادند.»

5. **المُعَلِّمون**: المُعَلِّمونَ حاضِرونَ في مِهرَجانِ المَدرَسَةِ. — مبتدا است و مرفوع؛ علامت رفعِ جمع مذکر سالم «و». «معلمان در جشنواره‌ی مدرسه حاضرند.»

6. **الطَّيّارون**: نَزَلَ الطَّيّارونَ مِن طائِراتِهِمُ الحَربيَّةِ. — فاعل است و مرفوع؛ علامت رفعِ جمع مذکر سالم «و». «خلبانان از هواپیماهای جنگی‌شان پیاده شدند.»

۱۲۹ صفحه ۹۱ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ المُعرَبَةَ.

۱ـ سَعيدٌ أَنا هُوَ كُم

۲ـ هذا هؤُلاءِ اللّهُ ذلِكَ

۳ـ هِيَ أَنتِ نَحنُ صَحيفَةٌ

۴ـ بَريدٌ أُولئِكَ تِلكَ هذِهِ

۵ـ هَل فُستُقٌ أَينَ مَتى

1. **سَعيدٌ** (معرب)؛ «أَنا، هُوَ، كُم» ضمیر و مبنی‌اند.
2. **اللّهُ** (معرب)؛ «هذا، هؤُلاءِ، ذلِكَ» اسم اشاره و مبنی‌اند.
3. **صَحيفَةٌ** (معرب)؛ «هِيَ، أَنتِ، نَحنُ» ضمیر و مبنی‌اند.
4. **بَريدٌ** (معرب)؛ «أُولئِكَ، تِلكَ، هذِهِ» اسم اشاره و مبنی‌اند.
5. **فُستُقٌ** (معرب)؛ «هَل» حرف پرسشی و «أَينَ، مَتى» اسم پرسشی و مبنی‌اند.

یادآوری: ضمیرها، اسم‌های اشاره و کلمه‌های پرسشی مبنی‌اند (علامت آخرشان با تغییر جایگاه در جمله عوض نمی‌شود)؛ بیشتر اسم‌های دیگر معرب‌اند.

۱۳۰ صفحه ۹۲ التمرين ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱ـ ﴿هَل جَزاءُ الإحسانِ إلَّا الإحسانُ﴾ الرحمن: ۶۰

۲ـ خَيرُ النّاسِ مَن يَنفَعُ النّاسَ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳ـ جَمالُ العِلمِ نَشرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ العَمَلُ بِهِ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

۴ـ اَلدَّهرُ يَومانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَلَيكَ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

۵ـ اِستَخرَجَ الفَلّاحونَ ماءً مِن بِئرِ القَريَةِ.

۶ـ اَلعَقلُ السَّليمُ في الجِسمِ السَّليمِ.

1. «آیا پاداشِ نیکی جز نیکی است؟» — جَزاءُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الإحسانِ (اول): مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / الإحسانُ (دوم): خبر و مرفوع به ضمه.
2. «بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.» — خَيرُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / النّاسِ (اول): مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / النّاسَ (دوم): مفعول و منصوب به فتحه.
3. «زیبایی دانش، گسترش دادن آن و میوه‌اش عمل کردن به آن است.» — جَمالُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / العِلمِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / نَشرُ: خبر و مرفوع به ضمه (و «ـهُ»: مضاف‌إلیه) / ثَمَرَةُ: مبتدا و مرفوع به ضمه (و «ـهُ»: مضاف‌إلیه) / العَمَلُ: خبر و مرفوع به ضمه.
4. «روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو.» — الدَّهرُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / يَومانِ: خبر و مرفوع به «ا» (علامت رفعِ مثنی).
5. «کشاورزان آبی از چاهِ روستا بیرون آوردند.» — الفَلّاحونَ: فاعل و مرفوع به «و» (علامت رفعِ جمع مذکر سالم) / ماءً: مفعول و منصوب به تنوین نصب.
6. «عقل سالم در بدن سالم است.» — العَقلُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / السَّليمُ: صفت و مرفوع به ضمه.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس هفتم

صِناعَةُ النِّفطِ

فهرست

۱۳۱ صفحه ۹۳ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۷۷

۱۳۲ صفحه ۹۴ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۱) ۷۷

۱۳۳ صفحه ۹۴ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۲) ۷۷

۱۳۴ صفحه ۹۴ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۳) ۷۸

۱۳۵ صفحه ۹۵ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۴) ۷۸

۱۳۶ صفحه ۹۵ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۵) ۷۹

۱۳۷ صفحه ۹۵ · ترجمه‌ی متن — صِناعَةُ النِّفطِ (۶) ۷۹

۱۳۸ صفحه ۹۶ · عيّن الصحيح و الخطأ — نص الدرس ۷۹

۱۳۹ صفحه ۹۹ · اختبر نفسك — ترجمه و إعراب ۸۰

۱۴۰ صفحه ۱۰۰ · حوار — مَعَ مَسؤولِ اِستِقبالِ الفُندُقِ ۸۱

۱۴۱ صفحه ۱۰۱ · التمرين ۱ — كلمات مناسب توضيح ۸۲

۱۴۲ صفحه ۱۰۱ · التمرين ۲ — الفراغ و كلمتان زائدتان ۸۳

۱۴۳ صفحه ۱۰۲ · التمرين ۳ — الفراغ (فعل معلوم و مجهول) ۸۴

۱۴۴ صفحه ۱۰۲ · التمرين ۴ — مفرد الأسماء ۸۵

۱۴۵ صفحه ۱۰۳ · التمرين ۵ — الكلمة غير المناسبة ۸۵

۱۴۶ صفحه ۱۰۴ · البحث العلمي — آية أو حديث أو شعر ۸۶

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۳۱ صفحه ۹۳ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ الأَرضِ وَ استَعمَرَكُم فيها﴾ هود: ۶۱

1. «او شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست که آن را آباد کنید.»

۱۳۲ صفحه ۹۴ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: صِناعَةُ النِّفطِ

كَيفَ نَحصُلُ عَلَى النِّفطِ؟ يَستَخرِجُ الإِنسانُ النِّفطَ مِن باطِنِ الأَرضِ. وَ هذَا الاِستِخراجُ في بَعضِ الأَوقاتِ يَستَغرِقُ وَقتاً طَويلاً؛ لِأَنَّ الحَفرَ يَكونُ في طَبَقاتِ الصُّخورِ.

1. صنعت نفت: چگونه نفت را به دست می‌آوریم؟ انسان نفت را از درون زمین بیرون می‌آورد و این استخراج گاهی زمان زیادی می‌گیرد؛ زیرا حفاری در لایه‌های سنگ‌ها انجام می‌شود.

۱۳۳ صفحه ۹۴ ترجمه‌ی متن

فِي إيرانَ ثَرَواتٌ كَثيرَةٌ في باطِنِ الأَرضِ؛ بِلادُنا غَنيَّةٌ بِالنِّفطِ وَ الغازِ وَ هِيَ تُصَدِّرُ قِسماً مِنهُما إِلَى البُلدانِ الصِّناعيَّةِ.

عَرَفَ الإِنسانُ النِّفطَ مِن قَديمِ الزَّمانِ وَ كانَ يَجمَعُهُ مِن سَطحِ الأَرضِ وَ يَستَفيدُ مِنهُ كَوَقودٍ وَ لِمُعالَجَةِ الأَمراضِ الجِلديَّةِ.

1. در ایران ثروت‌های بسیاری در درون زمین وجود دارد؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آن‌ها را به کشورهای صنعتی صادر می‌کند.
2. انسان نفت را از دیرباز شناخته بود و آن را از سطح زمین جمع می‌کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری‌های پوستی از آن بهره می‌برد.

۱۳۴ صفحه ۹۴ ترجمه‌ی متن

يَحفِرُ العُمّالُ بِئراً وَ يَضَعونَ أُنبوباً فيها، فَيَصعَدُ النِّفطُ بِواسِطَةِ الأُنبوبِ، وَ يُفتَحُ الأُنبوبُ وَ يُغلَقُ بِحَنَفيّاتٍ.

نَقلُ النِّفطِ عَبرَ الأَنابيبِ أَقَلُّ خَطَراً وَ نَفَقَةً مِن نَقلِهِ بِناقِلاتِ النِّفطِ. وَ لِتَسهيلِ نَقلِ النِّفطِ بِواسِطَةِ الأَنابيبِ عَبرَ المُنحَدَراتِ تُستَخدَمُ آلاتٌ لِتَقليلِ الضَّغطِ حَتّى تَبقَى الأَنابيبُ سالِمَةً.

لِإيرانَ تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبرَ الأَنابيبِ.

1. کارگران چاهی حفر می‌کنند و در آن لوله‌ای قرار می‌دهند؛ پس نفت به وسیله‌ی لوله بالا می‌رود و لوله با شیرهایی باز و بسته می‌شود.
2. انتقال نفت از راه لوله‌ها خطر و هزینه‌ی کمتری نسبت به انتقال آن با نفتکش‌ها دارد. و برای آسان‌کردن انتقال نفت به وسیله‌ی لوله‌ها از سرازیری‌ها، دستگاه‌هایی برای کاهش فشار به کار گرفته می‌شود تا لوله‌ها سالم بمانند.
3. ایران تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد.

۱۳۵ صفحه ۹۵ ترجمه‌ی متن

وَ هِيَ مِن أَكبَرِ الدُّوَلِ المُصَدِّرَةِ لِلنِّفطِ وَ أَنجَحِها في مَدِّ خُطوطِ الأَنابيبِ وَ صيانَتِها مِن أَماكِنِ الإنتاجِ إِلى أَماكِنِ الاِستِهلاكِ.

عَلَى امتِدادِ الأَنابيبِ تُوجَدُ أَعمِدَةُ اتِّصالاتٍ كَمَحَطّاتِ إِنذارٍ، وَ لَوحاتٌ تَحذيريَّةٌ بِاللَّونِ الأَصفَرِ تُحَذِّرُ المُواطِنينَ مِن حَفرِ الأَرضِ لِبِناءِ عِمارَةٍ أَو لِلزِّراعَةِ.

وَ يَجِبُ عَلى كُلِّ مُواطِنٍ صِيانَةُ هذِهِ الأَنابيبِ وَ الاِتِّصالُ بِالشَّرِكَةِ عِندَ مُشاهَدَةِ الخَطَرِ.

1. ایران از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده‌ی نفت و از موفق‌ترین آن‌ها در کشیدن خطوط لوله و نگهداری‌شان از جایگاه‌های تولید تا جایگاه‌های مصرف است.
2. در امتداد لوله‌ها ستون‌های مخابراتی به عنوان ایستگاه‌های هشدار قرار دارد و تابلوهای هشداردهنده‌ی زردرنگی هست که شهروندان را از کندن زمین برای ساختن ساختمان یا برای کشاورزی بر حذر می‌دارد.
3. و بر هر شهروندی واجب است که از این لوله‌ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت تماس بگیرد.

۱۳۶ صفحه ۹۵ ترجمه‌ی متن

نَحصُلُ مِنَ النِّفطِ عَلى مُشتَقّاتٍ كَثيرَةٍ كَالبِنزينِ وَ الزُّيوتِ. وَ لِلنِّفطِ اِستِعمالٌ آخَرُ في الصِّناعَةِ، فَيُصنَعُ مِنهُ المَطّاطُ وَ العُطورُ وَ الأَدوِيَةُ وَ مُبيداتُ الحَشَراتِ وَ مَوادُّ التَّجميلِ وَ مَعجونُ الأَسنانِ وَ السَّمادُ الكيمياويُّ وَ غَيرُها.

1. از نفت فراورده‌های بسیاری مانند بنزین و روغن‌ها به دست می‌آوریم. و نفت در صنعت کاربرد دیگری هم دارد؛ از آن لاستیک (پلاستیک)، عطرها، داروها، حشره‌کش‌ها، مواد آرایشی، خمیردندان، کود شیمیایی و مانند این‌ها ساخته می‌شود.

۱۳۷ صفحه ۹۵ ترجمه‌ی متن

كَيفَ يُنقَلُ النِّفطُ وَ إلى أَينَ؟

يُنقَلُ النِّفطُ مِنَ الآبارِ أَوِ المَوانِئِ إِلَى المَصافي عَبرَ الأَنابيبِ. ثُمَّ تَنقُلُ النّاقِلاتُ مُشتَقّاتِ النِّفطِ مِنَ المَصافي إِلى مَحَطّاتِ الوَقودِ في البِلادِ.

1. نفت چگونه و به کجا منتقل می‌شود؟
2. نفت از چاه‌ها یا بندرها از راه لوله‌ها به پالایشگاه‌ها منتقل می‌شود. سپس نفتکش‌ها فراورده‌های نفتی را از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت در کشور می‌رسانند.

۱۳۸ صفحه ۹۶ عيّن الصحيح و الخطأ

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱ـ لِبِلادِنا تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبرَ الأَنابيبِ. .....

۲ـ يَستَفيدُ الإِنسانُ مِنَ النِّفطِ في صِناعَةِ مَوادِّ التَّجميلِ. .....

۳ـ عَلَى امتِدادِ الأَنابيبِ، لا تُوجَدُ أَعمِدَةُ اتِّصالاتٍ. .....

۴ـ يُنقَلُ النِّفطُ مِنَ البِئرِ إِلى ميناءِ التَّصديرِ. .....

۵ـ نَقلُ النِّفطِ عَبرَ خَطِّ الأَنابيبِ، أَكثَرُ خَطَراً. .....

1. **صحیح** — کشور ما تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد.
2. **صحیح** — انسان از نفت در صنعت مواد آرایشی استفاده می‌کند.
3. **غلط** — در امتداد لوله‌ها ستون‌های مخابراتی (به عنوان ایستگاه هشدار) وجود دارد.
4. **غلط** — نفت از چاه‌ها (یا بندرها) از راه لوله‌ها به پالایشگاه منتقل می‌شود، نه به بندر صادراتی.
5. **غلط** — انتقال نفت از راه لوله‌ها کم‌خطرتر (و کم‌هزینه‌تر) است.

۱۳۹ صفحه ۹۹ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: أَكمِل تَرجَمَةَ العِباراتِ التّالِيَةِ، ثُمَّ أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱ـ ﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذي أُنزِلَ فيهِ القُرآنُ﴾ البقرة: ۱۸۵ — ماه رمضان که در آن قرآن .....

۲ـ ﴿وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعوا لَهُ وَ أَنصِتوا﴾ الأعراف: ۲۰۴ — و هرگاه قرآن ..... به آن گوش فرا دارید و خاموش باشید.

۳ـ ما عُبِدَ اللّهُ بِشَيءٍ أَفضَلَ مِن أَداءِ حَقِّ المُؤمِنِ. اَلإِمامُ الصّادِقُ (ع) — خداوند به چیزی برتر از به جا آوردن حقِّ مؤمن .....

۴ـ تُعرَفُ الأَشياءُ بِأَضدادِها. — چیزها به کمک متضادهایشان .....

۵ـ أَغلَقَ السّائِقُ بابَ حافِلَةِ المَدرَسَةِ. — راننده در اتوبوس مدرسه را .....

۶ـ طَبَخَت والِدَةُ سَعيدٍ طَعاماً لَذيذاً. — مادر سعید خوراک خوشمزه‌ای .....

أَكمِل: کامل کن — اِستَمِعوا: گوش فرا دهید

1. «ماه رمضان که در آن قرآن **نازل شد**.» — شَهرُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / القُرآنُ: نایب فاعل و مرفوع به ضمه.
2. «و هرگاه قرآن **خوانده شود**، به آن گوش فرا دارید و خاموش باشید.» — القُرآنُ: نایب فاعل و مرفوع به ضمه.
3. «خداوند به چیزی برتر از به جا آوردن حقِّ مؤمن **پرستش نشده است**.» — اللّهُ: نایب فاعل و مرفوع به ضمه / أَداءِ: اسم مجرور به حرف جرّ «مِن» و مجرور به کسره / حَقِّ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / المُؤمِنِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره.
4. «چیزها به کمک متضادهایشان **شناخته می‌شوند**.» — الأَشياءُ: نایب فاعل و مرفوع به ضمه.
5. «راننده در اتوبوس مدرسه را **بست**.» — السّائِقُ: فاعل و مرفوع به ضمه / بابَ: مفعول و منصوب به فتحه / المَدرَسَةِ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره.
6. «مادر سعید خوراک خوشمزه‌ای **پخت**.» — والِدَةُ: فاعل و مرفوع به ضمه / سَعيدٍ: مضاف‌إلیه و مجرور به کسره / طَعاماً: مفعول و منصوب به تنوین نصب.

۱۴۰ صفحه ۱۰۰ حوار

حِوارٌ (مَعَ مَسؤولِ اِستِقبالِ الفُندُقِ): در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

السّائِحُ — مَسؤولُ الاِستِقبالِ

رَجاءً، أَعطِني مِفتاحَ غُرفَتي.

ما هُوَ رَقمُ غُرفَتِكَ؟

مِئَتانِ وَ عِشرونَ.

تَفَضَّل.

عَفواً، لَيسَ هذا مِفتاحَ غُرفَتي.

أَعتَذِرُ مِنكَ؛ أَعطَيتُكَ ثَلاثَمِئَةٍ وَ ثَلاثينَ.

لا بَأسَ، يا حَبيبي. ما هِيَ ساعَةُ دَوامِكَ؟

مِنَ السّادِسَةِ صَباحاً إِلَى الثّانِيَةِ بَعدَ الظُّهرِ؛ ثُمَّ يَأتي زَميلي بَعدي.

مَتى مَواعيدُ الفَطورِ وَ الغَداءِ وَ العَشاءِ؟

اَلفَطورُ مِنَ السّابِعَةِ وَ النِّصفِ حَتَّى التّاسِعَةِ إِلّا رُبعاً؛ اَلغَداءُ مِنَ الثّانِيَةَ عَشرَةَ حَتَّى الثّانِيَةِ وَ الرُّبعِ؛ اَلعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتَّى التّاسِعَةِ إِلّا رُبعاً.

وَ ما هُوَ طَعامُ الفَطورِ؟

شايٌ وَ خُبزٌ وَ جُبنَةٌ وَ زُبدَةٌ وَ حَليبٌ وَ مُرَبّى المِشمِشِ.

وَ ما هُوَ طَعامُ الغَداءِ؟

رُزٌّ مَعَ دَجاجٍ.

وَ ما هُوَ طَعامُ العَشاءِ؟

رُزٌّ مَعَ مَرَقِ باذِنجانٍ.

أَشكُرُكَ.

لا شُكرَ عَلَى الواجِبِ.

مَسؤولُ الاِستِقبالِ: مسئول پذیرش — دَوام: ساعت کار — مَواعید: وقت‌ها — حَتّی: تا — جُبنَة: پنیر — زُبدَة: کره — مُرَبّی المِشمِش: مربای زردآلو — دَجاج: مرغ — مَرَق: خورشت

ترجمه‌ی گفت‌وگو (جهانگرد و مسئول پذیرش):

1. لطفاً کلید اتاقم را به من بده.
2. شماره‌ی اتاقت چند است؟
3. دویست و بیست.
4. بفرما.
5. ببخشید، این کلید اتاق من نیست.
6. از شما پوزش می‌خواهم؛ (کلید اتاق) سیصد و سی را به شما دادم.
7. اشکالی ندارد، دوست من. ساعت کار شما چند است؟

8. از شش صبح تا دو بعد از ظهر؛ سپس همکارم بعد از من می‌آید.

9. وقت‌های صبحانه، ناهار و شام کی است؟

10. صبحانه از هفت و نیم تا هشت و چهل‌وپنج دقیقه (یک ربع به نُه)؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ شام از هفت تا هشت و چهل‌وپنج دقیقه (یک ربع به نُه).

11. و خوراکی صبحانه چیست؟

12. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو.

13. و غذای ناهار چیست؟

14. پلو با مرغ.

15. و غذای شام چیست؟

16. پلو با خورشت بادمجان.

17. سپاسگزارم.

18. وظیفه بود (تشکر لازم نیست).

۱۴۱ صفحه ۱۰۱ التمرین ۱

اَلتَّمرينُ الأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ المُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱ـ مَكانٌ عَلى ساحِلِ البَحرِ تُشاهَدُ السُّفُنُ إِلى جَنبِهِ. .....

۲ـ حُفرَةٌ عَميقَةٌ يُستَخرَجُ الماءُ أَوِ النِّفطُ مِنها. .....

۳ـ مادَّةٌ كَالبِنزينِ وَ النِّفطِ وَ الغازِ. .....

۴ـ اَلاِستِعمالُ وَ الاِستِفادَةُ. .....

۵ـ اَلحِفاظُ عَلَى الأَشياءِ. .....

سُفُن: کشتی‌ها (مفرد: سَفينَة)

1. **مَيناء**: مکانی بر ساحل دریا که کشتی‌ها در کنار آن دیده می‌شوند = بندر.

2. **بِئر**: گودالی عمیق که آب یا نفت از آن بیرون آورده می‌شود = چاه.

3. **وَقود**: ماده‌ای مانند بنزین و نفت و گاز = سوخت.

4. **اِستِهلاك**: به کار بردن و استفاده کردن = مصرف.

5. **صِيانَة**: نگه‌داشتن چیزها (از آسیب) = نگهداری و تعمیر.

ایران توشه

۱۴۲ صفحه ۱۰۱ التمرين ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

اِستِهلاك / سَماد / سائِل / تَنقُلُ / تَستَغرِقُ / سُفُن / المَحَطَّة

١ـ وَقَفَتِ الحافِلَةُ في ..... حَتّى يَذهَبَ المُسافِرونَ إلى دَوراتِ المِياهِ.

٢ـ كَم ساعَةً ..... السَّفَرُ مِن مَكَّةَ إلَى المَدينَةِ المُنَوَّرَةِ؟

٣ـ اَلسَّيّارَةُ ..... أَخشاباً مِنَ الغابَةِ إلى مَصنَعِ الوَرَقِ.

٤ـ صُنِعَ جِهازٌ لِتَقليلِ ..... الكَهرَباءِ في الحاسوبِ.

٥ـ اَلنِّفطُ ..... أَسوَدُ تُصنَعُ أَشياءُ كَثيرَةٌ مِنهُ.

جِهاز: دستگاه

1. **المَحَطَّةِ**: وَقَفَتِ الحافِلَةُ في المَحَطَّةِ حَتّى يَذهَبَ المُسافِرونَ إلى دَوراتِ المِياهِ. — «اتوبوس در ایستگاه توقف کرد تا مسافران به سرویس‌های بهداشتی بروند.»
2. **تَستَغرِقُ**: كَم ساعَةً تَستَغرِقُ السَّفَرُ مِن مَكَّةَ إلَى المَدينَةِ المُنَوَّرَةِ؟ — «سفر از مکه به مدینه‌ی منوّره چند ساعت طول می‌کشد (وقت می‌گیرد)؟»
3. **تَنقُلُ**: اَلسَّيّارَةُ تَنقُلُ أَخشاباً مِنَ الغابَةِ إلى مَصنَعِ الوَرَقِ. — «خودرو چوب‌هایی را از جنگل به کارخانه‌ی کاغذ منتقل می‌کند.»
4. **اِستِهلاكِ**: صُنِعَ جِهازٌ لِتَقليلِ اِستِهلاكِ الكَهرَباءِ في الحاسوبِ. — «دستگاهی برای کاهش مصرف برق در رایانه ساخته شد.»
5. **سائِلٌ**: اَلنِّفطُ سائِلٌ أَسوَدُ تُصنَعُ أَشياءُ كَثيرَةٌ مِنهُ. — «نفت مایعی سیاه است که چیزهای بسیاری از آن ساخته می‌شود.»

کلمه‌های اضافی: **سَماد** و **سُفُن**.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۴۳ صفحه ۱۰۲ التمرين ۳

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَع في الفَراغِ فِعلاً مُناسِباً.

۱ـ اَللَّوحاتُ التَّحذيريَّةُ ..... المُواطِنينَ مِن حَفرِ الأَرضِ. (يُحَذِّرُ / تُحَذِّرُ)

۲ـ ..... صَديقي صورَةً خَلّابَةً عَلى جِدارِ المَدرَسَةِ. (يَرسُمُ / يُرسَمُ)

۳ـ ..... صَوتٌ قَوِيٌّ مِن بَعيدٍ، فَخافَ الجَميعُ. (سَمِعَ / سُمِعَ)

۴ـ ..... النِّفطُ عَبرَ النّاقِلاتِ إِلَى المَصافي. (يَنقُلُ / يُنقَلُ)

۵ـ ..... الطَّبّاخُ طَعاماً طَيِّباً في المَطعَمِ. (يَطبُخُ / يُطبَخُ)

۶ـ ..... حَلَوِيّاتٌ لَذيذَةٌ في مَدينَةِ يَزدَ. (تُصنَعُ / يَصنَعُ)

1. **تُحَذِّرُ**: اَللَّوحاتُ التَّحذيريَّةُ تُحَذِّرُ المُواطِنينَ مِن حَفرِ الأَرضِ. — «تابلوهای هشداردهنده شهروندان را از کندن زمین بر حذر می‌دارند.» (فعل معلوم؛ فاعل: اللَّوحاتُ)
2. **يَرسُمُ**: يَرسُمُ صَديقي صورَةً خَلّابَةً عَلى جِدارِ المَدرَسَةِ. — «دوستم تصویری جذاب روی دیوار مدرسه می‌کشد.» (فعل معلوم؛ فاعل: صَديقي)
3. **سُمِعَ**: سُمِعَ صَوتٌ قَوِيٌّ مِن بَعيدٍ، فَخافَ الجَميعُ. — «صدایی قوی از دور شنیده شد، پس همه ترسیدند.» (فعل مجهول؛ نایب فاعل: صَوتٌ)
4. **يُنقَلُ**: يُنقَلُ النِّفطُ عَبرَ النّاقِلاتِ إِلَى المَصافي. — «نفت از راه نفتکش‌ها به پالایشگاه‌ها منتقل می‌شود.» (فعل مجهول؛ نایب فاعل: النِّفطُ)
5. **يَطبُخُ**: يَطبُخُ الطَّبّاخُ طَعاماً طَيِّباً في المَطعَمِ. — «آشپز در رستوران غذایی خوب می‌پزد.» (فعل معلوم؛ فاعل: الطَّبّاخُ)
6. **تُصنَعُ**: تُصنَعُ حَلَوِيّاتٌ لَذيذَةٌ في مَدينَةِ يَزدَ. — «شیرینی‌های خوشمزه‌ای در شهر یزد ساخته می‌شود.» (فعل مجهول؛ نایب فاعل: حَلَوِيّاتٌ)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۴۴ صفحه ۱۰۲ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: اُكتُب مُفرَدَ الأَسماءِ التّالِيَةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمِ الدَّرسِ.

آبار: ..... مَوانِئ: .....

سُفُن: ..... صُخور: .....

مَوادّ: ..... مَصافي: .....

دُوَل: ..... أَدوِيَة: .....

خُطوط: ..... أَنابيب: .....

بُلدان: ..... مَواعِد: .....

جمع	مفرد	جمع	مفرد
آبار	بِئر (چاه)	مَوانِئ	مَيناء (بندر)
سُفُن	سَفينَة (کشتی)	صُخور	صَخرَة (سنگ)
مَوادّ	مادَّة (ماده)	مَصافي	مَصفًى (پالایشگاه)
دُوَل	دَولَة (کشور)	أَدوِيَة	دَواء (دارو)
خُطوط	خَطّ (خط)	أَنابيب	أُنبوب (لوله)
بُلدان	بَلَد (کشور)	مَواعِد	مَوعِد (وقت)

۱۴۵ صفحه ۱۰۳ التمرين ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الَّتي لا تُناسِبُ الكَلِماتِ الأُخرى في المَعنى مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

۱ـ وَقود غاز نِفط حَرب

۲ـ ناقِلَة طائِرَة ثامِنَة حافِلَة

۳ـ سَماد مَحَطَّة ساحَة مَطار

۴ـ زُبدَة جُبنَة تَقاعُد حَليب

۵ـ دَجاجَة حَمامَة بومَة نَفَقَة

۶ـ أَحمَر أَحسَن أَزرَق أَصفَر

۷ـ مَوانِئ أُنبوب بُلدان مُدُن

۸ـ صُخور كُهوف إِنذار آبار

1. **حَرب** (جنگ): سه گزینه‌ی دیگر دلالت بر سوخت و مواد سوختی دارند.
2. **ثامِنَة** (هشتم): سه گزینه‌ی دیگر بر وسیله‌ی نقلیه دلالت می‌کنند.
3. **سَماد** (کود): سه گزینه‌ی دیگر بر جا و مکان دلالت دارند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

4. **تَقاعُد** (بازنشستگی): سه گزینه‌ی دیگر بر محصولات لبنی دلالت می‌کنند.
5. **نَفَقَة** (هزینه): سه گزینه‌ی دیگر بر پرندگان دلالت می‌کنند.
6. **أَحسَن** (نیکوتر): سه گزینه‌ی دیگر بر رنگ دلالت دارند.
7. **أُنبوب** (لوله): سه گزینه‌ی دیگر جمع‌اند (مَوانِئ، بُلدان، مُدُن) ولی «أُنبوب» مفرد است.
8. **إنذار** (هشدار): سه گزینه‌ی دیگر جمع‌اند (صُخور، کُهوف، آبار) ولی «إنذار» مفرد است.

۱۴۶ صفحه ۱۰۴ **البحث العلمي**

اَلبَحثُ العِلمِيُّ: اُكتُب آيَةً أَو حَديثاً أَو شِعراً أَو كَلاماً جَميلاً مُرتَبِطاً بِمَفهومِ الدَّرسِ. (لِلإِشارَةِ إِلَى النِّعَمِ الإِلَهيَّةِ)

1. آیه: ﴿وَ إِن تَعُدّوا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصوها﴾ النحل: ۱۸ — «و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به شمار آورید.»
2. آیه: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُم ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ جَميعاً مِنهُ﴾ الجاثیة: ۱۳ — «و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خود برای شما رام کرد.»
3. شعر: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» (سعدی)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی - درس هشتم

يا مَن في البِحارِ عَجائِبُهُ

فهرست

۱۴۷ صفحه ۱۰۵ · ترجمه‌ی متن — عبارت آغاز درس ۸۸

۱۴۸ صفحه ۱۰۶ · ترجمه‌ی متن — يا مَن في البِحارِ عَجائِبُهُ (۱) ۸۸

۱۴۹ صفحه ۱۰۷ · ترجمه‌ی متن — يا مَن في البِحارِ عَجائِبُهُ (۲) ۸۹

۱۵۰ صفحه ۱۰۷ · ترجمه‌ی متن — حدیث پایانی متن ۹۰

۱۵۱ صفحه ۱۰۸ · عيّن الصحيح و الخطأ — حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ ۹۰

۱۵۲ صفحه ۱۱۲ · اختبر نفسك ۱ — إعراب الكلمات الملوّنة ۹۱

۱۵۳ صفحه ۱۱۲ · اختبر نفسك ۲ — ضَعْ في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً ۹۱

۱۵۴ صفحه ۱۱۳ · اختبر نفسك ۳ — تَرجِمْ هذِهِ الجُمَلَ ۹۲

۱۵۵ صفحه ۱۱۴ · حوار — مَعَ مُشرِفِ خَدَماتِ الفُندُقِ ۹۲

۱۵۶ صفحه ۱۱۵ · التمرين ۱ — الصحيحة و غير الصحيحة ۹۴

۱۵۷ صفحه ۱۱۵ · التمرين ۲ — المترادفة و المتضادة ۹۴

۱۵۸ صفحه ۱۱۶ · التمرين ۳ — ترجمة الآيات و الأحاديث، الجار و المجرور ۹۵

۱۵۹ صفحه ۱۱۷ · التمرين ۴ — الجدول المتقاطع ۹۶

۱۶۰ صفحه ۱۱۸ · التمرين ۵ — ترجمة الأحاديث و إعراب الكلمات الملوّنة ۹۷

۱۶۱ صفحه ۱۱۸ · التمرين ۶ — ترجمة الآية و الأحاديث و إعراب الكلمات الملوّنة ۹۸

۱۶۲ صفحه ۱۱۹ · البحث العلمي — آيه و حديث و مَثَلِ دارای معادل فارسی ۹۸

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۴۷ صفحه ۱۰۵ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی عبارت: أَنتَ الَّذي فِي السَّماءِ عَظَمَتُكَ، وَ فِي الأَرضِ قُدرَتُكَ، وَ فِي البِحارِ عَجائِبُكَ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

1. «تو آن کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان، توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.»

۱۴۸ صفحه ۱۰۶ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: يا مَن في البِحارِ عَجائِبُهُ (مِن دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ)

يُشاهِدُ أَعضاءُ الأُسرَةِ فِلماً رائِعاً عَنِ الدُّلفينِ الَّذي أَنقَذَ إِنساناً مِنَ الغَرَقِ وَ أَوصَلَهُ إِلَى الشّاطِئِ.

حامِدٌ: لا أُصَدِّقُ؛ هذا أَمرٌ عَجيبٌ. يُحَيِّرُني جِدّاً.

الأَبُ: يا وَلَدي، لَيسَ عَجيباً، لِأَنَّ الدُّلفينَ صَديقُ الإِنسانِ في البِحارِ.

صادِقٌ: تَصديقُهُ صَعبٌ! يا أَبي، عَرِّفنا عَلى هذَا الصَّديقِ.

الأَبُ: لَهُ ذاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمعُهُ يَفوقُ سَمعَ الإِنسانِ عَشرَ مَرّاتٍ، وَ وَزنُهُ يَبلُغُ ضِعفَي وَزنِ الإِنسانِ تَقريباً، وَ هُوَ مِنَ الحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

نورا: إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُساعَدَةَ الإِنسانِ! أَ لَيسَ كَذلِكَ؟

الأَبُ: نَعَم؛ بِالتَّأكيدِ، تَستَطيعُ الدَّلافينُ أَن تُرشِدَنا إِلى مَكانِ سُقوطِ طائِرَةٍ أَو مَكانِ غَرَقِ سَفينَةٍ.

الأُمُّ: تُؤَدّي الدَّلافينُ دَوراً مُهِمّاً في الحَربِ وَ السِّلمِ، وَ تَكشِفُ ما تَحتَ الماءِ مِن عَجائِبَ وَ أَسرارٍ، وَ تُساعِدُ الإِنسانَ عَلَى اكتِشافِ أَماكِنِ تَجَمُّعِ الأَسماكِ.

1. از دعای جوشن کبیر: «ای کسی که شگفتی‌هایش در دریاهاست.» اعضای خانواده فیلمی جذاب درباره‌ی دلفینی تماشا می‌کنند که انسانی را از غرق‌شدن نجات داده و به ساحل رسانده است.
2. حامد: باور نمی‌کنم؛ این موضوع عجیب است. مرا بسیار حیرت‌زده می‌کند.
3. پدر: پسرم، عجیب نیست؛ زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.
4. صادق: باورش سخت است! پدر، ما را با این دوست آشنا کن.
5. پدر: او حافظه‌ای قوی دارد و شنوایی‌اش ده برابر شنوایی انسان است و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد و از جانوران پستاندار است که به بچه‌هایشان شیر می‌دهند.
6. نورا: او جانوری باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! این‌طور نیست؟
7. پدر: بله؛ قطعاً، دلفین‌ها می‌توانند ما را به محل سقوط هواپیما یا محل غرق شدن کشتی راهنمایی کنند.
8. مادر: دلفین‌ها در جنگ و صلح نقش مهمی ایفا می‌کنند و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها و رازها آشکار می‌کنند و به انسان کمک می‌کنند جاهایی را که ماهی‌ها گرد هم می‌آیند پیدا کند.

۱۴۹ صفحه ۱۰۷ ترجمه‌ی متن

صادِقٌ: رَأَيتُ الدَّلافينَ تُؤَدّي حَرَكاتٍ جَماعِيَّةً؛ فَهَل تَتَكَلَّمُ مَعاً؟

الأُمُّ: نَعَم؛ قَرَأتُ في مَوسوعَةٍ عِلمِيَّةٍ أَنَّ العُلَماءَ يُؤَكِّدونَ أَنَّ الدَّلافينَ تَستَطيعُ أَن تَتَكَلَّمَ بِاستِخدامِ أَصواتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّها تُغَنّي كَالطُّيورِ، وَ تَبكي كَالأَطفالِ، وَ تَصفِرُ وَ تَضحَكُ كَالإِنسانِ.

نورا: هَل لِلدَّلافينِ أَعداءٌ؟

الأَبُ: بِالتَّأكيدِ، تَحسُبُ الدَّلافينُ سَمَكَ القِرشِ عَدُوّاً لَها، فَإِذا وَقَعَ نَظَرُها عَلى سَمَكَةِ القِرشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرعَةٍ حَولَها، وَ تَضرِبُها بِأُنوفِهَا الحادَّةِ وَ تَقتُلُها.

نورا: وَ هَل يُحِبُّ الدُّلفينُ الإِنسانَ حَقّاً؟

الأَبُ: نَعَم؛ تَعالَي نَقرَأ هذَا الخَبَرَ في الإِنتَرنِت: ... سَحَبَ تَيّارُ الماءِ رَجُلاً إِلَى الأَعماقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعدَ نَجاتِهِ قالَ الرَّجُلُ: رَفَعَني شَيءٌ بَغتَةً إِلَى الأَعلى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَني إِلَى الشّاطِئِ. وَ لَمّا عَزَمتُ أَن أَشكُرَ مُنقِذي، ما وَجَدتُ أَحَداً. وَ لكِنّي رَأَيتُ دُلفيناً كَبيراً يَقفِزُ قُربي في الماءِ بِفَرَحٍ.

الأُمُّ: إِنَّ البَحرَ وَ الأَسماكَ نِعمَةٌ عَظيمَةٌ مِنَ اللّٰهِ.

1. صادق: دیدم که دلفین‌ها حرکت‌های گروهی انجام می‌دهند؛ پس آیا با هم صحبت می‌کنند؟
2. مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند دلفین‌ها می‌توانند با به‌کارگیری صداهای معین سخن بگویند و مانند پرندگان آواز می‌خوانند و مانند کودکان گریه می‌کنند و سوت می‌زنند و مانند انسان می‌خندند.
3. نورا: آیا دلفین‌ها دشمنانی دارند؟
4. پدر: قطعاً؛ دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمن خود می‌دانند. پس هرگاه نگاهشان به کوسه‌ماهی بیفتد، به‌سرعت دور آن جمع می‌شوند و با پوزه‌های تیزشان به آن ضربه می‌زنند و آن را می‌کشند.
5. نورا: و آیا دلفین واقعاً انسان را دوست دارد؟
6. پدر: بله؛ بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم: «... جریان آب مردی را با شدت به اعماق کشید و پس از نجاتش آن مرد گفت: چیزی ناگهان مرا با قدرت به بالا برد، سپس مرا به ساحل رساند. و هنگامی که تصمیم گرفتم از نجات‌دهنده‌ام تشکر کنم، کسی را نیافتم؛ ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیک من در آب با شادی می‌پرید.»
7. مادر: دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خدا هستند.

irantooshe.ir

۱۵۰ صفحه ۱۰۷ ترجمه‌ی متن

قالَ رَسولُ اللّٰهِ (ص): اَلنَّظَرُ في ثَلاثَةِ أَشياءَ عِبادَةٌ: اَلنَّظَرُ في المُصحَفِ، وَ النَّظَرُ في وَجهِ الوالِدَينِ، وَ النَّظَرُ في البَحرِ.

1. رسول خدا (ص) فرمود: «نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگاه به قرآن، نگاه به چهره‌ی پدر و مادر و نگاه به دریا.»

۱۵۱ صفحه ۱۰۸ عیّن الصحیح و الخطأ

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱- اَلدُّلفينُ مِنَ الحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

۲- يُؤَدّي سَمَكُ القِرشِ دَوراً مُهِمّاً في الحَربِ وَ السِّلمِ.

۳- سَمعُ الإنسانِ يَفوقُ سَمعَ الدُّلفينِ عَشرَ مَرّاتٍ.

٤- سَمَكُ القِرشِ صَديقُ الإنسانِ في البِحارِ.

٥- سَمَكُ القِرشِ عَدُوُّ الدُّلفينِ.

٦- لِلدُّلفينِ أُنوفٌ حادَّةٌ.

جمله	پاسخ	ترجمه و توضیح
۱- اَلدُّلفينُ مِنَ الحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.	صحیح	دلفین از جانوران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.
۲- يُؤَدّي سَمَكُ القِرشِ دَوراً مُهِمّاً في الحَربِ وَ السِّلمِ.	غلط	کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند. (این نقش مربوط به دلفین است.)
۳- سَمعُ الإنسانِ يَفوقُ سَمعَ الدُّلفينِ عَشرَ مَرّاتٍ.	غلط	شنوایی انسان ده برابر شنوایی دلفین است. (شنوایی دلفین ده برابر انسان است.)
٤- سَمَكُ القِرشِ صَديقُ الإنسانِ في البِحارِ.	غلط	کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاهاست. (دوست انسان دلفین است.)
٥- سَمَكُ القِرشِ عَدُوُّ الدُّلفينِ.	صحیح	کوسه‌ماهی دشمن دلفین است.
٦- لِلدُّلفينِ أُنوفٌ حادَّةٌ.	صحیح	دلفین‌ها پوزه‌های تیز دارند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۵۲ صفحه ۱۱۲ اختبر نفسك ۱

إختَبِرْ نَفْسَكَ: أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱- اَلعِلمُ خَيرٌ مِنَ المالِ. اَلعِلمُ يَحرُسُكَ وَ أَنتَ تَحرُسُ المالَ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

۲- شَرَفُ المَرءِ بِالعِلمِ وَ الأَدَبِ لا بِالأَصلِ وَ النَّسَبِ. أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ (ع)

1. «علم بهتر از ثروت است. علم از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو از ثروت نگهبانی می‌کنی.» **خَيرٌ**: خبر و مرفوع / **العِلمُ** (اول): مبتدا و مرفوع / **المالَ**: مفعول و منصوب
2. «شرافت انسان به دانش و ادب است، نه به اصل و نسب.» **شَرَفُ**: مبتدا و مرفوع / **الأَصلِ**: اسم مجرور (جار و مجرور؛ مجرور به حرف جر «بِ»)

۱۵۳ صفحه ۱۱۲ اختبر نفسك ۲

إختَبِرْ نَفْسَكَ: ضَعْ في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

۱- اَلعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغاتِ الرَّسمِيَّةِ في ..... الأُمَمِ المُتَّحِدَةِ. (مُنَظَّمَةُ / مُنَظَّمَةِ)

۲- أَحَبُّ عِبادِ اللّهِ إِلَى ..... أَنفَعُهُم لِعِبادِهِ. (اللّهُ / اللّهِ)

۳- إِنّي رَأَيتُ دَهراً مِن ..... كَ القِيامَةَ. (هَجرُ / هَجرِ)

٤- اَلعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَ ..... بِلا ثَمَرٍ. (الشَّجَرُ / الشَّجَرِ)

٥- سَعيدٌ قَسَمَ المَزرَعَةَ إِلى ..... . (نِصفَينِ / نِصفانِ)

٦- خُمسُ سُكّانِ العالَمِ مِنَ ..... . (المُسلِمينَ / المُسلِمونَ)

1. **مُنَظَّمَةِ** — عربی از زبان‌های رسمی در سازمان ملل متحد است. (بعد از «في» اسم مجرور می‌آید.)
2. **اللّهِ** — محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنان نسبت به بندگانش است. (بعد از «إلى» اسم مجرور می‌آید.)
3. **هَجرِ** — من روزگاری را از جدایی تو قیامت دیدم. (بعد از «مِن» اسم مجرور می‌آید.)
4. **الشَّجَرِ** — دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است. (بعد از «كَ» اسم مجرور می‌آید.)
5. **نِصفَينِ** — سعید مزرعه را به دو نیم تقسیم کرد. (مثنی مجرور با «ـَينِ»)
6. **المُسلِمينَ** — یک‌پنجم ساکنان جهان از مسلمانان هستند. (جمع مذکر سالم مجرور با «ـينَ»)

۱۵۴ صفحه ۱۱۳ اختبر نفسك ۳

اِختَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ هذِهِ الجُمَلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجعَلني مُقيمَ الصَّلاةِ﴾ إبراهيم: ٤٠

۲- إنَّ اللّهَ أَمَرَني بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِإقامَةِ الفَرائِضِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳- اَللّهُمَّ اجعَلني شَكوراً وَ اجعَلني صَبوراً وَ اجعَلني في عَيني صَغيراً وَ في أَعيُنِ النّاسِ كَبيراً. رَسولُ اللّهِ (ص)

1. «پروردگارا، مرا برپاکننده‌ی نماز قرار بده.»
2. «قطعاً خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همان‌گونه که مرا به برپا داشتن واجبات فرمان داد.»
3. «بار خدایا، مرا بسیار شکرگزار و بسیار شکیبا قرار بده و مرا در نظر خودم کوچک و در چشم مردم بزرگ گردان.»

۱۵۵ صفحه ۱۱۴ حوار

حِوارٌ (مَعَ مُشرِفِ خَدَماتِ الفُندُقِ): در گروه‌های سه نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

سه نفر نقش گردشگر، مسئول پذیرش و مدیر داخلی خدمات هتل را بر عهده می‌گیرند و جمله‌ها را به‌ترتیب می‌خوانند. ترجمه‌ی گفت‌وگو (با مدیر داخلی خدمات هتل):

گوینده	عربی	ترجمه
اَلسّائِحُ	عَفواً؛ مَن هُوَ مَسؤولٌ تَنظيفِ الغُرَفِ وَ الحِفاظِ عَلَيها؟	ببخشید؛ چه کسی مسئول نظافت اتاق‌ها و نگهداری از آن‌هاست؟
مَسؤولُ الاِستِقبالِ	اَلسَّيِّدُ دِمَشقيٌّ مُشرِفُ خَدَماتِ غُرَفِ الفُندُقِ. ما هِيَ المُشكِلَةُ؟	آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
اَلسّائِحُ	لَيسَتِ الغُرَفُ نَظيفَةً، وَ فيها نَواقِصُ.	اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آن‌ها هست.
مَسؤولُ الاِستِقبالِ	أَعتَذِرُ مِنكَ؛ رَجاءً، اِستَرِحْ؛ سَأَتَّصِلُ بِالمُشرِفِ.	از شما معذرت می‌خواهم؛ لطفاً استراحت کنید؛ با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.

گوینده	عربی	ترجمه
	مَسؤولُ الاِستِقبالِ يَتَّصِلُ بِالمُشرِفِ وَ يَأتي المُشرِفُ مَعَ مُهَندِسِ الصِّيانَةِ.	مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه با مهندس تعمیرات می‌آید.
مُشرِفُ خَدَماتِ الفُندُقِ	ما هِيَ المُشكِلَةُ، يا حَبيبي؟!	مشکل چیست، دوست من؟!
اَلسّائِحُ	لَيسَت غُرفَتي وَ غُرَفُ زُمَلائي نَظيفَةً، وَ فيها نَواقِصُ.	اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیست و در آن‌ها کمبودهایی هست.
مُشرِفُ خَدَماتِ الفُندُقِ	سَيَأتي عُمّالُ التَّنظيفِ، وَ ما المُشكِلاتُ الأُخرى؟	کارگران نظافت خواهند آمد؛ مشکلات دیگر چیست؟
اَلسّائِحُ	في الغُرفَةِ الأولى سَريرٌ مَكسورٌ، وَ في الغُرفَةِ الثّانِيَةِ شَرشَفٌ ناقِصٌ، وَ في الغُرفَةِ الثّالِثَةِ المُكَيِّفُ لا يَعمَلُ.	در اتاق اول تختی شکسته است و در اتاق دوم یک ملافه کم است و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.
مُشرِفُ خَدَماتِ الفُندُقِ	نَعتَذِرُ مِنكُم. سَنُصلِحُ كُلَّ شَيءٍ بِسُرعَةٍ عَلى عَيني.	از شما عذرخواهی می‌کنیم. همه‌چیز را به‌سرعت و با کمال میل (به روی چشم) تعمیر خواهیم کرد.
اَلسّائِحُ	تَسلَمُ عَينُكَ!	چشمت سالم بماند! (دستت درد نکند!)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۵۶ صفحه ۱۱۵ التمرین ۱

اَلتَّمرينُ الأَوَّلُ: عَيِّنِ الجُمَلَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الحَقيقَةِ وَ الواقِعِ.

۱- عِندَما يَنقَطِعُ تَيّارُ الكَهرَباءِ في اللَّيلِ، يَغرَقُ كُلُّ مَكانٍ في الظَّلامِ.

۲- اَلطّاووسُ مِنَ الطُّيورِ المائِيَّةِ تَعيشُ فَوقَ جِبالٍ ثَلجِيَّةٍ.

۳- اَلمَوسوعَةُ مُعجَمٌ صَغيرٌ جِدّاً يَجمَعُ قَليلاً مِنَ العُلومِ.

٤- اَلأَنفُ عُضوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ.

٥- اَلخُفّاشُ طائِرٌ مِنَ اللَّبوناتِ.

جمله	پاسخ	ترجمه و توضیح
۱- عِندَما يَنقَطِعُ تَيّارُ الكَهرَباءِ في اللَّيلِ، يَغرَقُ كُلُّ مَكانٍ في الظَّلامِ.	صحیح	هنگامی که جریان برق در شب قطع می‌شود، همه‌جا در تاریکی فرو می‌رود.
۲- اَلطّاووسُ مِنَ الطُّيورِ المائِيَّةِ تَعيشُ فَوقَ جِبالٍ ثَلجِيَّةٍ.	غلط	طاووس از پرندگان آبی است که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند. (طاووس پرنده‌ی آبی نیست و در کوه‌های برفی زندگی نمی‌کند.)
۳- اَلمَوسوعَةُ مُعجَمٌ صَغيرٌ جِدّاً يَجمَعُ قَليلاً مِنَ العُلومِ.	غلط	دانشنامه فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را گرد می‌آورد. (دانشنامه علوم فراوانی را در بر می‌گیرد.)
٤- اَلأَنفُ عُضوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ.	صحیح	بینی عضو نفس کشیدن و بوییدن است.
٥- اَلخُفّاشُ طائِرٌ مِنَ اللَّبوناتِ.	صحیح	خفاش پرنده‌ای (جانور پروازکننده) از پستانداران است.

۱۵۷ صفحه ۱۱۵ التمرین ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: عَيِّنِ الكَلِماتِ المُتَرادِفَةَ وَ المُتَضادَّةَ.

بَعَثَ ـ صِغار ـ شاطِئ ـ أَرسَلَ ـ بَكى ـ كِبار ـ أَقَلَّ ـ ضَوء ـ بَعُدَ ـ ساحِل

ضَحِكَ ـ ظَلام ـ أَكثَر ـ بَغتَةً ـ قَرُبَ ـ دَفَعَ ـ فَجأَةً ـ كَتَمَ ـ اِستَلَمَ ـ سَتَرَ

کلمات هم‌معنا (=)

کلمه	هم‌معنا
بَعَثَ (فرستاد)	أَرسَلَ (فرستاد)
شاطِئ (ساحل)	ساحِل (ساحل)
بَغتَةً (ناگهان)	فَجأَةً (ناگهان)
كَتَمَ (پوشاند، پنهان کرد)	سَتَرَ (پوشاند)

کلمات متضاد (≠)

کلمه	متضاد
صِغار (کودکان)	کِبار (بزرگان)
بَکی (گَریه کرد)	ضَحِكَ (خندید)
ضَوء (نور)	ظَلام (تاریکی)
أَقَلّ (کمتر)	أَکثَر (بیشتر)
بَعُدَ (دور شد)	قَرُبَ (نزدیک شد)
دَفَعَ (پرداخت)	اِستَلَمَ (دریافت کرد)

۱۵۸ صفحه ۱۱۶ التمرین ۳

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الآياتِ وَ الحَديثَينِ، ثُمَّ ضَعْ خَطّاً تَحتَ الجارِّ وَ المَجرورِ، وَ اذكُرْ عَلامَةَ الجَرِّ.

۱- ﴿وَ أَدخَلناهُم في رَحمَتِنا إِنَّهُم مِنَ الصّالِحينَ﴾ الأنبياء: ۸٦

۲- ﴿وَ أَدخِلني بِرَحمَتِكَ في عِبادِكَ الصّالِحينَ﴾ النمل: ۱۹

۳- ﴿وَ انصُرنا عَلَى القَومِ الكافِرينَ﴾ آل عمران: ۱٤۷

٤- ﴿وَ مِن آياتِهِ أَن خَلَقَكُم مِن تُرابٍ﴾ الروم: ۲۰

٥- أَدَبُ المَرءِ خَيرٌ مِن ذَهَبِهِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

٦- اَلعِطرُ مِن سُنَنِ المُرسَلينَ. اَلإِمامُ الصّادِقُ (ع)

1. «و آنان را در رحمت خود وارد کردیم؛ زیرا آنان از شایستگان بودند.» جار و مجرور: **في رَحمَتِنا** (رَحمَةِ: مجرور با کسره)، **مِنَ الصّالِحينَ** (الصّالِحينَ: مجرور با «ـينَ» در جمع مذکر سالم)
2. «و مرا با رحمت خود در میان بندگان شایسته‌ات وارد کن.» جار و مجرور: **بِرَحمَتِكَ** (رَحمَةِ: مجرور با کسره)، **في عِبادِكَ** (عِبادِ: مجرور با کسره)
3. «و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.» جار و مجرور: **عَلَى القَومِ** (القَومِ: مجرور با کسره)
4. «و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید.» جار و مجرور: **مِن آياتِهِ** (آياتِ: مجرور با کسره)، **مِن تُرابٍ** (تُرابٍ: مجرور با کسره‌ی تنوین‌دار)
5. «ادب انسان از طلایش بهتر است.» جار و مجرور: **مِن ذَهَبِهِ** (ذَهَبِ: مجرور با کسره)
6. «عطر (خوشبو بودن) از سنت‌های پیامبران است.» جار و مجرور: **مِن سُنَنِ** (سُنَنِ: مجرور با کسره؛ المُرسَلينَ: مضاف‌الیه و مجرور با «ـينَ»)

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۱۵۹ صفحه ۱۱۷ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: تَرجِمْ كَلِماتِ الجَدوَلِ المُتَقاطِعِ، ثُمَّ اكتُبْ رَمزَهُ. (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)

يَبلُغْنَ / صِغار / ذاكِرَة / عَفا / بَكى / مُنقِذ / مَرَق / أَوصَلَ / صَفَروا / غَنَّيتُم / سَمع / طُيور / حادَّة / دَور / لَبونَة / كَذلِكَ / جَمارِك / زُيوت / سَمَّينا / ظاهِرَة / أَمطَرَ / حَميم / ثُلوج / سِوار / رائِع

۱- کوچک‌ها ۲- این طور ۳- تیز ٤- پدیده ٥- سوت زدند ٦- روغن‌ها ۷- نقش ۸- شنوایی ۹- جالب ۱۰- نجات‌دهنده ۱۱- نامیدیم ۱۲- دستبند ۱۳- گرم و صمیمی ١٤- برف‌ها ۱۵- حافظه ١٦- پستاندار ۱۷- پرندگان ۱۸- رسانید ۱۹- باران بارید ۲۰- بخشید ۲۱- می‌رسند ۲۲- آواز خواندید ۲۳- گریه کرد

قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ (ع): «..... ....»

کلمه‌ی هر ردیف و حرف رمز

	معنا	کلمه‌ی عربی	حرف رمز
۱	کوچک‌ها	صِغار	ا
۲	این طور	كَذلِكَ	ل
۳	تیز	حادَّة	د
۴	پدیده	ظاهِرَة	ه
۵	سوت زدند	صَفَروا	ر
۶	روغن‌ها	زُيوت	ی
۷	نقش	دَور	و
۸	شنوایی	سَمع	م

	معنا	کلمه‌ی عربی	حرف رمز
۹	جالب	رائِع	ا
۱۰	نجات‌دهنده	مُنقِذ	ن
۱۱	نامیدیم	سَمَّينا	ی
۱۲	دستبند	سِوار	و
۱۳	گرم و صمیمی	حَميم	م
۱۴	برف‌ها	ثُلوج	ل
۱۵	حافظه	ذاكِرَة	ک
۱۶	پستاندار	لَبونَة	و

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

	معنا	کلمه‌ی عربی	حرف رمز
۱۷	پرندگان	طُیور	ی
۱۸	رسانید	أَوصَلَ	و
۱۹	باران بارید	أَمطَرَ	م
۲۰	بخشید	عَفا	ع
۲۱	می‌رسند	یَبلُغْنَ	ل
۲۲	آواز خواندید	غَنَّیتُم	ی
۲۳	گریه کرد	بَکی	ک

کلمات زائد: جَمارِك (گمرک) و مَرَق (آب‌گوشت).

رمز (حروف ستون رنگی از بالا به پایین):

«اَلدَّهرُ یَومانِ: یَومٌ لَكَ وَ یَومٌ عَلَیكَ.»

ترجمه: «روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو.»

۱۶۰ صفحه ۱۱۸ **التمرین ۵**

اَلتَّمرینُ الخامِسُ: تَرجِمِ الأَحادیثَ، ثُمَّ أَعرِبِ الکَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱- ذِکرُ اللّهِ شِفاءُ القُلوبِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۲- آفَةُ العِلمِ النِّسیانُ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳- اَلجَلیسُ الصّالِحُ خَیرٌ مِنَ الوَحدَةِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

٤- اَلوَحدَةُ خَیرٌ مِن جَلیسِ السَّوءِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۵- لِسانُ المُقَصِّرِ قَصیرٌ. أَمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیٌّ (ع)

1. «یاد خدا شفای دل‌هاست.» **ذِکرُ**: مبتدا و مرفوع / **القُلوبِ**: مضاف‌الیه و مجرور
2. «آفت علم فراموشی است.» **آفَةُ**: مبتدا و مرفوع / **النِّسیانُ**: خبر و مرفوع
3. «همنشین شایسته بهتر از تنهایی است.» **الجَلیسُ**: مبتدا و مرفوع / **الوَحدَةِ**: مجرور به حرف جر
4. «تنهایی بهتر از همنشین بد است.» **خَیرٌ**: خبر و مرفوع / **جَلیسِ**: مجرور به حرف جر
5. «زبان کوتاهی‌کننده (کم‌کار) کوتاه است.» **المُقَصِّرِ**: مضاف‌الیه و مجرور

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۱۶۱ صفحه ۱۱۸ التمرين ۶

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الآيَةَ وَ الأَحاديثَ، ثُمَّ أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿وَ يَقولُ الكافِرُ يا لَيتَني كُنتُ تُراباً﴾ النبأ: ٤٠

۲- مُجالَسَةُ العُلَماءِ عِبادَةٌ. رَسولُ اللّهِ (ص)

۳- حُسنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلمِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

٤- اَلعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسولُ اللّهِ (ص)

٥- إذا ماتَ الإنسانُ انقَطَعَ عَمَلُهُ إلّا مِن ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، أَو عِلمٍ يُنتَفَعُ بِهِ، أَو وَلَدٍ صالِحٍ يَدعو لَهُ. رَسولُ اللّهِ (ص)

1. «و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.» **الكافِرُ**: فاعل و مرفوع
2. «همنشینی با دانشمندان عبادت است.» **مُجالَسَةُ**: مبتدا و مرفوع / **عِبادَةٌ**: خبر و مرفوع
3. «خوب پرسیدن نیمی از دانش است.» **حُسنُ**: مبتدا و مرفوع / **نِصفُ**: خبر و مرفوع
4. «دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.» **العالِمُ**: مبتدا و مرفوع / **الشَّجَرِ**: مجرور به حرف جر
5. «هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می‌شود، مگر از سه چیز: صدقه‌ی جاریه، یا دانشی که از آن بهره برده شود، یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند.» **الإنسانُ**: فاعل و مرفوع / **عَمَلُ**: فاعل و مرفوع / **ثَلاثٍ**: مجرور به حرف جر

۱۶۲ صفحه ۱۱۹ البحث العلمي

اَلبَحثُ العِلمِيُّ: اِبحَثْ عَن آياتٍ أَو أَحاديثَ أَو أَمثالٍ لَها مُعادِلٌ في الأَدَبِ الفارِسِيِّ، كَالأَمثِلَةِ التّالِيَةِ.

﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰ — برگ عیشی به گور خویش فرست / کس نیارد ز پس، تو پیش فرست (سعدی شیرازی)

﴿وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَأَجرُهُ عَلَى اللّهِ﴾ الشوری: ٤٠ — بلی صامت سزای جنگ، جنگ است / کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است (صامت بروجردی)

﴿فَإِذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ﴾ آل عمران: ۱۵۹ — گفت پیغمبر به آواز بلند / با توکل زانوی اشتر ببند (مولوی)

نمونه‌هایی دیگر از آیه، حدیث و مَثَل عربی که معادل فارسی دارند:

عربی	معادل فارسی
﴿إِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً﴾ (الشرح: ۶)	هر سختی را آسانی در پی است. / پایان شب سیه، سپید است.
مَن جَدَّ وَجَدَ	جوینده یابنده است.
اَلعَجَلَةُ مِنَ الشَّيطانِ	عجله کار شیطان است.
اَلجارُ قَبلَ الدّارِ	اول همسایه، بعد خانه.
﴿هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلَّا الإِحسانُ﴾ (الرحمن: ۶۰)	نیکی را جز نیکی پاداشی نیست. / نیکی کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز.
اَلعِلمُ في الصِّغَرِ كَالنَّقشِ عَلَى الحَجَرِ	علم در کودکی مانند نقش بر سنگ است. / آنچه در خردی آموزند، چون نقش بر سنگ ماندگار است.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir